

- سال شانزدهم ▪ شماره ۴۸ و ۴۹ ▪ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶
- شاپا: ۷۴۳۴-۲۴۲۳
- بهاء تک شماره: ۶۰۰۰ تومان
- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی آذر آران
- مدیر مسئول: دکتر جلیل نائیبیان
- سردبیر: دکتر محمدعلی متفکر آزاد
- مدیر داخلی: احسان نقی زاده

اعضاء هیئت تحریریه
(به ترتیب حروف الفبا):

دکتر رجب ایزدی استادیار دانشگاه تبریز	دکتر بهرام امیر احمدیان استادیار دانشگاه
دکتر حسن صمدزاده دکتری در رشته جغرافیا	دکتر محمدعلی پرعو استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
احسان رحیمی دانشجوی دکترای حقوق بین الملل	دکتر عزیز جوانپور استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه
دکتر محمدعلی متفکر آزاد استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تبریز	دکتر میکائیل جمالپور استادیار فلسفه دانشگاه پیام نور آذربایجان شرقی
احسان نقی زاده دانشجوی دکتری علوم سیاسی	دکتر محمد سلماسی زاده دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
دکتر جلیل نائیبیان دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز	دکتر جواد شریف نژاد استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه
	دکتر منبژه صدری استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر

مشاوران علمی فصلنامه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر غفار عبداللهی؛ دکترای تاریخ
احمد کاظمی؛ پژوهشگر ارشد مسائل قفقاز
سیدمسعود نقیب؛ پژوهشگر مسائل قفقاز
رحیم نیک بخت؛ کارشناس ارشد تاریخ

- نشانی دفتر نشریه: تبریز، خیابان عباسی، روبروی پمپ بنزین، اول کوچه ۶۰، پلاک ۲، صندوق پستی: ۵۱۵۷۵-۵۴۵۷
- تلفاکس: ۰۴۱۳۶۵۶۱۱۶۳ ▪ پایگاه اینترنتی: www.arannews.com
- پست الکترونیکی: info@arannews.com ▪ info@arannews.ir
- امور فنی و هنری: شرکت فیروزه، ۰۴۱۳۵۵۳۳۵۸۰

فصلنامه آذر آران از تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ به شماره ثبت ۹۲/۲۲۷۸ از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارای پروانه انتشار می باشد.

فهرست مطالب

۷	■ یادداشت سردبیر
۹	■ سیاست‌های دینی در جمهوری آذربایجان / حجت‌الله جمشیدی
۲۵	■ «سال همبستگی اسلامی»: وارونه‌نمایی فرهنگی سیاسی باکو / برهان حشمتی
۴۳	■ واکاوی وضعیت حقوق بشر در جمهوری آذربایجان / ریحانه عالم
۵۹	■ دگردیسی در منظومه سیاست خارجی - امنیتی ترکیه؛ با ادراک هویتی از تهدید / رحمت‌اله فلاح
۸۱	■ روسی‌سازی تزاریسیم در قفقاز: تغییرات اداری و جمعیتی / قاسم چراغچی، دکتر علی‌اکبر کجیاف، دکتر مرتضی دهقان‌نژاد
۱۰۷	■ نقش و جایگاه ایران در منطقه قفقاز / موسی کاظم‌زاده، نسرین رفیع، اکبر کاظم‌زاده
1	■ چکیده انگلیسی
7	■ چکیده آذری

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط مقاله

- ۱- مقاله باید دستاورد پژوهشی نگارنده، برخوردار از مختصات روش‌شناختی و محتوایی نو و سامان‌یافته، و در ارتباط با محورهای پژوهشی فصلنامه (مسائل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و ... منطقه قفقاز) باشد.
- ۲- مقاله ارسالی تکراری نبوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۳- پذیرش مقاله به عهده کمیته علمی فصلنامه است که بعد از داوری و تایید همکاران علمی فصلنامه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسندگان و یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال کمیته علمی فصلنامه در ویرایش مندرجات مقاله مختار است.
- ۴- متن مقاله باید در محیط نرم افزاری Word با فونت نوع میتر، سایز ۱۱ و در ۱۵ تا ۲۰ صفحه تدوین و ارسال گردد. در متن مقاله، عنوان بخش‌ها با قلم میتر ۱۶ پررنگ و عنوان زیر بخش‌ها با قلم میتر ۱۴ آورده شود. عنوان هر بخش یا زیر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی مشخص گردد. خط اول پاراگراف‌ها به اندازه ۶ سانتی متر دارای تورفتگی بوده و مقاله با ۲/۵ سانتی متر حاشیه از طرفین و ۳ سانتی متر فاصله از بالا و پائین تایپ گردد.
- ۵- مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده، کلید واژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه ارائه مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات ذیل، باشد.
 - مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل نام و نام خانوادگی و نیز رتبه علمی دانشگاهی یا حوزه پژوهشی و تلفن تماس و آدرس پست الکترونیکی با فونت ۱۰ میتر در سطر پائین عنوان مقاله و در سمت چپ آن درج گردد.
 - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا، مختصر و گویای محتوای نوشتار باشد.
 - چکیده مقاله باید حداکثر در یک صفحه (حداکثر ۳۰۰ کلمه) شامل بیان مسئله، اهداف، ضرورت و اهمیت موضوع، سوال اصلی، روش تحقیق و نتایج یافته‌های تحقیق باشد.
 - مقدمه مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتظار آن و چگونگی انجام پژوهش است.
 - متن مقاله بایستی اجمالاً بیانگر روش و روند کار به شکل توصیفی باشد. در مقاله‌هایی که حاصل پروژه تحقیقاتی است با رعایت مطالب بالا می‌بایست در صورت ضرورت، فرضیه پژوهش، جامعه آماری، نحوه نمونه‌گیری، روش‌های گردآوری داده‌ها و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات را به نحوی قابل درک برای عموم مخاطبین ارائه دهند.
 - در پایان مقاله، نتیجه‌گیری باید به گونه‌ای منطقی و مفید که روشنگر مباحث و حاوی نتایج و دست‌آوردهای پژوهش همراه با ارائه راه کارها و پیشنهادات باشد، ارائه گردد.

ب) شرایط استناد

۱- تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفباء با شماره‌گذاری آورده شود.

۲- فصلنامه آذرآران از شیوه استناد «درون متنی» پیروی می‌کند، لذا پس از استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از منابع مختلف، نام و نام‌خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه مورد استفاده بر اساس نمونه داخل پارانترز آورده می‌شود.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

■ در صورتی که منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد شماره جلد نیز در داخل پارانترز و بعد از سال انتشار آورده می‌شود.
نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۸۰)

■ در صورت متعدد بودن منابع از یک نویسنده با سال انتشار واحد، با افزودن الف و ب در کنار سال انتشار، منبع مورد استفاده مشخص می‌گردد.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، الف): ۱۸۰)

۳- معانی اصطلاحات و اسم‌های خاص و نیز معادل واژه‌ها به زبان اصلی و همچنین توضیح واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و بیان مسائل حاشیه‌ای در خصوص موضوع مورد بحث که قابل بیان در متن اصلی مقاله نیستند در پایان مقاله و در بخش توضیحات (یادداشت‌ها) آورده شوند. در این خصوص لازم است اصطلاحات و مطالب نیازمند با درج اعداد مشخص گردند.

۴- منابع مورد استفاده، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی نویسنده تنظیم و به براساس الگوی ذیل آورده شوند.
■ کتب:

نام‌خانوادگی، نام، (سال انتشار کتاب) عنوان کتاب، نام مترجم، تعداد جلد‌ها (در صورتی که کتاب تنها در یک جلد تالیف شده باشد این بخش حذف می‌شود) محل نشر، نام ناشر.

■ مقالات:

نام‌خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مجله) عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، محل نشر، ناشر، صفحات مقاله در مجله.

■ مقالات الکترونیکی:

نام‌خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار در سایت) عنوان مقاله، نام مترجم، نام سایت، آدرس دسترسی به سایت

■ پایان‌نامه:

نام‌خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، مقطع تحصیلی و رشته، دانشگاه، سال دفاع از پایان‌نامه
توجه: در صورتی که نویسندگان مقالات بیش از یک نفر باشند پس از نوشتن نام‌خانوادگی و نام اولین نویسنده، در خصوص نویسندگان دیگر ابتدا نام و سپس نام‌خانوادگی درج گردد.

۵- منابع خارجی نیز به شیوه گفته شده در بالا آورده شوند.

یادداشت سردبیر

هم اکنون، رویدادها و تحولات مهم و قابل تاملی در منطقه قفقاز و آناتولی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، دینی، سیاسی و حقوقی در جریان است که در ماه‌های اخیر توجه کارشناسان و صاحب نظران را به خود جلب کرده است. سیاست‌های دینی حاکمیت جمهوری آذربایجان، اعلام سال همبستگی اسلامی در جمهوری آذربایجان از سوی رئیس جمهور، وضعیت وخیم حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در جمهوری آذربایجان و همچنین تغییرات و دگرگونی‌ها در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه از جمله موضوعات روز و مهم منطقه به حساب می‌آیند. با این نگاه در این شماره از فصلنامه آذرآران این موضوعات مهم و جاری به عنوان محورهای اصلی تدوین مقالات مورد توجه دست اندرکاران قرار گرفته است.

اولین مقاله فصلنامه به قلم حجت‌الله جمشیدی کارشناس منطقه قفقاز با عنوان «سیاست‌های دینی در جمهوری آذربایجان» تدوین شده است. در این مقاله مولف سیاست‌های دینی در جمهوری آذربایجان در دو حوزه ایده و عمل را مورد بررسی قرار داده است.

«سال همبستگی اسلامی: وارونه‌نمایی فرهنگی - سیای باکو» عنوان دومین مقاله‌ای است که توسط پژوهشگر مسائل جمهوری آذربایجان برهان حشمتی تالیف شده است. در این مقاله مولف سعی کرده اهداف واقعی حاکمیت آذربایجان را از اعلام «سال همبستگی اسلامی» مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

سومین مقاله‌ای که در این شماره فصلنامه به چاپ رسیده است، توسط ریحانه عالم کارشناس مسائل قفقاز با عنوان «واکاوی وضعیت حقوق بشر در جمهوری آذربایجان» به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله اوضاع نابسامان و وخیم حقوق بشر و نقض فاحش و نظام‌مند قوانین و آزادی‌های اساسی شهروندان آذربایجانی به ویژه اسلام‌گرایان شیعه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در مقاله چهارم با عنوان «دگردیسی در منظومه سیاست خارجی و امنیتی ترکیه، با ادراک هویتی از تهدید» رحمت‌الله فلاح پژوهشگر مسائل ترکیه سعی کرده تحولات سیاست

خارجی و امنیتی ترکیه را با در نظر گرفتن مولفه‌های معرفتی و شناختی بررسی نماید. از دید مولف مقاله ترکیه تلاش می‌کند منافع منطقه‌ای خود را با اتکا بر ادراکات و برداشت‌های بومی- ملی طراحی نماید.

«روسی‌سازی تزاریسم در قفقاز: تغییرات اداری و جمعیتی» عنوان پنجمین مقاله این شماره فصلنامه است که توسط قاسم چراغچی پژوهشگر و روزنامه نگار مسائل منطقه قفقاز و دو پژوهشگر دیگر به نام‌های دکتر علی اکبر کجاف و دکتر مرتضی دهقان‌نژاد تالیف شده است. در این مقاله سیاست‌ها و اقدامات دولت تزاری روسیه برای اداره منطقه قفقاز بر اساس سیاست موسوم به روسی‌سازی، تغییرات و دگرگونی‌های جمعیتی و تضعیف موقعیت اقلیت‌ها تبیین شده است.

آخرین و ششمین مقاله فصلنامه با عنوان «نقش و جایگاه ایران در قفقاز» به قلم موسی کاظم‌زاده پژوهشگر حوزه فرهنگ، دین و رسانه دانشگاه تبریز و دو کارشناس دیگر با نام‌های نسرین رفیع و اکبر کاظم‌زاده تدوین شده است. نویسندگان مقاله در این پژوهش تلاش کرده‌اند با تشریح شرایط جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی- اجتماعی منطقه قفقاز و اشتراکات آن با ایرانیان به تبیین نقش و جایگاه ممتاز ایران در منطقه قفقاز بپردازند.

سیاست‌های دینی در جمهوری آذربایجان

حجت‌الله جمشیدی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۴/۱۰

چکیده

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، خاتمه جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی در صحنه تعاملات جهانی، تشکیل کشورهای مستقل مشترک المنافع و ظهور یک جانبه‌گرایی به چند قطبی در عرصه نظام جهانی، محیط جهان به ویژه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز را دچار دگرگونی کرد؛ اما برخلاف تصور همگان، در زمینه فرهنگ دینی حاکم بر جمهوری آذربایجان تغییر اساسی ایجاد نشد و این کشور با وجود جمعیت اکثریت مسلمان بیش از ۹۰ درصدی، به یک کشور اسلامی تبدیل نشد. البته باید در نظر داشت، با وجود آن که تشیع نقش برجسته‌ای در ایجاد وفاق ملی در طول تاریخ برای حفظ کیان سرزمین آذربایجان ایفا کرده است، دولت آذربایجان به دلیل ماهیت سکولار و لائیک خود، در زمره کشورهای است که به واسطه تأکید بیش از حد بر ملی‌گرایی نمی‌تواند از عنصر قدرتمند دین مشترک به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهند «دولت-ملت» در محدوده سرزمینی خود بهره گیرد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که دولت آذربایجان سیاست دینی را دنبال می‌کند؟ بر این اساس مطالعه و بررسی سیاست‌های دینی جمهوری آذربایجان در دو حوزه ایده و عمل مدنظر قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نظام سیاسی حاکم بر جمهوری آذربایجان تلاش دارد با سیاست‌های خود مبتنی بر تساهل دینی، نوگرایی و چند فرهنگ‌گرایی را از یک طرف و مقابله جدی و عملی با مظاهر دینی و جریان‌ات اصیل اسلام شیعه از طرف دیگر با هویت دینی مردم جمهوری آذربایجان مقابله نماید.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌های دینی، سکولاریسم، جمهوری آذربایجان، تشیع، قفقاز جنوبی

۱- مقدمه

دوره حاکمیت ۷۰ ساله کمونیست‌ها بر جمهوری آذربایجان به عنوان بخشی از جغرافیای جهان اسلام، حکایت تلخی داشت. در این دوره، اسلام و مسلمانی به اشکال مختلف و با اعمال سیاست‌های خشن و خرد کننده ضد دینی، به اجبار، حیات رو به احتضاری در پیش گرفت و ضربات ویران کننده‌ای را بر پیکر خود متحمل شد. مسلمانی جرم تلقی گردید و نام اسلام و قرآن به زور سرنیزه از جامعه رخت بر بست و به جای آن آتئیسم و خدا انکاری، درس و مشق رایج در بازار فکر و فرهنگ و حیات معنوی و اعتقادی مردم این سامان شد. شوروی، مذهب را افیون جامعه می‌دانست و با همه مظاهر مذهبی مبارزه می‌کرد. با توجه به شرایط سخت‌گیرانه دوران تزار و حاکمیت استالین و لنین، مردم آذربایجان از هرگونه بروز و ظهور مذهبی محروم بودند.

در واقع، سیاست‌های شوروی که با توسعه و گسترش تعلیمات همگانی، نابودی ادبیات قومی و تبدیل الفبا همراه بود، به دین و مذهب نیز رسوخ کرد و تلاش وسیعی جهت تضعیف آموزه‌های اسلام که مانعی در راه نوسازی سیاسی و فرهنگی قلمداد می‌شد، صورت گرفت.

ایده جدایی دین از سیاست در آغاز دهه ۱۹۹۰ هنگامی که ابوالفضل ایلچی‌بیگ و حیدر علی‌اف (رؤسای جمهور گذشته) کوشش‌هایی را برای تقویت روابط اقتصادی و سیاسی با ترکیه آغاز کردند، به سرعت گسترش پیدا کرد و این کشور بیشتر به سوی ترکیه جذب شد. بنابراین فرآیند دولت‌سازی غیردینی در خدمت به الگوی جمهوری آذربایجان مستقل ادامه یافت. روح جدایی دین از سیاست را می‌توان در قانون اساسی سال ۱۹۹۵ جمهوری آذربایجان جست‌وجو کرد که در آن به چهره‌های مذهبی اجازه داده نشده تا در دوایر دولتی حضور داشته باشند (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۷). این در حالی است که جمهوری آذربایجان به لحاظ درصد جمعیت، دومین کشور شیعه جهان اسلام می‌باشد و بر اساس اسناد معتبر به دست آمده بیش از ۸۰ درصد از مسلمانان این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند (جباری، ۱۳۸۹: ۱۴). از آن جا که نوع نظام سیاسی حاکم بر جمهوری آذربایجان بر اساس اصول

قانون اساسی بعد از استقلال این کشور، لائیک و غیر دینی تعیین شده است، به حاکمیت و رسمیت دین اسلام و مذهب اهل بیت (ع) در آن اشاره نشده و همه ادیان مذاهب، یکسان و برابر در نظر گرفته شده‌اند. آذربایجان کنونی، غیر دینی‌ترین کشور با جمعیت اکثریت مسلمان در بین جمهوری‌های دیگر است. نوع اسلامی که در جمهوری آذربایجان بعد از فروپاشی، رایج و غالب است، اسلام بدون ارزش‌ها و عقاید ناب است (سلیمانف، ۱۳۸۸: ۴۷). قدرت‌های بیگانه به ویژه غربی‌ها و برخی از کشورهای به ظاهر اسلامی منطقه با تمسک به این امر، وارد فعالیت‌های دینی و تبلیغی گسترده در این کشور شده و بساط انواع و اقسام مکاتب، نحله‌ها و گرایش‌های دینی و تبلیغی را پهن کرده‌اند. امروزه در آذربایجان که اکثریت جمعیت آن مسلمان و پیرو مذهب اهل بیت (ع) هستند، مسیونرها و گروه‌های تبشیری مسیحی، بنیادها و مؤسسات دینی یهودی- صهیونیستی، گروه‌های افراطی و انحرافی اسلامی نظیر وهابیت، مکاتب ساختگی مذهبی - سیاسی مانند بهائیت و حتی ایده‌هایی مثل شیطان پرستی فعالیت آشکار و گسترده‌ای دارند.

در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش گردآوری اسنادی و مراجعه به کتب و مقالات معتبر پژوهشی به گردآوری اطلاعات اقدام شده است. در واقع این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که دولت آذربایجان چه سیاست دینی را در جمهوری آذربایجان دنبال می‌کند؟ بر این اساس نگارنده در این مقاله به دنبال واکاوی سیاست‌های دینی در جمهوری آذربایجان در دو بخش ایده (قوانین بالادستی و اجرایی) و عمل می‌باشد.

۲- مبانی نظری

سیاست دینی شامل همه اقداماتی است که از سوی دولت، نهادهای خصوصی و سازمان‌های مرتبط با دین برای سمت‌دهی توسعه نمادین، برآوردن نیازهای مذهبی مردم و دستیابی به توافقی درباره شکلی از پیاده شدن دین، انجام می‌شود. به عبارت ساده‌تر،

سیاست دینی شامل اصول مکتوب و غیر مکتوبی است که از سوی برنامه‌ریزان برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف مذهبی تدوین می‌شود و توسط مدیران به اجرا در می‌آید (صالحی و عظیمی، ۱۳۸۷: ۱۱). چنان که ملاحظه می‌شود این تعریفی عام از سیاست دینی است که آن را محدود به دولت نمی‌داند، بنابراین می‌توان یک تعریف خاص نیز از سیاست دینی ارائه داد. در تعریف خاص، سیاست دینی به اصول و مبانی اطلاق می‌شود که به صورت رسمی از جانب دولت اعلام می‌شود تا معیار عمل سازمان‌های ذی‌ربط قرار گیرد (آزادارمکی و منوری، ۱۳۸۹: ۴۸).

در جوامعی که توجه به خواست جامعه و واقعیات دین ندارند، سیاست‌گذار چشم‌اندازها و اهداف کلی را مد نظر قرار می‌دهد و برای دستیابی به این اهداف آرمانی یا ارزشی، برنامه‌های راهبردی تهیه و تدارک می‌بیند. در واقع، تصمیم‌گیران درک نظری و هستی‌شناسانه خود را از جهان، انسان، دین و مذهب مبنا قرار می‌دهند، باید و نبایدهایی که در جهان‌بینی مطرح می‌شود پایه اهداف سیاست‌گذاری دینی قرار می‌گیرد و نه فهم عینی جامعه و نص صریح دین (اشتریان، ۱۳۸۱: ۳۸).

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- سیاست‌های دینی جمهوری آذربایجان در حوزه ایده (قوانین)

در دوران حاکمیت هفتاد ساله کمونیست‌ها بر مردم مسلمان منطقه قفقاز، همه سیاست‌های دولت در راستای جدا نمودن مردم این منطقه از دین، فرهنگ و تاریخ خود طراحی و اجرا می‌شد و مردم در اجرای تکالیف دینی خود با محدودیت‌های زیادی مواجه بوده و مشکلات فراوانی را تحمل می‌نمودند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، جمهوری آذربایجان نیز در کنار جمهوری‌های دیگر به استقلال رسید.

پس از فروپاشی شوروی وضع کنندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان که در حقیقت مبنای فعالیت‌های دولت‌مردان را تشکیل می‌دهد بدون توجه به دین و فرهنگ اکثریت مردم، نظام سیاسی خود را بر مبنای دو اصل لائیسزم (دنیوی بودن) و سکولاریسم

جدایی دین از سیاست) طراحی کردند که در آن هیچ‌گونه توجهی به دین بیش از ۹۵٪ مردم نشده بود.

قانون اساسی جمهوری آذربایجان نه تنها از اسلام و مذهب تشیع که دین و مذهب اکثریت مطلق مردم این کشور است، اسمی به میان نیاورده بلکه با قید واژه هر دینی این امکان را به افراد و گروه‌های انحرافی و افراطی داده است تا افکار و اعتقادات خود را تحت عنوان دین مطرح نمایند و همچنین با بیان این که عدم اعتقاد به هیچ دینی آزاد است، بی دینی را نیز تجویز و حتی تأیید کرده است. این در حالی است که قانون اساسی که مجوز هرگونه برخورد با مراسم و اعتقادات دینی را به مقامات دولتی داده است.

اداره مسلمانان قفقاز اولین نماد دولتی است که از گذشته‌های دور از زمان حکومت تزارها در منطقه قفقاز فعال بوده است. این اداره با هدف تحت کنترل در آوردن امورات دینی، قطع ارتباط مسلمانان با حوزه‌های دینی و مراجع تقلید خارج از مرزها و همچنین تربیت طلاب معتقد به ایده‌ها و عقاید دولتی در زمان حکومت تزارها تاسیس شده است. در واقع، این اداره با هدف مبارزه با مرجعیت، قطع ارتباط دینداران با علمای نجف، قم، خراسان و... ایجاد شده بود. این اداره همیشه زیر نظر حکومت بوده و نیت آن‌ها را عملی می‌ساخته است (تراب زاده و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۵۰-۳۶۵).

بعد از فروپاشی و استقلال جمهوری آذربایجان، به دلیل اعتقادات غیر دینی، سکولار و لائیک بودن حاکمان این کشور، ماهیت اداره مسلمانان قفقاز حفظ شده است و با اهداف قبلی ولی در شکل به اصطلاح دموکراتیک‌تر ادامه (۱؟) فعالیت می‌کند (جباری، ۱۳۸۸: ۳۱۲). بر اساس قوانین، آیین‌های دینی را صرفاً باید در معابد دینی انجام داد. یعنی یهودیان در کنیسه، مسیحیان پروانسلو و کاتولیک در کلیساها و مسلمانان نیز در مساجد باید آیین‌های دینی خود را اجرا کنند. علاوه بر این، اجرای آیین‌های دینی به طور دسته جمعی، صرفاً باید تحت رهبری کسانی باشد که از طرف اداره مسلمانان قفقاز منصوب شده‌اند. همچنین تجمع افراد در منازل شخصی برای انجام مراسم دینی غیرقانونی است.

دومین نهاد دولتی که در امور مذهبی نظارت دارد، کمیته دولتی امور تشکل‌های دینی

است. دولت آذربایجان در سال ۲۰۰۱ مؤسسه‌ای سکولار به نام کمیته دولتی رسیدگی به سازمان‌های دینی را با هدف تعقیب و تنظیم مؤثرتر فعالیت‌های دینی در آذربایجان تأسیس کرد. وظیفه این سازمان، ثبت رسمی و نظارت بر تشکیلات دینی، گروه‌ها و سازمان‌های دینی غیردولتی در آذربایجان است. علاوه بر این، کمیته مذکور می‌تواند به تشخیص خود فعالیت گروه‌های دینی ناقض به اصطلاح قانون را به حال تعلیق در آورد.

نهاد دولتی دیگری که در امور دینی دخالت کرده، وزارت امنیت ملی است. مسأله کنترل بر امور حاد و بحرانی مرتبط با دین، تأسیس تشکیلات سومی به نام وزارت امنیت ملی را ضروری ساخت. این وزارتخانه نظارت بر مساجد و گروه‌های اسلامی را بر عهده دارد. اعمال فشار و کنترل بر مساجد، گروه‌های اسلامی را مجبور کرده است ملاقات‌های خود را سری و در خانه‌های شخصی انجام دهند (فلاح، ۱۳۹۱: ۴۲).

در مجموع می‌توان گفت، از اواسط دوره ریاست جمهوری حیدر علی‌اف سیاست اعمال محدودیت برای انجام مراسم دینی شیعیان در جمهوری آذربایجان آغاز شد و این سیاست در دوره ریاست جمهوری الهام علی‌اف اوج گرفت و چند مرحله تغییرات در قانون آزادی اعتقادات دینی و وجدان به خصوص تغییرات سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵ در این قانون، محدودیت‌ها و موانع ایجاد شده در مقابل شیعیان را در این کشور به طور فزاینده‌ای تشدید کرد.

۲-۳- سیاست‌های دینی جمهوری آذربایجان در حوزه عمل

۳-۲-۱- شیعیان

رفتار دولت آذربایجان در قبال فعالیت‌های گروه‌های مذهبی و به ویژه شیعیان، تحت تأثیر تبلیغات ضد ایرانی کشورهای غربی قرار گرفته است که به منظور جلوگیری از ایجاد مدل اسلام سیاسی شیعی که جمهوری اسلامی ایران پرچمدار آن در جهان است، به این تبلیغات دروغین دست می‌زنند. در حقیقت شیعیان آذربایجان، هویت خود را در برادران دینی خود در ایران جست‌وجو می‌کنند. می‌توان گفت این زمینه مشترک با توجه به

بازتاب انقلاب اسلامی ایران نقش مؤثری در هویت‌دهی به این کشور دارد، به عبارت دیگر ارتباط وثیق بین گروه‌های آذری، نه تنها مبتنی بر زبان عمومی و زمینه شیعی‌شان است، بلکه اثر قرن‌ها زندگی در حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی بوده است.

به همین سبب برخلاف سال‌های ابتدایی استقلال جمهوری آذربایجان که نفوذ مذهب شیعه در این کشور بسیار زیاد بود با جهت‌گیری‌های غرب مدارانه دولت آذربایجان و همچنین سکولار بودن این دولت گرایش خاصی از مذهب تشیع در آذربایجان تقویت شده است که کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در کشوری مانند ایران وجود دارد. به زعم رهبران جمهوری آذربایجان، معتقدند: دین اسلام در صورت مورد استفاده قرار گرفتن برای مقاصد سیاسی، به یک سلاح خطرناک تبدیل می‌شود.

دولت جمهوری آذربایجان بر لائیک بودن نظام سیاسی این کشور تأکید دارد و به طور دائمی بر حاکم بودن اصل «جدایی دین از دولت» در این کشور تأکید می‌کند، اما در مقام عمل، دولت جمهوری آذربایجان از جمله حاکمیت‌هایی است که بیشترین دخالت را در حوزه دینی اعمال می‌کند. به رغم حاکم بودن اصل لائیسزم بر دولت و دوری رهبران دولتی و مقامات حاکم از سبک زندگی دینی، نظام سیاسی تلاش خود را برای تعیین سمت و سوی زندگی و اعتقادات مردم پنهان نمی‌کند. مقامات دولتی یا بازماندگان نظام کمونیستی شوروی هستند که در نظام آموزشی شوروی به طور رسمی با آموزه‌های «آتئیسم» یا «الحاد» تربیت شده‌اند و یا متعلق به طبقه‌ای می‌باشند که با آموزه‌های «غربگرایانه» تربیت شده‌اند و سبک زندگی و عقاید آنها هیچ سنخیتی با دین و به خصوص مذهب اکثریت مردم جمهوری آذربایجان یعنی تشیع ندارد. در واقع اصول اساسی نظام سیاسی جمهوری آذربایجان و نیز نظام آموزشی این کشور هیچ دینی را به عنوان دین رسمی کشور به رسمیت نمی‌شناسد و با آن که در قانون اساسی بر حاکمیت لائیسزم و جدایی دین از دولت تأکید شده است، اما شیوه رفتاری دولت هم در قبال سبک زندگی مردم شیعه و هم در قبال عقاید شیعی در مدارس و دانشگاه‌ها حکایت از سیاست مقابله با مذهب شیعه در این کشور دارد.

البته آتئیسم نظام کنونی جمهوری آذربایجان با آتئیسم نظام شوروی تفاوت‌هایی دارد و نوع دگرگون شده این مکتب در جمهوری آذربایجان با نام «مولتی کالچرایسم» حاکم است که حتی با معنای ظاهری و تعریف شده این مفهوم در غرب نیز مغایرت دارد. در لوای این مفهوم، حاکمیت فرهنگ غربی در دستور کار قرار گرفته و اعطای امتیازات گسترده به یهودی‌ها در جمهوری آذربایجان به خط مشی اصلی حاکمیت تبدیل شده است.

در مرحله عمل ممنوعیت‌هایی از قبیل حرکت دسته‌های عزاداری در کوچه و خیابان، ممنوعیت فعالیت دینی روحانیون تحصیل کرده در خارج از کشور، ممنوعیت نصب نمادهای دینی در شهرها و روستاها و حتی در داخل مساجد، جلوگیری از برگزاری مراسم‌های جشن عید غدیر که توسط جمعیت‌های دینی شیعی در باکو تدارک دیده می‌شود و بسیاری دیگر از مصادیق این چنینی حکایت از حاکمیت سیاست «مهار و مقابله با تشیع» در جمهوری آذربایجان دارد. مهم‌ترین ابزار دولت جمهوری آذربایجان در اجرای این سیاست، اداره مسلمانان قفقاز است که از میراث‌های بجای مانده از نظام آتئیستی شوروی کمونیستی و روسیه تزاری است.

همچنین تبلیغات ضد دینی در جمهوری آذربایجان که با هدایت دولت آذربایجان صورت گیرد، بخش از تلاش‌هایی است که در این کشور صورت می‌گیرد. تبلیغ علیه دین اسلام همچون انتشار بیانیه‌ای توهین آمیز که در روزهای آغازین سال ۲۰۱۲ در مطبوعات آذربایجان منتشر شد، مدعی بود که دین اسلام به زور به مردم این سرزمین تحمیل شده است. این بیانیه که به نام ۵۴ نویسنده و روزنامه‌نگاران آذربایجان صادر شد، از جنبه نظری در اصل توجیه کننده اقدامات ضد دینی حاکمیت آذربایجان بود. در این بیانیه عناصر ضد اسلام همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده و رافیق تقی تکریم شده‌اند و به پیوند فکری آنها با تئوریسین‌های ضد دین و ضد خدا همچون مارکس، انگلس و نیچه افتخار شده است. در این بیانیه حتی در کنار تکریم دشمنان اسلام و خدا، علیه اسلام، آیات عظام، مراجع تقلید و علمای اسلامی و مبانی و نمادهای اسلامی همچون فتوا و حجاب فحاشی شده است (www.farsnews.com).

رهبران جمهوری آذربایجان رسماً اعلام می‌کنند که تلاش می‌کنیم که کتب دینی با مضامین و مفاهیم آذربایجان‌گرایی و وطن پرستی و منعکس‌کننده ویژگی‌های ملی ما نوشته شوند. در دین، ابتدا وطن توصیه شده است. یک شخص به هنگام تعیین هویت دینی‌اش، نباید هویت ملی خود را فراموش کند. همچنین رییس کمیته دولتی امور دینی جمهوری آذربایجان با نماز خواندن در مراکز دولتی و آموزش عالی این کشور مخالفت کرد و گفت: «جمهوری آذربایجان یک دولت لائیک است و نمی‌توان در مؤسسات دولتی و مراکز آموزش عالی نماز خواند». بر این اساس حاکمیت جمهوری آذربایجان این امید را دارد که با این اقدام قهرآمیز علیه شیعیان و وسعت بخشیدن به دستگیری فعالان دینی بتواند از روند رو به رشد احیای سبک زندگی شیعی در جمهوری آذربایجان جلوگیری کند. در سال‌های گذشته نیز حکومت با سرکوب شدید اعتراضات به ممنوعیت حجاب دختران در مدارس این امید را داشت که از رشد پدیده حجاب در جامعه جلوگیری کند؛ اما نه تنها بخشنامه ممنوعیت حجاب در مدارس از شمار دختران دانش‌آموز محجبه نکاست، بلکه شمار محجبه‌ها در جمهوری آذربایجان و به طور کل در میان بیشتر طبقات مردم این کشور که سبک زندگی شیعی را بر می‌گزینند، افزایش یافت.

۳-۲-۲- جریان‌های انحرافی تندرو و اقلیت‌های دینی

مقامات رسمی امور دین در جمهوری آذربایجان، جمعیت مسلمانان جمهوری آذربایجان را ۹۶ درصد و چهار درصد مابقی را غیرمسلمانان اعلام کرده است. به هر حال صرف نظر از مخدوش بودن آمار دولتی، در این میان، اکثریت قاطع مردم این کشور را دست کم ۸۵ درصد شیعیان تشکیل می‌دهند. در این کشور اقلیت‌های کوچکی از مسیحیان و یهودیان نیز زندگی می‌کنند. شمار یهودیان در جمهوری آذربایجان حدود ۱۵ هزار نفر می‌باشد. علاوه بر این در جمهوری آذربایجان اقلیت‌های خیلی کوچکی از مسیحیان پراوسلاو روس، پروتستان و کاتولیک و پنج جمعیت (گروه) ثبت شده رسمی ارمنی-گریگوری نیز وجود دارد. از طرف دیگر طی سال‌های اخیر گسترش فعالیت فرقه‌های انحرافی مسلمانان خصوصاً

سلفی‌گری و وهابیت در جمهوری آذربایجان، غیرقابل کتمان است.

در میان اقلیت‌های دینی موجود در جمهوری آذربایجان، جمعیت یهودی از امتیازات خاصی برخوردار هستند. این جمعیت از آزادی‌های مذهبی برخوردار بوده و رشد فزاینده‌ای در زمینه نفوذ در دستگاه‌های حکومتی داشته‌اند. گذشته از این تعداد قابل توجهی از سازمان‌های یهودی در باکو فعالیت می‌کنند. انجمن یهودیان اروپا، برنامه آموزشی یهودیان اسرائیل، سازمان زنان جامعه یهودی ضد جنگ، یک روزنامه به زبان عبری، سازمان دوستی یهود و نیز مرکز حمایت از زنان و کودکان یهود از آن جمله‌اند. از نظر مالی نیز، یهودیان باکو از امکانات رفاهی گسترده‌ای برخوردارند. پیوندها و مناسبات رو به افزایش تل‌آویو-باکو نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود وضعیت معیشتی و رفاهی یهودیان آذربایجان داشته است. وجود روحیه ارمنی ستیزی فرصت مناسبی برای یهودیان آذربایجان به وجود آورده است؛ اما در کنار این فرصت، یهودیان خود را در معرض تهدیدات وارده از جانب گروه‌های اسلامی می‌بینند. با توجه به حساسیت شیعیان آذربایجان در قبال موضوع فلسطین و پدیدار شدن موجی از تفکر ضد صهیونستی در این کشور، یهودیان تا حدودی احساس ناامنی می‌کنند و این امر موجب افزایش تعداد نیروهای امنیتی آذری در اماکن یهودی نشین شده است. صرف نظر از این جریانات، یهودیان آذربایجان با مشخصه‌های رفتاری و آیینی خود توانسته‌اند در این کشور به بسط جایگاهشان بپردازند (امیرشاه کرمی، ۱۳۸۵: ۱۹).

یهودیان در آذربایجان فعالیت‌های گسترده‌ای دارند و فلسفه مذهبی یهودیان به وسیله مبلغان یهودی آمریکایی از مناطق جمعیتی یهودیان تدریس می‌شود. در دانشگاه‌های باکو نیز تدریس زبان عبری در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد انجام می‌گیرد و کرسی زبان عبری به دستور حیدر علی‌اف آغاز به کار کرده است. اساتیدی از رژیم صهیونستی در این دانشگاه مشغول به تدریس زبان عبری هستند و دانشجویان ممتاز نیز جهت ادامه تحصیل به فلسطین اشغالی اعزام می‌شوند (محمودی، ۱۳۸۵: ۲۱).

در این میان مقامات دولتی و رهبران کمیته دولتی امور دینی و اداره مسلمانان قفقاز جمهوری آذربایجان، در مناسبت‌های مختلف وضعیت ویژه یهودیان در جمهوری آذربایجان

را به عنوان نشانه بارز اجرای سیاست «تساهل دینی» و وجود «چند فرهنگ گرای» در جمهوری آذربایجان اعلام می‌کنند. همچنین با قائل شدن اولویت برای امتیازات و حقوق یهودیان در این کشور، یودا آبراموف نماینده یهودی از شهرستان قوبا و عضو حزب حاکم آذربایجان نوین به عنوان معاون کمیسیون حقوق بشر مجلس ملی این کشور تعیین شده است. از این رو رهبر یهودیان جمهوری آذربایجان، این کشور را الگوی تساهل دینی و چند فرهنگی گرای برای کل دنیا معرفی می‌کنند و برای اثبات این مدعا نیز وضعیت و امتیازاتی که یهودیان در جمهوری آذربایجان دارند را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کنند.

سازمان‌هایی نظیر مرکز یهودی سیمون ویزنتال آمریکا، سازمان صهیونیستی «طرح‌های بین‌المللی برای جامعه»، «کمیته یهودیان آمریکا»، «کنگره جهانی یهود»، «کمیته روابط اجتماعی آمریکا و اسرائیل» (ایپک)، حزب «اسرائیل خانه ما»، «آدیز» یا «انجمن دوستی آذربایجان - اسرائیل» و «کنفرانس رهبران سازمان‌های یهودی بزرگ آمریکا»، از جمله سازمان‌های صهیونیستی بوده‌اند که آشکارا در تعیین و اجرای برنامه‌های «چند فرهنگ گرای» جمهوری آذربایجان نقش ایفاء کرده‌اند. در این میان مقامات رژیم صهیونیستی با افزایش سفر خود به جمهوری آذربایجان سعی در گسترش روابط با جمهوری آذربایجان داشته‌اند. بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی نیز در سفر اواخر سال ۲۰۱۶ خود به جمهوری آذربایجان، نتوانست خشنودی خود از برنامه‌های اجرا شده در سال چند فرهنگ گرای در این کشور را پنهان کند. به طوری که وی از شرایط بی‌سابقه ایجاد شده برای گروه‌های صهیونیستی در این کشور قدردانی کرد.

رژیم صهیونیستی در کنار مقابله با اسلام‌گرایی در جمهوری آذربایجان، به دنبال تقویت فرقه‌های ضاله در این کشور با استفاده از خلاءهای متعدد موجود در جمهوری آذربایجان است. در این راستا، تبدیل کردن باکو به پایتخت بهایی‌ها مورد توجه تل‌آویو است. این موضوع در سال ۲۰۰۵ فاش شد و پس از پیگیری سفارت رژیم صهیونیستی در باکو و کسب مجوز مقامات جمهوری آذربایجان، انجمن بهائیان فعالیت خود را در جمهوری آذربایجان عملاً آغاز کرده است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۹۱). در این راستا و در چارچوب سیاست چند

فرهنگ‌گرایی، دولت جمهوری آذربایجان به حضور و فعالیت فرقه ضاله بهائیت نیز در این کشور اهمیت می‌دهد. در ابتدای ماه اکتبر سال ۲۰۱۵ در تازه‌ترین نمود این سیاست، رییس کمیته دولتی امور گروه‌های دینی جمهوری آذربایجان در دیدار با نمایندگان فرقه ضاله بهائیت در این کشور، بر ایجاد شرایط لازم برای فرقه ضاله بهائیت تأکید کرد.

بررسی سلسله تحولات مربوط به «چند فرهنگ‌گرایی» جمهوری آذربایجان این حقیقت را آشکار می‌کند که سازمان‌های صهیونیستی، هدایت‌گر اصلی اجرای برنامه‌ها و تأمین اهداف «چند فرهنگ‌گرایی» در این جمهوری هستند. به طوری که «مرکز بین‌المللی چند فرهنگ‌گرایی باکو» در سال ۲۰۱۴ تأسیس شد و شعباتی را در فلسطین اشغالی، روسیه، اسپانیا، آلمان و برخی کشورهای دیگر نیز دایر کرده است. مهم‌ترین شعبه خارجی «مرکز چند فرهنگ‌گرایی باکو» در فلسطین اشغالی قرار دارد.

این در شرایطی است که مراکز و زیرساخت‌های ایجاد شده برای چند فرهنگ‌گرایی نشان می‌دهد که این رویکرد محدود به سال ۲۰۱۶ نبوده و به عنوان یک راهبرد سیاسی - فرهنگی دراز مدت از سوی جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی پیگیری می‌شود. راهبردی که هدف اصلی آن، استحاله تشیع در جمهوری آذربایجان در پوشش سیاست چند فرهنگ‌گرایی است.

در واقع، در آذربایجان که با مشکلات بسیاری در دوره گذار و از جمله با مسأله انطباق با شرایط نوین اقتصادی و اجتماعی روبروست، فعالیت مؤسسات خارجی در حوزه آموزش و تعلیمات دینی قابل توجه می‌باشد، به گونه‌ای که حوزه و ابعاد این فعالیت‌ها از مؤسسات اسلامی گرفته تا طرفداران کریشنا، بهائی‌ها و بسیاری از سازمان‌های داوطلبانه مسیحی گسترده است.

جمهوری آذربایجان پس از ایران دومین کشور شیعه به لحاظ درصد شیعیان نسبت به کل جمعیت می‌باشد. در این کشور علاوه بر شیعیان، اهل تسنن از مذاهب حنفی و شافعی و نیز طریقت‌های صوفی زندگی می‌کنند؛ اما در هیچ دوره تاریخی جریان سلفی در جمهوری آذربایجان وجود نداشته است؛ اما از اواخر عمر شوروی و به خصوص از اوایل دوره استقلال

جمهوری آذربایجان جریان وهابی که خود را سلفی می‌خواند، به طور مصنوعی و با صرف هزینه‌هایی کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، مصر و برخی دیگر از کشورهای عربی، در این کشور شکل گرفته است.

در اصل سه عامل مهم در گسترش سلفی‌گری در آذربایجان نقش دارد: اولاً اکثریت سلفی‌های بومی، سنی هستند و از اقلیت‌های قومی می‌باشند؛ ثانیاً دو قطبی شدن سریع جامعه و فقر فزاینده جامعه آذربایجان منجر به شیفتگی فراگیر به نهادهای سنتی شده است. سلفی‌ها از این فقر و نارضایتی عمیق استفاده می‌کنند و اغلب فساد حکومت، انحطاط اخلاق و سنت‌ها و نیز رشد جرایم در کشور را نقد می‌کنند؛ ثالثاً سلفی‌ها ویژگی‌های جهانی ایدئولوژیک‌شان را تبلیغ می‌کنند و به زعم خود برتر و فراتر از همه سنت‌ها و فرقه‌های اسلامی هستند. البته عدم برخورد و کوتاهی دولت آذربایجان در گسترش فعالیت سلفی‌ها در آذربایجان نقش داشته است.

شواهد امر نشان می‌دهد در اواسط دهه ۱۹۹۰ حکومت آذربایجان با سلفی‌ها مدارا می‌کرد. از سال ۲۰۰۱ با وضعیت تغییر سیاست، حکومت شروع به دستگیری و محدود کردن فعالیت آنها نمود. مهم‌ترین دلیل تغییر سیاست، مخالفت سلفی‌ها با نوع رژیم و ساخت سیاسی حکومت آذربایجان است. در واقع با آشکار شدن اهداف و ماهیت آنان که به کسب قدرت سیاسی هستند، حکومت آذربایجان فعالیت آنها را محدود و یا در صورت لزوم منع می‌کند.

با این حال وهابی‌ها در جمهوری آذربایجان به خاطر حمایت‌هایی که از طرف عربستان سعودی از این جریان صورت می‌گیرد و همکاری و همراهی که دولت جمهوری آذربایجان در صدور مجوزهای فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در این کشور دارد، از امکانات مالی مؤثری برخوردار شده‌اند.

از این رو، جریان وهابی توانسته است در میان مقامات عالی‌رتبه دولتی، نمایندگان مجلس و به خصوص فعالان رسانه‌ای در جمهوری آذربایجان عضوگیری کند. این مقامات طرفدار وهابیت از منافع و خواسته‌های مراکز وهابی به خصوص عربستان سعودی در جمهوری

آذربایجان حمایت و حراست می‌کنند.

حمایت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی از فرقه وهابیت، عامل اساسی دیگری در گسترش این فرقه در آذربایجان است. این دو رژیم به دلیل اشتراکات تاریخی، دینی و فرهنگی مردم ایران و آذربایجان و نیز به دلیل آگاهی از علاقه قلبی مردم جمهوری آذربایجان به ایران و با احساس ترس از ایجاد حکومتی شبیه حکومت اسلامی در آذربایجان تلاش زیادی برای ایجاد شکاف بین مردم دو کشور شیعی جهان انجام می‌دهند و حمایت همه جانبه از وهابیت از جمله تلاش‌های مذکور است.

با توجه به روابط پیدا و پنهان فرقه وهابیت با آمریکا و پیوندهای موجود بین وهابیت با صهیونیسم و نیز نظر به خواستگاه استعماری این فرقه، گسترش فعالیت وهابی‌ها در جمهوری آذربایجان، می‌تواند در آینده زمینه‌های لازم جهت افزایش بهره‌برداری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... دولت‌های فرا منطقه‌ای مخصوصاً آمریکا و نیز رژیم صهیونیستی را از جمهوری آذربایجان فراهم کند.

در واقع دولت مردان جمهوری آذربایجان در برخورد و مواجهه با جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی نظیر وهابیت با طرح سیاست به اصطلاح تساهل و تسامح، زمینه را برای فعالیت این گونه جریان‌ها جهت مقابله با جریان‌ها شیعی که خطری جدی برای حاکمیت آنها می‌باشد، فراهم می‌کنند (نصیریان فر، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

۴- نتیجه‌گیری

واضعان قانون اساسی جمهوری آذربایجان پس از استقلال این کشور بدون توجه به دین اکثریت مردم؛ قانون اساسی را بر دو پایه لائسیسم (دنیوی بودن) و سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) بنا کردند که در نتیجه آن اعتقاد به هر دینی و حتی بی‌دینی تجویز می‌شود. اگر به اصول «سیاست دینی» نظام حاکم بر جمهوری آذربایجان که در قانون اساسی و قانون «آزادی اعتقادات دینی و وجدان» این کشور و نیز اساسنامه و مرامنامه کمیته دولتی امور تشکل‌های دینی و فعالیت‌های اداره مسلمانان قفقاز منعکس می‌باشد، توجه شود

نتیجه می‌گیریم که نظام سیاسی حاکم بر جمهوری آذربایجان این هدف را دنبال می‌کند که این کشور به عنوان یکی از جوامع شیعه دنیا شناخته نشود. برای تحقق این هدف، اصول «تساهل دینی»، «توگرایی» و «چند فرهنگی‌گرایی» به عنوان مبانی و سنگ بنای نظام سیاسی جمهوری آذربایجان در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد سیاست چند فرهنگ‌گرایی نیز همانند مکتب آتئیسم محکوم به شکست است. زیرا، هر دو مکتب به جای این که از بدنه جامعه جمهوری آذربایجان نشات بگیرند، از بالا و با قوه قهریه حکومت اعمال و تحمیل شده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب

- ۱- امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۷)، *تحولات بحران ناگورنو قره‌باغ*، تهران: مؤسسه روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز.
- ۲- جباری، ولی (۱۳۸۹)، *شیعیان جمهوری آذربایجان*، قم: انتشارات شیعه شناسی.
- ۳- صالحی امیری، سید رضا و عظیمی دولت‌آبادی، امیر، (۱۳۸۷)، *مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ اول.

ب) مقالات

- ۴- آزاد مرکی، تقی و منوری، نوح، (۱۳۸۹)، *ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی*، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، شماره ۲۰، پاییز.
- ۵- افضل‌ی، رسول، رشیدی، مصطفی و متقی، افشین، (۱۳۹۱)، *تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دو جانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت‌گرایی*، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، تابستان.
- ۶- امیرشاه‌کرمی، مریم، (۱۳۸۵)، *یهودیان در جمهوری آذربایجان*، ماهنامه ایراس، شماره دهم، اردیبهشت.
- ۷- سلیمانف، الین، (۱۳۸۸)، *رویکرد رسمی و عرفی به اسلام در جمهوری آذربایجان*، ترجمه: بهرام دردی‌گری، دو ماهنامه عرصه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۲۷، بهمن و اسفند.
- ۸- صیدی، مظفر، (۱۳۸۸)، *«عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»*، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار.
- ۹- ۱۰- فلاح، رحمت‌الله، (۱۳۹۱)، *برآورد سیاسی محیط سیاسی جنبش اسلامی آذربایجان*، فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره دهم، تابستان.
- ۱۱- محمودی، یوسف، (۱۳۸۵)، *نهادهای فرهنگی یهودی آذربایجان*، ماهنامه ایراس، شماره دهم، اردیبهشت.
- ۱۲- نصیریان‌فر، داوود، (۱۳۸۹)، *وهابیت در جمهوری آذربایجان*، فصلنامه قفقاز، سال اول، شماره سوم، پاییز.
- ۱۵- تراب‌زاده، منیژه و دیگران (۱۳۷۳) *ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران، وزارت امور خارجه.

ج) سایر

- ۱۶- جباری، ولی (۱۳۸۸) *بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان جمهوری آذربایجان*، دانشگده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم (پایان‌نامه ارشد)

17. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910301000048>

«سال همبستگی اسلامی»: وارونه‌نمایی فرهنگی سیاسی باکو

برهان حشمتی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۶

چکیده

رویه اعلام عنوان «شعار سال» در کشورها در اصل به نوعی اعلام برنامه‌ها، سیاست‌ها و پیگیری اقدامات نظری و عملی سالانه یک کشور محسوب می‌شود. جمهوری آذربایجان هم از جمله کشورهایی هست که رئیس‌جمهور آن فعالانه در این زمینه اقدام کرده است. در این میان اعلام شعار سال ۲۰۱۷ با عنوان «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان که دارای نظام سیاسی لائیک است تعجب کارشناسان و ناظران سیاسی را به دنبال داشت، زیرا اقدامات عملی حاکمیت آذربایجان در سال‌های پس از استقلال (۱۹۹۱) نشان می‌دهد جریان‌ات اسلامی در این کشور بیشترین فشارها و سرکوب‌ها را تحمل کرده است. سوال اساسی که در این مقاله مطرح می‌شود این است که حاکمیت دولت آذربایجان چه اهداف واقعی را از اعلام «سال همبستگی اسلامی» دنبال می‌کند. نتایج و دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد صرف نظر از اهداف و انگیزه ظاهری از دید باکو؛ «سال همبستگی اسلامی» معنا و مفهومی متفاوت با معنای متعارف مفهوم همبستگی اسلامی دارد و به نوعی مصادره به مطلوب تلقی می‌شود. از این رو می‌توان گفت اعلام سال همبستگی اسلامی در سال ۲۰۱۷ در جمهوری آذربایجان از اصالت و واقعیت برخوردار نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جمهوری آذربایجان، سال همبستگی اسلامی، شعار سال، وارونه‌نمایی

۱- مقدمه

با توجه به برگزاری چهارمین دوره مسابقات ورزشی موسوم به «بازی‌های همبستگی اسلامی» کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی در باکو در سال ۲۰۱۷، الهام علی اف، رئیس جمهوری آذربایجان در روز دهم ژانویه ۲۰۱۷ با صدور فرمانی، این سال را «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان اعلام کرد. در فرمان علی اف آمده بود: آذربایجان طی سال‌های طولانی از مراکز اصلی تمدن اسلامی بوده است و در نشر دین اسلام و همچنین در برقراری رنسانس اسلامی نقش مهمی ایفاء کرده است... جمهوری آذربایجان، به عنوان عضو سازمان همکاری اسلامی و آیسسکو و نیز سایر ساختارهای معتبر پیوند دهنده کشورهای مسلمان انتخاب شده و با جهان اسلام مناسبات متقابل مفید برقرار کرده و به عنوان برگزارکننده شماری از مجمع‌های فرهنگی مهم دارای اهمیت جهانی مطرح شده است. آذربایجان به شکل گیری محیط تساهل، برقراری چندفرهنگ گرایی، گفتگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تبلیغ ارزش‌های اسلامی در دنیا ارمانی بزرگ بخشیده است. نفوذی که آذربایجان در جهان اسلام کسب کرده است، در اعلام باکو به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۰۹ و همچنین در اعلام نخجوان به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۸، انعکاس یافته است. برگزاری چهارمین بازی‌های همبستگی اسلامی در باکو در سال ۲۰۱۷ نیز، زمینه مناسبی برای برداشتن گام عملی دیگری از طرف کشورمان در زمینه تحکیم همبستگی اسلامی ایجاد کرده است. با مبنا قرار دادن بند ۳۲ ماده ۱۰۹ قانون اساسی آذربایجان و با هدف تحکیم موقعیت منحصر به فرد آذربایجان در برقراری همبستگی اسلامی، تصمیم می‌گیرم:

یک) «سال ۲۰۱۷ به عنوان «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان اعلام شود.
دو) هیات وزیران جمهوری آذربایجان، جدول ویژه برنامه‌های اعلام «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان را در عرض یک ماه آماده و به رئیس جمهوری آذربایجان تقدیم کند» (President, 10Yanvar2017).

رئیس جمهوری آذربایجان همچنین در مراسمی که تحت عنوان آغاز «سیاحت آب»

از خزر به مناطق مختلف جمهوری آذربایجان در آستانه آغاز چهارمین دوره «بازی‌های همبستگی اسلامی» و با حضور خانم مهربان علی‌اوا، رییس کمیته اجرایی این بازی‌ها و اعضای خانواده وی و همچنین شاهزاده عبدالله بن مساعد بن عبدالعزیز آل سعود، رییس کمیته ملی المپیک عربستان سعودی و رییس فدراسیون ورزشی همبستگی اسلامی برگزار شد، اهداف تبلیغاتی و سیاسی خود را از اعلام «سال همبستگی اسلامی» بطور آشکار تری بیان کرد. خبرگزاری رسمی آذربایجان در گزارش خود از سخنان الهام علی‌اف با تاکید بر اینکه «چهارمین دوره بازی‌های همبستگی اسلامی که از روز ۱۲ تا ۲۲ مه در باکو برگزار خواهد شد، شکوه و اعتبار جمهوری آذربایجان و نیز جهان اسلام است و طی ده روز نبض جهان اسلام در جمهوری آذربایجان خواهد تپید» گزارش داد: «مراسم «سیاحت آب» به مناسبت تدارک بازی‌های همبستگی اسلامی، با رقص‌های آذربایجانی آغاز شد. در این مراسم، الهام علی‌اف، رییس جمهوری آذربایجان ضمن تشکر از شاهزاده عبدالله بن مساعد بن عبدالعزیز آل سعود، رییس فدراسیون ورزشی همبستگی اسلامی، گفت: «ما همواره حمایت شما و فدراسیون تحت رهبری شما را احساس کرده‌ایم. خیلی خوشحالم که امروز شما به همراه ما در این مراسم حضور دارید. برگزاری بازی‌های همبستگی اسلامی برای ما افتخاری بزرگ و نشانه احترام و اعتماد کشورهای اسلامی به آذربایجان است. همچنین از خانم مهربان علی‌اوا، رییس کمیته اجرایی بازی‌های همبستگی اسلامی در باکو نیز تشکر می‌کنم. یک ماه دیگر، بیش از سه هزار نفر ورزشکار از ۵۷ کشور در (جمهوری) آذربایجان رقابت خواهند کرد. هزاران نفر میهمان و نماینده رسمی به کشور ما خواهند آمد. اطمینان دارم که این میهمانان، امکان آشنایی با واقعیات کشور و تاریخ کهن ما را خواهند داشت. آذربایجان، دولتی با تاریخ و فرهنگ کهن است. فرهنگ و تاریخ ما، منبع افتخار و ثروت ملی ماست. آثار تاریخی - دینی کهن ما، اثبات می‌کند که ملت آذربایجان، ملتی کهن است و از دوران‌های قدیم در این دیار زندگی کرده و ملتی مولد بوده است. آذربایجان سرزمین کهن مسلمان است. ما افتخار می‌کنیم که مسجد جمعه (مسجد جامع) شاماخی که از مساجد کهن دنیاست، در سال ۷۴۳ احداث شده است. این مسجد، چند سال قبل به طور اساسی

مرمت شده و دره‌هایش به روی مردم آذربایجان گشوده شده است. اطمینان دارم که میهمانان با مکان‌های تاریخی باکو و سایر مناطق آشنا خواهند شد. آذربایجان با تاریخ کهن خود، از ۲۵ سال پیش دولتی مستقل است. در سال گذشته، ما ۲۵ سالگی استقلال خود را برگزار کرده ایم. این سال‌ها، دوره توسعه و سازندگی بوده است. آذربایجان در طول تاریخ هیچ‌گاه به اندازه امروز قدرتمند نبوده است... شهر باکو به یکی از زیباترین شهرهای دنیا تبدیل شده است. ما برای همبستگی اسلامی، کارهای بزرگی انجام می‌دهیم. ما برای تبلیغ فرهنگ اسلامی در دنیا، برنامه‌های مختلف، رونمایی‌ها و نمایشگاه‌ها برگزار می‌کنیم. ما می‌خواهیم همه دنیا بدانند و ببینند که اسلام، دین صلح و دین مرحمت است. ما فرهنگی کهن داریم و به فرهنگمان افتخار می‌کنیم. امسال در (جمهوری) آذربایجان، سال همبستگی اسلامی اعلام شده است. این نیز ابتکار مهمی است که از طرف ما برای پیوند هرچه نزدیک‌تر تمامی کشورهای مسلمان ارایه شده است» (Azertac, 5Aprel2017). در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی اهداف و نیات واقعی دولت آذربایجان از اعلام «سال همبستگی اسلامی» تبیین شود.

۲- داده‌های تحقیق

۲-۱- ویژه برنامه‌های «سال همبستگی اسلامی» جمهوری آذربایجان

در جدول فعالیت‌های ویژه «سال همبستگی اسلامی» که وزارت آموزش جمهوری آذربایجان مامور به تهیه و اجرای آن شده است، موارد زیر در نظر گرفته شده است:

- برگزاری کنفرانس «سال همبستگی اسلامی - ۲۰۱۷: واقعیات و چشم‌اندازها» در ماه آوریل با همکاری وزارت فرهنگ و توریسم، کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان و مرکز چندفرهنگ‌گرایی باکو.
- برگزاری کنفرانس «همبستگی اسلامی در علم و تحصیل: اهداف و چالش‌ها» در ماه آوریل با همکاری کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان.
- برگزاری کنفرانس‌ها و میزگردهای کارشناسان جوان در زمینه‌های «چالش‌های دنیای

نو: آذربایجان و اسلام»، «تمدن اسلامی: دیدگاه‌های دینی نوین و جهان نو»، «فرهنگ اسلامی و مناسبات میان تمدن‌ها»، «هنر اسلامی در قرن بیست و یکم: سنت و نوگرایی»، «دست نوشته‌های قرون وسطی و مسایل تاریخی فرهنگی آذربایجان: ارزش‌های اسلامی در آثار مکتوب»، «همبستگی اسلامی و تساهل در ادبیات آذربایجان»، «همبستگی در فرهنگ اسلامی»، «اسلام و دموکراسی: تاریخ و نوگرایی»، با همکاری کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان، در طول سال.

• برگزاری جلسات سخنرانی درباره همبستگی اسلامی با همکاری کمیته دولتی امور گروه‌های دینی و «بنیاد دانش» ریاست جمهوری آذربایجان، در موسسات آموزشی ابتدایی و متوسطه و عالی در مناطق مختلف در طول سال.

• انتشار مقالاتی درباره همبستگی اسلامی در رسانه‌ها و تدارک برنامه‌های تلویزیونی درباره همبستگی اسلامی، در طول سال و با همکاری «بنیاد حمایت از رسانه‌های گروهی» ریاست جمهوری و شبکه رادیو و تلویزیون دولتی

• انتشار اطلاعات مربوط به فعالیت‌های مربوط به «سال همبستگی اسلامی» در سایت‌های وزارت آموزش و موسسات مربوطه و نشریات در طول سال و با همکاری کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، آکادمی ملی علوم، مرکز بین‌المللی چندفرهنگ‌گرایی باکو و اتحادیه نویسندگان جمهوری آذربایجان.

• جمع‌بندی پیشنهادهای مربوط به تدوین دایره‌المعارف کوچک «همبستگی اسلامی» ویژه کودکان و نوجوانان در طول سال و با همکاری کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، آکادمی ملی علوم، مرکز بین‌المللی چندفرهنگ‌گرایی باکو و اتحادیه نویسندگان جمهوری آذربایجان.

• تشکیل نمایشگاه‌ها و مسابقات ورزشی دسته‌جمعی به منظور تبلیغ بازی‌های همبستگی اسلامی طی ماه‌های آوریل و مه با همکاری وزارت ورزش و جوانان و وزارت فرهنگ و توریسم.

• برگزاری دیدار با سفرای کشورهای مسلمان در مراکز آموزش عالی در طول سال و با

همکاری وزارت امور خارجه و شبکه رادیو و تلویزیون دولتی، شبکه اجتماعی و خبرگزاری دولتی آذربایجان.

• حمایت از برگزاری مسابقه میان جوانان کشورهای مسلمان با موضوع «من درباره آذربایجان چه اطلاعی دارم؟» طی ماه‌های مارس تا ژوئن ۲۰۱۷ و با همکاری وزارت امور خارجه، وزارت ورزش و جوانان و مرکز بین‌المللی چندفرهنگ‌گرایی باکو.

• برگزاری دوره تابستانی چندفرهنگ‌گرایی بین‌المللی با موضوع «آذربایجان؛ مرکز همبستگی ادیان» در ماه جولای و با همکاری کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، مرکز بین‌المللی چندفرهنگ‌گرایی باکو، وزارت ورزش و جوانان، «بنیاد جوانان» ریاست جمهوری، «بنیاد دانش» ریاست جمهوری و فرمانداری‌ها.

• آماده‌سازی پیشنهادها برای انتشار کتاب معلومات عمومی «آثار ادیان آسمانی در آذربایجان» در طول سال و با همکاری وزارت فرهنگ و توریسم و کمیته دولتی امور گروه‌های دینی.

• حمایت از برگزاری برنامه‌های ویژه ۱۶ نوامبر؛ روز جهانی تساهل و مراسم اعطای جایزه به خادمان دین در ماه نوامبر با همکاری وزارت فرهنگ و توریسم، کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، مرکز بین‌المللی چندفرهنگ‌گرایی باکو و «بنیاد دانش» ریاست جمهوری (Təhsil Nazirliyi, 27 Fevral 2017).

۲-۲- «سال همبستگی اسلامی»، سرپوشی بر سرکوب اسلام‌گرایان در جمهوری آذربایجان

گرچه در ظاهر و به طور رسمی، برگزاری مسابقات ورزشی همبستگی اسلامی در باکو در سال ۲۰۱۷، علت نامگذاری این سال به عنوان «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان تلقی می‌شود، اما نگاهی به تحولات سال‌های ماقبل در این کشور نشان می‌دهد که تلاش برای رهایی از وضعیتی که تشدید سرکوب‌گرایی‌های اصیل اسلامی در جمهوری آذربایجان را در پی داشت، علت و انگیزه اصلی باکو از اعلام این سال بوده است. واقعیت این است که سرکوب شیعیان در جمهوری آذربایجان

در سال ۲۰۱۵ به خصوص در منطقه نارداران در ماه نوامبر و دسامبر ۲۰۱۵ به مرحله بی‌سابقه‌ای رسید که هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ محتوایی شباهت‌های فراوانی با سرکوب‌های ضددینی سال ۱۹۳۷ در دوره حاکمیت استالین پیدا کرد. دولت جمهوری آذربایجان با انجام عملیات علیه نارداران که در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۵ با حمله نیروهای پلیس و «اداره مبارزه با جرایم سازمان یافته» وزارت کشور، به مجلس عزاداری برگزار شده در منزل حاج ابوالفضل بنیادوف، یکی از اهالی نارداران، کلید خورد و در حمله گسترده نیروهای قشون داخلی وزارت کشور جمهوری آذربایجان در اول دسامبر همین سال تکمیل شد، برهه‌ای از سرکوب ضدشیعی را آغاز کرد که در دوره استقلال این کشور بی سابقه بود. در حالی که مراسم احسان و عزاداری حسینی در نارداران در آستانه اربعین حسینی برقرار بود و حجت الاسلام طالع باقرزاده نیز برای منبر رفتن و موعظه، به این مراسم دعوت شده بود، به هنگام نماز جماعت ظهر، نیروهای پلیس باکو به نارداران حمله کردند و ضمن به شهادت رساندن چهارتن از نمازگزاران، حجت الاسلام طالع باقرزاده و چهارده تن دیگر را دستگیر کردند. در این حمله، دو نیروی پلیس نیز به طرز مشکوکی به قتل رسیدند که بعدها معلوم شد قتل این دو نیروی پلیس، به منظور پرونده سازی علیه ناردارانی‌ها برای حمله گسترده نظامی به این منطقه طراحی شده است (nopoliticalprisoners,5Yanvar2017).

پس از عملیات ۲۶ نوامبر نیروهای پلیس باکو در نارداران، رسانه‌های باکو در اول دسامبر ۲۰۱۵ از آغاز عملیاتی گسترده برای به اصطلاح «پاکسازی نارداران» با حضور نیروهای قشون داخلی و پلیس نظامی وزارت کشور جمهوری آذربایجان و تحت نظارت مستقیم الهام علی اف، رئیس جمهوری این کشور خبر دادند (Trend, Dekabr 2015-A). نیروهای مهاجم به نارداران در این عملیات، تمامی نمادهای شیعی را از نارداران پرچیدند و بیرق‌های عزای حسینی را که در آستانه اربعین برافراشته شده بودند، به سبک نیروهای داعشی پاره کردند. رسانه‌های باکو نیز در گزارش‌های خود از حاکم شدن وضعیتی کاملاً متفاوت با گذشته و سیمایی جدید از نارداران خبر دادند (Trend, 1 Dekabr 2015-B). در پی این عملیات، بر در مساجد نارداران

قفل زده شد و حوزه علمیه صاحب الزمان (عج) نارداران نیز به بهانه تعریض معبر تخریب شد. پس از آن در دسامبر ۲۰۱۵، مجلس ملی جمهوری آذربایجان با ایجاد تغییراتی در قانون «آزادی اعتقادات دینی و وجدان»، محدودیت‌های برگزاری آیین‌های اسلامی را تشدید و مقرر کرد نصب (پرچم‌های حاوی) شعارها و نمادهای دینی در خارج از عبادتگاه‌ها و در اماکن عمومی ممنوع و مشمول جریمه‌های چند هزار مناتی و عاملان آن به حبس محکوم شوند (Trend, 4Dekabr2015). همچنین برای نخستین بار قانونی تحت نام «قانون مبارزه با افراط‌گرایی دینی» در مجلس جمهوری آذربایجان به تصویب رسید (Azartac, 4Dekabr2015). در پی این وقایع، پیگیری‌های قضایی و محاکمه‌های دستگیر شدگان در نارداران که اکثر آنها در سه پرونده به دادگاه جرایم سنگین باکو محاکمه شدند، پرده دیگری از سرکوب و شکنجه دینداران شیعی در جمهوری آذربایجان را آشکار کرد و در جلسات محاکمه این افراد، مصادیق فراوانی از این سیاست سرکوب علیه اسلام اصیل در جمهوری آذربایجان نمایان شد. این وضعیت در دادگاه‌هایی که در سال ۲۰۱۶ برای سایر دینداران دستگیر شده از جمله الشن مصطفی اوغلو، رهبر جمعیت دینی «دعوت به صفای معنوی» تشکیل شد، نیز خود را نمایان کرد (Felix Corley, 26 July 2016). برغم اعلام سال ۲۰۱۶ به عنوان سال چندفرهنگ‌گرایی در جمهوری آذربایجان سیاست سرکوب دینداری و جلوگیری از گسترش مظاهر دینی و ممانعت از رواج سبک زندگی اسلامی به قدری شدت گرفت که بازرسی‌های مستمر از کتابفروشی و فروشگاه‌هایی که لوازم مورد نیاز دینداران شیعه را عرضه می‌کردند، به فعالیت روزمره نیروهای پلیس تبدیل شد و این سیاست تقریباً احوال شخصی و روزمره قشر دینداران را نیز در این کشور دربر گرفت و حتی برخی مغازه‌های فروش عطر برای دینداران نیز بسته شدند (Moderator, 10Dekabr2016). حتی الهام علی‌اف، رییس جمهوری آذربایجان در گفتگویی تلویزیونی با «ولادیمیر سوولویوو»^۱، خبرنگار روسی برای رادیو «وستی اف ام ۲» روسیه در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه چرا این همه آدم را دستگیر کرده‌اید؟ به صراحت

گفت: «کشور ما به گونه‌ای است که اگر شدت عمل نداشته باشیم، ریشوها در همه جا پرسه خواهند زد و همه جا منفجر خواهد شد!» (Meydan TV, 12Apr2017).

به خصوص همزمان با اعلام این سال، سیاست همیشگی دولت جمهوری آذربایجان در ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های اسلامی و از بین بردن ریشه‌های سنتی و کهن اسلام و بخصوص تشیع در این کشور با همان شدت قبل ادامه یافت که تخریب مساجد تاریخی «حاج جواد» و «حاجی عبدالرحیم بیگ» در منطقه سووتسکی باکو به بهانه طرح نوسازی این منطقه، از نمودهای آشکار تداوم سیاست قبلی نظام لائیک جمهوری آذربایجان در قبال اسلام در همین سال بوده است. در همین چارچوب، تقریباً بلافاصله پس از پایان بازی‌های همبستگی اسلامی در باکو که همزمان با برگزاری آن، تخریب مسجد حاج جواد در باکو متوقف شده بود، دستور تخریب این مسجد، البته تحت پوشش ساخت مسجدی دیگر صادر شد. برای اجرای این دستور، در اول ژوئن ۲۰۱۷ الله شکور پاشازاده، رییس این اداره، یعقوب ایوب اف، معاون اول نخست وزیر جمهوری آذربایجان و مبارز قربانلی، رییس کمیته دولتی امور گروه‌های دینی، به دستور الهام علی‌اف، رییس جمهوری از محل ساخت مسجد جدید در منطقه یاسامال بازدید کردند و یعقوب ایوب اف در وارونه‌نمایی این اقدام گفت: «رییس جمهوری آذربایجان که در ماه رمضان، چنین هدیه خوشایندی را به دینداران بخشیده است، به ارزش‌های ملی - معنوی توجه و احترام فراوانی دارد.» الله شکور پاشازاده، رییس اداره مسلمانان قفقاز نیز تاکید کرد: «الهام علی‌اف، رییس جمهوری آذربایجان همواره توجه فراوانی به دینداران دارد و اختصاص محل جدید برای ساخت این مسجد، هدیه‌ای بزرگ به دینداران محله «سووتسکی» باکو است.» اما سخنان مبارز قربانلی، رییس کمیته دولتی امور گروه‌های دینی جمهوری آذربایجان مبنی بر اینکه «مکان در نظر گرفته شده برای ساخت مسجد جدید حاج جواد، مکانی کاملاً مناسب است و طرح معماری آن خیلی نفیس طراحی شده است» (qafqazislaM, 1Iyun2017) به روشنی می‌توان گفت که سیاستی که تحت نام «همبستگی اسلامی» و با اجرایی طرح‌هایی تحت

پوشش مرمت و نوسازی مساجد و امام‌زاده‌ها در جمهوری آذربایجان اجرا می‌شود، رویه‌ای دیگر از سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایی مورد نظر جریان صهیونیسم و تقلیدی از سیاست وهابیت در زرق و برق دادن به امکان مقدس مکه و مدینه و در عین حال تهی کردن این اماکن از روح اسلام اصیل است.

در واقع تمامی این اقدامات ضد دینی موجب شده بود که دولت جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از سرکوب‌گرترین رژیم‌ها در جهان اسلام شناخته شود؛ بنابراین حاکمیت آذربایجان، با بهره‌گیری از فرصت ناشی از برگزاری مسابقات ورزشی کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی در باکو در سال ۲۰۱۷، تلاش کرد چهره‌ای متفاوت از واقعیت‌های موجود از دولت خود را در جهان اسلام به نمایش بگذارد.

۲-۳- «سال همبستگی اسلامی»: تلاشی برای خنثی کردن تبعات منفی همبستگی باکو با صهیونیسم

یکی دیگر از اهداف اعلام سال ۲۰۱۷، به عنوان «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان، خنثی کردن تبعات منفی همبستگی با صهیونیسم است. به خصوص که درست سال ماقبل، یعنی سال ۲۰۱۶، اوج رونمایی از نزدیکی باکو به رژیم صهیونیستی بوده است و در اواخر این سال یعنی در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶، با سفر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به باکو و سخنان بهت‌آور نتانیاهو و الهام علی‌اف، عیان‌تر از همیشه شد و همبستگی باکو با رژیم صهیونیستی را برای جهان اسلام برملا کرد. در کنفرانس خبری مشترک با الهام علی‌اف در باکو، بنیامین نتانیاهو تاکید کرد که گرچه نوزده سال قبل به طور شبانه به باکو سفر کرده بود، اکنون در وسط روز به جمهوری آذربایجان سفر می‌کند! الهام علی‌اف نیز تاکید کرد: «با آنکه حجم تجارت میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل در سطح خوبی است؛ اما بیشتر بخاطر صدور نفت از آذربایجان به اسرائیل است و باید این را متنوع کرد و افزایش داد» (Azərbaycan qəzeti, 13 Dekabr 2016). در جریان سفر بنیامین نتانیاهو به باکو، به منظور ارتقای سطح تجارت میان دو طرف، تاسیس کمیسیون

مشترک همکاری‌های اقتصادی آذربایجان - اسرائیل نیز مورد توافق وی و الهام علی‌اف قرار گرفت و با امضای فرمان ۲۳ فوریه ۲۰۱۷ الهام علی‌اف، درباره تایید رسمی یادداشت تفاهم امضاء شده در این باره، مراحل اجرایی تشکیل «کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی جمهوری آذربایجان و اسرائیل» نیز آغاز شد (ABC, 24 February 2017). در واقع با تشکیل این کمیسیون مشترک، در سال‌های آتی شاهد برگزاری اجلاس‌های سالانه آن با حضور هیات‌های بزرگ مقامات حکومتی جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی در پایتخت‌های دو طرف (مشابه نشست‌های کمیسیون‌های مشترک جمهوری آذربایجان با دیگر کشورهای مشروع) خواهیم بود که این نیز پدیده جدیدی در روابط باکو - تل‌آویو خواهد بود.

الهام علی‌اف، رئیس جمهوری آذربایجان در جریان سفر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی به باکو در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶، با ابراز رضایت فراوان از معامله تسلیحاتی پنج میلیارد دلاری با رژیم صهیونیستی، خواستار تنوع بخشی به روابط تجاری و آموزشی دوطرف شد و گفت: «اطمینان دارم که سفر جناب نخست وزیر، برای ما امکان مشخص کردن بخش‌های جدید همکاری را فراهم خواهد کرد. ما مناسبات دوستانه خیلی نزدیک برقرار کرده ایم و سفر نخست وزیر نیز این را به خوبی نشان می‌دهد» (president, 13 Dekabr 2016-a). به نوبه خود، نخست وزیر رژیم صهیونیستی نیز تصریح کرد که احساس دوستی و نزدیکی دولت جمهوری آذربایجان و شخص رئیس جمهوری این کشور به اسرائیل را الگویی برای سایر کشورهای مسلمان تلقی می‌کند (Ibid). در این دیدار الهام علی‌اف اتکای خود به رژیم صهیونیستی را ناشی از این اعلام می‌کند که یهودیان بخش خیلی فعال جامعه جمهوری آذربایجان هستند. علی‌اف در دیدار خصوصی با بنیامین نتانیاهو در سیزدهم دسامبر ۲۰۱۶ در باکو می‌گوید: «جمعیت یهودی، بخش خیلی فعال جامعه ماست و ارمغان بزرگی را به توسعه کشور می‌دهد. این، حقیقتاً هم در مناسبات دوطرفه عامل خیلی مهمی است» (president, 13 Dekabr 2016-b). تماس‌های تلفنی نخست وزیر رژیم صهیونیستی با الهام علی‌اف در مقاطع مهم و حساسی همچون برگزاری انتخابات و اعلام دوستی و حمایت از وی نیز در همین چارچوب قابل توجه است (president, 14 Oktyabr 2013). علاوه بر رهبران سیاسی باکو

و تل آویو، ارتباط نزدیک همسران آنها نیز نشان دهنده مناسبات فراتر از مناسبات عادی دیپلماتیک است. در جریان سفر چند ساعته بنیامین نتانیاهو به باکو در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶، برگزاری ضیافت ویژه مهربان علی اوا، همسر الهام علی اف برای سارا نتانیاهو، همسر بنیامین نتانیاهو نیز نشان دهنده این روابط ویژه بود (dovletxeberleri, 14Dekabr2016).

المار محمدیاروف، وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان در ۲۷ مه ۲۰۱۷ در سفر به نیویورک، دیدار با رهبران و نمایندگان سازمان‌های یهودی آمریکا که از حامیان مهم باکو در برگزاری «سال چند فرهنگ‌گرایی» بودند، ضمن تأکید بر اهمیت روابط باکو با یهودیان، گفت: «دولت جمهوری آذربایجان به تساهل و چندفرهنگ‌گرایی توجه ویژه‌ای دارد و سال ۲۰۱۶ در جمهوری آذربایجان سال چند فرهنگ‌گرایی نامگذاری شده بود و سال ۲۰۱۷ نیز سال همبستگی اسلامی اعلام شده است. بازی‌های همبستگی اسلامی در باکو نیز با موفقیت برگزار شد» (Azərbaycan Respublikası Xarici İşlər Nazirliyi 27May2017).

با توجه به تأثیر منفی که ارتقای مناسبات باکو با رژیم صهیونیستی و نیز جریان‌های صهیونیستی در آمریکا و اروپا بر وجهه دولت جمهوری آذربایجان نزد مسلمانان می‌گذارد، باکو این ضرورت را احساس کرده است که با اعلام سال ۲۰۱۷ به نام «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان تا حدودی از تأثیرات منفی رونمایی از «آیسبرگ مناسبات باکو - تل آویو» بکاهد. دستگاه‌های تبلیغی باکو بخصوص در صدد یافتن راه‌هایی برای پاسخگویی به ناراحتی‌های موجود بخاطر مناسبات باکو با تل آویو و بویژه در تلاش برای رد اظهار نگرانی‌ها در ایران از مخاطرات گسترش نزدیکی باکو به رژیم صهیونیستی در این برهه بوده‌اند (NEWTIMES, 16Dekabr2016). همچنین این تصور نیز القاء می‌شود که دولت آذربایجان از چنان قابلیت‌ی برخوردار است که می‌تواند هم با رژیم صهیونیستی همبستگی و اتحاد داشته باشد و هم با جهان اسلام دارای همبستگی باشد و این نیز الگویی برای سایر کشورهای اسلامی است! آریه گوت، رییس نمایندگی مرکز بین‌المللی چندفرهنگ‌گرایی باکو در رژیم صهیونیستی و رییس سازمان اسراییلی «طرح‌های بین‌المللی برای جامعه» در خصوص سیاست فرهنگی حاکم بر جمهوری آذربایجان می‌گوید: «امروز آذربایجان، فانوس دریایی ترقی و توسعه جهان اسلام، نمونه واقعی از گفتگوی میان ادیان و تمدن‌ها و الگوی

واقعی تساهل و چندفرهنگ‌گرایی است» (Bakı Beynəlxalq Multikulturalizm Mərkəzi, 5 Dekabr 2016).

در «سال همبستگی اسلامی» که با بیست و پنجمین سال برقراری روابط باکو با رژیم صهیونیستی مصادف شده است، بررسی اخبار مربوط به مراسم‌های ویژه تجلیل از مناسبات باکو - تل‌آویو نشان می‌دهد که دولت جمهوری آذربایجان برای هیچ یک از کشورهای دارای رابطه با این کشور، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی، چنین تبلیغاتی را در دستور کار خود قرار نداده است. برگزاری مراسم بیست و پنجمین سال برقراری روابط باکو با رژیم صهیونیستی با حضور ناظم ابراهیم اف، رییس کمیته دولتی امور دیاسپورا در پنجم مه ۲۰۱۷، برگزاری مراسم کنسرت در فلارمونی دولتی جمهوری آذربایجان در هفتم ژوئن ۲۰۱۷، سفر هیأتی به سرپرستی فواد مرادوف، رییس کمیته دولتی ورزش و جوانان مجلس ملی جمهوری آذربایجان به فلسطین اشغالی در ۱۴ مه ۲۰۱۷ برای حضور در مراسم بیست و پنجمین سال برقراری روابط باکو با رژیم صهیونیستی، از جمله ویژه برنامه‌های اعلام همبستگی باکو با رژیم صهیونیستی همزمان با «سال همبستگی اسلامی» بود که در همین ارتباط دان استاو، سفیر اسرائیل در باکو نیز در دیدار با ابوالفضل قارایف، وزیر فرهنگ و توریسم جمهوری آذربایجان تصریح کرد که اسرائیل در این سال به توسعه مناسبات فرهنگی با باکو اهمیت فراوانی می‌دهد و علاوه بر حضور جدی در «جشنواره جاز باکو» در این سال، مناسبات در زمینه‌های توریستی و فرهنگی را تقویت خواهد کرد (APA, 7 İyun 2017).

جالب‌تر این که سفر رییس کمیته دولتی ورزش و جوانان مجلس جمهوری آذربایجان به رژیم صهیونیستی همزمان با برگزاری مسابقات ورزشی همبستگی اسلامی در باکو بود که اقتضاء می‌کرد رییس کمیته ورزش مجلس این کشور از نزدیک شاهد آن باشد، ولی رییس کمیته ورزش مجلس جمهوری آذربایجان حضور در مراسم سالروز برقراری روابط با رژیم صهیونیستی را به پیگیری مسابقات ورزشی همبستگی اسلامی در کشور خودش ترجیح داد.

۲-۴- «سال همبستگی اسلامی»: تکمیل همبستگی با محور سعودی - وهابی

سیاست باکو در اعلام سال ۲۰۱۷ به عنوان «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری

آذربایجان به نوعی تکمیل‌کننده همبستگی با محور سعودی - وهابی نیز محسوب می‌شود. مناسبات باکو با ریاض طی سال‌های اخیر به طور مستمر در حال گسترش بوده است. سفر الهام علی‌اف در پنجم آوریل ۲۰۱۵ به ریاض و دیدار صمیمانه با سلمان بن عبدالعزیز آل سعود، شاه سعودی از سوی تحلیل‌گران به عنوان نوعی اعلام همبستگی الهام علی‌اف به عنوان رییس جمهوری یک کشور شیعه با عربستان سعودی ارزیابی شد (Meydan TV, 12 April 2012). در واقع این حرکت سیاسی رییس جمهوری آذربایجان در آن برهه، کمکی بی‌نظیر به حکومت سعودی برای انکار سیاست شیعه ستیزی این حکومت وهابی بود و ریاض وانمود می‌کرد که اگر حکومت عربستان سعودی شیعه ستیز بود، با دولت جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور شیعه، همبستگی نمی‌داشت! البته اعلام همبستگی باکو با ریاض در اوج حملات به یمن، در داخل جمهوری آذربایجان نارضایتی دینداران شیعه را به دنبال داشت که البته از توان و امکان رسانه‌ای چندانی برای ابراز نارضایتی خود برخوردار نیستند (آذری‌ها، ۲۲ فروردین ۱۳۹۴). در هر حال، سیاست نزدیکی باکو به حکومت سعودی در سال ۲۰۱۶ نیز خواه در چارچوب‌های دوجانبه و خواه در چارچوب سازمان همکاری اسلامی تداوم و تحکیم یافت تا حدی که در اواخر این سال و اوایل سال ۲۰۱۷، ریاض از باکو نیز برای عضویت در ائتلاف نظامی تحت فرماندهی عربستان سعودی علیه یمن دعوت به همکاری کرد. برغم اینکه تمامی ملاحظات سیاسی و امنیتی ایجاب می‌کرد که باکو به این دعوت ریاض پاسخ منفی بدهد، وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان ضمن خودداری از پاسخ منفی به این خواسته ریاض، اعلام کرد که در حال بررسی این مساله است (APA, 9 Yanvar 2017). همراهی سیاسی باکو با محور ریاض تا حدی بود که رسانه‌های پاکستانی از ملحق شدن باکو به ائتلاف نظامی تحت فرماندهی عربستان سعودی خبر دادند (dunyanews, 9 January, 2017). در پی انتشار این خبر، حکمت حاجی اف، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان با رد آن، تاکید کرد که باکو در حال تحلیل «ائتلاف نظامی اسلامی» است (Azəri Defence, 9 Yanvar 2017). در ماه مه ۲۰۱۷

برگزاری نشست سران موسوم به «جلاس سران آمریکا - عرب - مسلمان» در ریاض در ماه مه و با حضور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، فرصت مناسبی را برای الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان ایجاد کرد تا همبستگی باکو را با این ائتلاف، یک بار دیگر اعلام کند (خبرگزاری تسنیم، ۱ خرداد ۱۳۹۶).

از سوی دیگر برگزاری «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان با حضور و تاثیر گسترده‌ای که عناصر سیاسی عربستان سعودی در برگزاری «مسابقات همبستگی اسلامی» در باکو داشتند، عملاً بخشی از پروژه همبستگی با حکومت سعودی - وهابی بوده است. مراسم افتتاحیه چهارمین دوره بازی‌های همبستگی اسلامی در باکو در روز ۱۲ مه ۲۰۱۷ با سخنرانی «مهربان علی او» همسر رئیس‌جمهوری آذربایجان، معاون اول وی و رئیس کمیته برگزاری مسابقات و نیز حضور پررنگ سیاستمدارانی از عربستان سعودی برگزار شد. همزمان با برگزاری این مراسم، دولت جمهوری آذربایجان از برگزاری مراسم جشن مردمی میلاد امام زمان (عج) توسط حزب اسلام آذربایجان در باکو جلوگیری کرد که با انتقاد فعالان اسلامی و ملی از این اقدام دولت باکو همزمان با برگزاری سال همبستگی اسلامی مواجه شد (حقایق قفقاز، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶).

در همین حال، بهره‌برداری عربستان سعودی از این فرصتی که باکو برای سعودی‌ها ایجاد کرد، در حدی بود که کمیته برگزاری چهارمین دوره «بازی‌های همبستگی اسلامی» در باکو، نام تاریخی خلیج فارس را در سایت رسمی «مسابقات همبستگی اسلامی» جعل کرد و به جای آن واژه مجعول «خلیج عربی» نوشت و در عمل به همبستگی در جهان اسلام لطمه زد. در ویژه برنامه‌های مراسم افتتاحیه رسمی این بازی‌ها نیز نمایش‌هایی ارائه شد که تاریخ اسلام و ایران مصادره به مطلوب شده بود و در انکار هویت شیعی مردم جمهوری آذربایجان نیز اذان عالم قاسم اف، خواننده مشهور جمهوری آذربایجان از مناره «مسجد حیدر» باکو پخش شد که در آن شهادت به امامت امام علی (علیه السلام) حذف شد (شیعه نیوز، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶). همچنین در معرفی ایران به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان در بازی‌های همبستگی اسلامی در باکو، تفکیک قومیتی و زبانی برای ایران در نظر گرفته شد و این در

حالی بود که در معرفی سایر کشورها از جمله ترکیه و جمهوری آذربایجان که این کشورها نیز همانند ایران دارای تنوع قومیتی و زبانی هستند، چنین رویکردی در پیش گرفته نشده بود و مشخص بود که معرفی تفرقه‌انگیزانه از ایران در دستور کار سایت اینترنتی کمیته برگزاری چهارمین دوره «بازی‌های همبستگی اسلامی» در باکو بوده است. همچنین در چینش بخش‌های مختلف افتتاحیه چهارمین دوره «بازی‌های همبستگی اسلامی» در باکو، بهره‌گیری از این مراسم برای تبلیغ ایدئولوژی نظام لائیک حاکم بر جمهوری آذربایجان و جا انداختن عناصر مختلف آن، به شکلی افراطی گنجانده شده بود که یادآور مراسمی بود که در دوران شوروی برای تبلیغ کمونیسم برگزار می‌شد. با این تفاوت که این بار، این مراسم نه برای تبلیغ کمونیسم، بلکه برای تبلیغ «چندفرهنگ‌گرایی و تساهل و جامعه‌باز» و آموزه‌های مورد حمایت صهیونیسم برگزار شده بود (خبرگزاری تسنیم، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶).

۳- نتیجه‌گیری

ویژه برنامه‌های تبلیغاتی «سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان و انگیزه‌های سیاسی باکو از نام‌گذاری سال ۲۰۱۷ به این نام و اهداف اعلام نشده از جمله سرپوش گذاشتن بر تضاد همبستگی سیاسی- فرهنگی نظام سیاسی جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی و نیز تکمیل همبستگی سیاسی- تاکتیکی باکو با نظام وهابی عربستان سعودی نشان می‌دهد.

صرف نظر از اهداف و انگیزه‌های ظاهری ذکر شده برای اعلام سال همبستگی اسلامی در جمهوری آذربایجان، با نگاهی به سیاست‌های فرهنگی باکو که از زمان استقلال در سال ۱۹۹۱ تاکنون اتخاذ و اجرا کرده و نیز برخی اشاره‌ها در منابع رسمی تبلیغات فرهنگی دولت جمهوری آذربایجان مشخص می‌شود از نظر باکو «سال همبستگی اسلامی» معنا و مفهومی متفاوت با معنای متعارف مفهوم «همبستگی اسلامی» دارد. به طور واضح‌تر، دولت لائیک باکو مفهوم «همبستگی اسلامی» را بدون ارتباط با درک منطقی جهان اسلام از این مفهوم به خدمت گرفته و معنا و مضمون دلخواه خود را بر آن بار کرده است. در واقع، سیاست «اعلام سال همبستگی اسلامی» در جمهوری آذربایجان تداوم منطقی سیاست فرهنگی است که در دهه ۱۹۹۰ تحت عنوان «همگرایی با غرب» و «تساهل» آغاز

شد و در فرمان حیدرعلی اف برای برگزاری رسمی «۱۶ نوامبر؛ روز جهانی تساهل» در جمهوری آذربایجان تداوم یافت و با افزایش نفوذ صهیونیسم در جمهوری آذربایجان، توسعه داده شد و به بسیج امکانات ملی و دولتی جمهوری آذربایجان برای برگزاری «مسابقه یوروویژن – ۲۰۱۲» به عنوان نماد فرهنگ غربی در باکو منجر شد. در ادامه نیز سیاست دولت آذربایجان در سیر منطقی خود به اعلام «سال چندفرهنگ گرای» در سال ۲۰۱۶ انجامید و در نتیجه همین سیاست فرهنگی است که در سال ۲۰۱۷ نیز به ارایه تعریفی واژگونه از «همبستگی اسلامی»، از این مفهوم برای نامگذاری سال ۲۰۱۷ در جمهوری آذربایجان بهره گرفته شد.

منابع و مأخذ الف فارسی

- ۱- آذری‌ها، (۲۲ فروردین ۱۳۹۴)، سفر «الهام علی اف» به عربستان در سایه سکوت خبری صداوسیما. قابل دسترسی در: <http://www.azariha.org/item/1049>
- ۲- خبرگزاری تسنیم، (۱ خرداد ۱۳۹۶)، حضور علی‌اف در نشست سران «اسلام آمریکایی». قابل دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/03/01/1416745/>
- ۳- شیعه نیوز، (۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶)، خوش خدمتی باکو به آل سعود با جعل نام خلیج فارس و حذف شهادت به امامت امام علی (ع)
- ۴- حقایق قفقاز، (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶)، انتقاد روشنفکران و سیاست‌پویان جمهوری آذربایجان از عدم اجازه برگزاری مراسم نیمه شعبان توسط حزب اسلام. قابل دسترسی در: <http://qafqaz.ir/fa/?p=36610>
- ۵- خبرگزاری تسنیم، (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶)، «همبستگی اسلامی» باکو یا تبلیغ «جامعه باز»! پیوند لائیسزم، صهیونیسم و وهابیت سعودی. قابل دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/02/23/1406020/>

ب لاتین

6. ABC, 24 February 2017(Azerbaijan ready to establish joint intergovernmental commission with Israel. Available at: <http://abc.az/eng/news/102231.html>
7. APA, (7 İyun 2017), Əbül-fəş Qarayev İsrail səfəri ilə görüşüb. Ətraflı: <http://apa.az/medeniyyet-xeberleri/medeniyyet-siyaseti/ebulfes-qarayev-israilin-azerbaycandaki-sefiri-ile-gorusub-7771.html>
8. APA, (9 Yanvar 2017), XİN Azərbaycanın İslam hərbi koalisiyasına qoşulması barədə xəbərlərə münasibət bildirib. Ətraflı: http://apa.az/xarici_siyaset/azerbaycan-islam-herbi-alyansina-daxil-olmaq-barede-qerar-qebul-edib.html
9. Azərbaycan qəzeti, (13Dekabr 2016), Azərbaycanda yaşayan bütün xalqlar arasındakı əlaqələr multikulturalizmin, bir-birinin ənənələrinə və dininə hörmətin bariz nümunəsidir. Ətraflı: <http://www.azerbaijan-news.az/index.php?mod=3&id=111872>
10. Azəri Defence, (9Yanvar2017), XİN Azərbaycanın İslam Hərbi Koalisiyasına daxil olması barədə xəbərini təkzib edib. Ətraflı: <http://az.azeridefence.com/xin-azerbaycanin-islam-herbi-koalisiyasina->

daxil-olmasi-barede-xeberini-tekzib-edib/

11. Azertac, (4Dekabr2015), "Dini ekstremizmə qarşı mübarizə haqqında" Qanun qəbul edilib. Ətraflı: <http://azertag.az/xeber/908183>

12. Azertac, (5Aprel2017), "Bakı-2017" IV İslam Həmrəyliyi Oyunlarının su səyahəti Xəzərdən başlandı Azərbaycan Prezidenti İlham Əliyev mərasimdə iştirak edib. Ətraflı: http://azertag.az/xeber/Baki_2017_IV_Islam_Hemreyliyi_Oyunlarinin_su_seyaheti_Xezerden_baslandi__Azərbaycan_Prezidenti_Ilham_Aliyev_merasimde_istirak_edib_YENILANIB_3-1048546

13. Bakı Beynəlxalq Multikulturalizm Mərkəzi, (5Dekabr2016), ABŞ universitetlərində təhsil alan yəhudi gənclər Bakı Beynəlxalq Multikulturalizm Mərkəzində. Ətraflı: <http://multikulturalizm.gov.az/abs-universitetlerinde-tehsil-alan-yehudi-gencler-baki-beynəlxalq-multikulturalizm-merkezinde/>

14. dovletxeberleri, (14Dekabr2016), Mehriban Əliyevanın adından İsrail baş nazirinin xanımının şərəfinə nahar verilib. Ətraflı: <http://dovletxeberleri.az/gundem/14296-tel-evivde-azerbaycan-srail-diplomatik-munasibetlerinin-25-illiyine-hesr-olunmush-tedbir-kechirilecek.html>

15. dunyaneews, (9 January,2017), Islamic military alliance proposed by ex-Malaysian PM in 2005. Available at: <http://dunyanews.tv/en/World/369466-Islamic-military-alliance-proposed-to-King-Abdulla>

16. Felix Corley, (26July2016), AZERBAIJAN: Imprisonments, trial and torture of Muslims. Available at: http://forum18.org/archive.php?article_id=2203

17. İslam həmrəyliyi ili və kitabxanalar, (2017), M.F.Axun-dov ad. Azərbaycan Milli Kitabxanası: Bakı, 2017. P. 10. Ətraflı: <http://anl.az/down/İslam-hemreyliyi.pdf>

18. Meydan TV, (12Aprel2012), "Azərbaycan prezidentinin Səudiyyəyə səfəri müxtəlif növ tapmacalar üçün zəmin yaradıb". Ətraflı: <https://www.meydan.tv/az/site/politics/5442/>

19. Meydan TV, (12Aprel2017), «Solovoyov kimdir ki, prezident onu qəbul edir?!»..» Ətraflı: <https://www.meydan.tv/az/site/politics/22265/>

20. NEWTIMES, (16Dekabr2016), Netanyahu Azərbaycanda: perspektivli əməkdaşlıq və narahat olan dairələr. Ətraflı: <http://newtimes.az/az/views/4964/>

21. President, (10Yanvar2017), 2017-ci ilin Azərbaycan Respublikasında "İslam Həmrəyliyi İli" elan edilməsi haqqında Azərbaycan Respublikası Prezidentinin Sərəncamı. Ətraflı: <http://www.president.az/articles/22420>

22. president, (13Dekabr2016), İlham Əliyevin və Baş nazir Benyamin Netanyahu'nun mətbuat üçün bəyanatları. Ətraflı: <http://www.president.az/articles/22148>

23. president, (13Dekabr2016-b), İlham Əliyevin İsrailin Baş naziri Benyamin Netanyahu ilə təkbətək görüşü olub. Ətraflı: <http://www.president.az/articles/22032>

24. president, (14Oktyabr2013), İsrail Dövlətinin Baş naziri Benyamin Netanyahu Azərbaycan Respublikasının Prezidenti İlham Əliyevə telefonla zəng etmişdir. Ətraflı: <http://www.president.az/articles/9600>

25. Təhsil Nazirliyi, 27Fevral2017(2017-ci ilin Azərbaycan Respublikasında "İslam Həmrəyliyi İli" elan edilməsi ilə bağlı Azərbaycan Respublikası Təhsil Nazirliyinin Tədbirlər Planı. Ətraflı: <http://edu.gov.az/upload/file/emre-elave/2017/117/117-sayli-emre-elave-tedbirler-plani.pdf>

26. Trend, (1 Dekabr 2015-A), Nardaran qəsəbəsində keçirilən xüsusi əməliyyat Azərbaycan Prezidentinin nəzarətindədir. Ətraflı: <http://az.trend.az/azerbaijan/politics/2463324.html>

27. Trend, (1 Dekabr 2015-B), Nardaranda son vəziyyət. Ətraflı: <http://az.trend.az/azerbaijan/society/2463580.html>

28. Trend, (4Dekabr2015), Azərbaycanda dini mərasimlərlə bağlı qaydalar sərtləşdirildi. Ətraflı: <http://az.trend.az/azerbaijan/society/2465222.html>

واکاوی وضعیت حقوق بشر در جمهوری آذربایجان

ریحانه عالم

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۲/۲۲

چکیده

پس از استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ وضعیت حقوق بشر و نقض فاحش و نظام مند قوانین و آزادی‌های اساسی شهروندان در این کشور همواره مورد انتقاد جدی قرار گرفته است. در این میان جریان‌های اسلامی و دین‌داران بیش از سایر گروه‌ها و احزاب در معرض فشار و سرکوب قرار گرفته‌اند. بازداشت‌های واهی، اعمال محدودیت‌های مذهبی و ممنوعیت‌های گسترده از جمله ممنوعیت حجاب اسلامی، ممنوعیت برگزاری تجمعات و مراسمات دینی و آئینی و تشدید اقدامات ضد بشری و تنبیهی حتی در زندانها بخشی از اقدامات حاکمیت آذربایجان بوده و در سالهای اخیر تشدید شده است. در مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی سعی می‌شود وضعیت حقوق بشر در جمهوری آذربایجان مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد دولت آذربایجان برخلاف قوانین داخلی و بین‌المللی به صورت سیستماتیک و به صورت آشکار و بی‌پروا به نقض حقوق شهروندان خود اقدام می‌کند. در این راستا حاکمیت آذربایجان با توسل به توه قهریه و اقدامات سرکوبگرانه و همچنین با ایجاد تغییرات گسترده در قانون اساسی کشور و قانونی جلوه دادن عملکرد خود حقوق و آزادی‌های شهروندی و انسانی را به شدت سلب کرده است.

کلیدواژه‌ها: جمهوری آذربایجان، حقوق بشر، قانون اساسی، اسلام‌گرایان

۱- مقدمه

هرچند بیشتر حکومت‌های جهان در تلاشند برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیتشان خود را مدافع واقعی حقوق بشر نشان دهند، اما متأسفانه رفتار و عملکرد اکثر این حکومت‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها مبانی و قواعد مهم حقوق بشری از جمله قواعد و حقوق اولیه و بنیادین حقوق بشر همچون «برابری انسان‌ها»، زیر پا می‌گذارند. در میان کشورهای جهان جمهوری آذربایجان از جمله کشورهایی محسوب می‌شود که موضوع نقض گسترده حقوق بشر در آن از سوی نهادهای حقوق بشری بین‌المللی به صورت جدی مطرح شده است. در واقع جمهوری آذربایجان از جمله کشورهای تازه استقلال یافته‌ای است که به دلیل عدم وجود نهادهای دموکراتیک، هم‌چنان از میراث‌های ساختار استبدادی و تمرکزگرای شوروی سابق رنج می‌برد. در مجموع سوابق و عملکرد حاکمیت آذربایجان نشانگر آن است که این حکومت تحت تأثیر منافع طبقه حاکم و با ایجاد فضای بسته سیاسی بیش از سهم خود حقوق شهروندان را نقض کرده و عملکرد قابل قبولی را از خود نشان نداده است.

از این‌رو، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری آذربایجان را به خصوص در رابطه با اسلام‌گرایان شیعه در کانون توجه خود قرار داده است.

۲- مبانی نظری

حقوق بشر را می‌توان در ساده‌ترین و شاید هم دقیق‌ترین عبارت چنین تعریف کرد: مجموعه حقوقی که هر فردی به صرف انسان بودن دارد (مستقیمی و قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۵۶). بنابراین، حقوق بشر آن حقوقی است که افراد صرفاً به دلیل انسان بودن استحقاق برخورداری از آن را دارند و هیچ‌گونه تبعیضی بر اساس نژاد، قومیت، رنگ، زبان، جنسیت و مذهب که این تساوی حقوق را خدشه دار نماید، جایز نبوده و حقوق بشر غیر قابل سلب و همچنین غیر قابل انتقال است.

با توجه به ویژگی حقوق بشر، طبعاً به عنوان حقوق طبیعی، هیچ قانون داخلی و هیچ معاهده بین‌المللی نمی‌تواند موجد آن بوده باشد، بلکه معاهدات و قوانین صرفاً

اقدام به شناسایی و اذعان به وجود این حقوق کرده‌اند. به این ترتیب، نمی‌توان با توسل به خروج از معاهدات حقوق بشری این حقوق را از افراد جامعه یا برخی از آنان سلب کرد (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

بنابراین حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. به همین دلیل این تعریف ساده عواقب و بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. قواعد حقوق بشر قواعدی آمره و عام الشمولند، چراکه الزام آور، غیر قابل انکار و تخلف ناپذیر هستند و همه دولت‌ها در خصوص رعایت آن‌ها متعهدند. بنیادین و تبعیض ناپذیرند، چراکه برای حیات بشری، اساسی و غیر قابل انکارند و به تمامی افراد در همه جای دنیا تعلق دارند. در خصوص پیشینه این حقوق نیز باید گفت قدمت حقوق بشر به قدمت تاریخ حیات بشری است. شاید برای اولین بار توجه و احترام جدی به حقوق بشر را بتوان در منشور کوروش پس از فتح بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد مشاهده کرد. احترام به عقاید مذهبی دیگران، لغو بردگی و آزادی انتخاب حرفه از مهم‌ترین حقوق افراد انسانی است که در سند مذکور به آن‌ها اشاره شده است. اعلامیه حقوق بشر و شهروند در فرانسه به سال ۱۷۸۹، اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ و اعلامیه حقوق بشر کشورهای اسلامی از دیگر تلاش‌های جامعه امروز بشری برای مَدون کردن حقوق انسان‌هاست.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- ویژگی‌ها و شاخصه‌های حکومت آذربایجان

نوع حکومت جمهوری آذربایجان، جمهوری پارلمانی چند حزبی با یک مجلس قانون‌گذاری است. جمهوری آذربایجان سکولار است و از سال ۲۰۰۱ به عضویت شورای اروپا در آمده است، ولی به دلیل عدم وجود نهادهای دموکراتیک این جمهوری تازه استقلال یافته، هم چنان از میراث‌های ساختار استبدادی اتحاد جماهیر شوروی رنج می‌برد. در میان دولت‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان

در منطقه قفقاز جنوبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این کشور علاوه بر این که دارای خصوصیات جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی خاص خود می‌باشد، دارای منابع قابل توجه نفت و گاز است و دومین کشور شیعه پس از جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید (سیدی اصل و آغنده، ۱۳۹۲: ۳۱).

آذربایجانی‌ها مسلمان بودن و ترک بودن را دو جنبه اساسی هویت ملی خود می‌انگارند. دین مسیحیت برای اولین بار در قرن اول میلادی وارد سرزمین فعلی آذربایجان شد و در قرن پنجم میلادی به صورت یک دین رسمی در آمد. پس از ورود دین اسلام، مسیحیت جای خود را به اسلام داد، اما بعد از تسلط روس‌ها، دوباره حضور مسیحیت در این سرزمین ادامه پیدا کرد. دین اسلام در قرن هفتم میلادی به وسیله اعراب به آذربایجان نفوذ کرد. در اثر فشارها و آزار و اذیت مسلمانان در خاک آذربایجان از سوی روس‌ها، تعداد زیادی از این افراد خاک آذربایجان را ترک کردند. جمهوری آذربایجان بعد از استقلال از شوروی دارای ۸۷ درصد جمعیت مسلمان بود، اما به دنبال خروج جمع زیادی از روس‌ها و آرامنه این میزان به ۹۳/۴ درصد رسید (واحدی، ۱۳۸۲: ۳۱۳).

برخلاف این اکثریت بالا، جمهوری آذربایجان نه تنها یک حکومت لائیک است، بلکه محدودیت‌های زیادی برای ابراز عقیده و ترویج مذهب برای مسلمانان این کشور قائل شده است، قوانین و اقداماتی که برخلاف قوانین حقوق بشر بین‌المللی نیز می‌باشد. طبق ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر انسانی از حق آزادی فکر و دین برخوردار است. این حق شامل اظهار عقیده و ایمان، تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی به نحو فردی یا جمعی، خصوصی یا عمومی خواهد بود (سیدحاتمی، ۱۳۹۱: ۴۹).

۲-۳- قوانین مرتبط با حقوق شهروندی در جمهوری آذربایجان

ماده ۱ قانون اساسی جمهوری آذربایجان مبنای قدرت در این کشور را ملت معرفی کرده است و در بند ۱ ماده ۷ چنین تصریح می‌کند که «دولت آذربایجان دموکراتیک، حقوقی، دنیوی و یکپارچه است». به نظر می‌رسد پدید آورندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان

هیچ توجهی به اعتقادات دینی اکثریت مردمشان نداشته‌اند و زندگی اجتماعی بدون خدا را برای مردمی که بیش از ۹۳ درصد آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، تجویز نموده‌اند. در بند اول ماده ۱۸ به جدایی دین و دولت اشاره کرده و چنین آورده است که «در آذربایجان دین و دولت از هم جدا است و تمام عقاید دینی در برابر قانون یکی است» (گلی، ۱۳۸۶: ۲۰۳)؛ اما مسأله قابل توجه در بحث انفکاک دین از سیاست این است که ظاهراً منظور واضعان قانون اساسی از دین، دین اسلام و مذهب شیعه می‌باشد؛ زیرا به استناد همین اصل فعالیت‌های مسلمانان در این کشور محدود می‌شود ولی سایر ادیان از فعالیت آزادانه برخوردارند.

اصل ۴۷ قانون اساسی که به آزادی فکر و عقیده پرداخته است عبارتند از:

بند ۱- هر کس آزادی فکر و بیان دارد.

بند ۲- هیچ کس را نمی‌توان به ابراز عقیده خود یا روی گردانی از فکر و اندیشه‌اش مجبور کرد.

بند ۳- تبلیغات و تشویقاتی که سبب احیای دشمنی و عداوت در سطح ملی، دینی و

اجتماعی شود، اجازه داده نخواهد شد.

بندهای یک و دو این اصل کاملاً گویا است و به صراحت از آزادی بیان فکر و عقیده دفاع می‌کند. بند سوم نیز در ظاهر به صورت منطقی و در راستای دفاع از وحدت ملی بیان شده است ولی دولت آذربایجان این بند را تفسیر به رأی کرده و برای سرکوب مسلمانان و حرکت‌های اسلامی به صورت گسترده‌ای از آن استفاده می‌کند. ولی در بعد دیگر، خود با مصوبات ضد اسلامی زمینه ناامنی و تضعیف وحدت ملی و تبعیض در سطح گسترده را فراهم می‌آورد (سید حاتمی، ۱۳۹۱: ۴۹).

اصل ۴۸ قانون اساسی جمهوری آذربایجان به موضوع دین (باورها و مراسم دینی) می‌پردازد و در بند ۲، ۳ و ۴ اشاره می‌کند که «هر کس حق نگرش مستقل به دین، اعتقاد به هر دینی به صورت فردی و یا جمعی، اعتقاد نداشتن به هیچ دینی و همچنین بیان و انتشار اعتقاد دینی خود را دارد» و «انجام مراسم دینی در صورتی که قواعد و انضباط اجتماعی را برهم نزند و یا در ضدیت با اخلاق عمومی نباشد، آزاد است». همچنین «عقیده

دینی موجب دوری از اختلال در حقوق جمعی نمی‌شود» (جباری، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

دولت الهام علی‌اف جهت قانونی جلوه دادن عملکرد خود، اقدام به تغییر بعضی از بندهای قانون اساسی مرتبط با مباحث حقوق بشر نموده است. نگاهی به محتوای تغییرات در ماده‌های «حقوق بشری و اولیه و آزادی‌های اساسی» شهروندان در همه پرسشی به اصطلاح قانون اساسی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که این تغییرات منجر به محدودتر شدن «حقوق بشر» در این کشور شده است (حشمتی، ۱۳۹۵: ۱۳).

یکی از تغییرات پیشنهادی، به ماده ۲۴ قانون اساسی مربوط بود که در کنار به رسمیت شناخته شدن آزادی‌های اساسی و حقوق بشر برای مردم جمهوری آذربایجان، به این ماده، عبارت «سوء استفاده از این حقوق ممنوع است»، اضافه شد. نیازی به توضیح ندارد که افزودن این قید به این ماده از قانون اساسی، صرفاً به معنای تأکید حاکمیت بر بی قید و شرط ندانستن حقوق و آزادی‌های بشری است و نوعی تصریح بر محدود دانستن این حقوق به حساب می‌آید و ممکن است در آینده، هر فردی با استناد به این که از حقوق و آزادی‌های تصریح شده در ماده ۲۴ سوء استفاده کرده است، مورد تعقیب دولت قرار گیرد. همچنین در تغییرات قانون اساسی جمهوری آذربایجان مقرر گردید که به ماده ۳۶ قانون اساسی این جمله اضافه شود: «اعتصاب به جز در موارد معین شدن در قانون، ممنوع است.» افزوده شدن این جمله به قانون اساسی جمهوری آذربایجان نیز ناشی از تحولات در این کشور در سال‌های اخیر است که احتمال بروز بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را تقویت کرده است.

در تغییرات پیشنهادی ماده ۴۷ نیز با افزودن عبارت «مبتنی بر هر معیار دیگری» انجام تبلیغات در جمهوری آذربایجان را محدودتر می‌کند و جمله مربوط با این ویرایش مصوب شد: «تبلیغات و تشویق‌هایی که موجب خصومت و عداوت نژادی، ملی، دینی، اجتماعی و مبتنی بر هر معیار دیگری شود، ممنوع است.» این بند از قانون اساسی جمهوری آذربایجان در گذشته نیز با تفسیر به رأی علیه گروه‌های دینی و اسلام‌گرایان که حاکمیت سعی در محدود کردن آنها داشته، به کار رفته است و به نظر می‌رسد با ویرایش جدید، کاربرد این

ماده از طرف حاکمیت در آینده افزایش خواهد یافت.

یکی دیگر از تغییرات پیشنهادی به ماده ۴۸ قانون اساسی مربوط بود که محدودیت برگزاری تجمعات و تظاهرات و راهپیمایی‌های مسالمت آمیز را افزایش داده و در ویرایش جدید این ماده شرط «عدم نقض اخلاق اجتماعی» نیز به شروط برگزاری این قبیل تجمعات اضافه شده است. طبیعی است که شرط «عدم نقض اخلاق اجتماعی» از مواردی است که به راحتی قابل تفسیر به رأی است و در آینده به وفور مورد استفاده وزارت کشور و پلیس جمهوری آذربایجان در توجیه مقابله با تجمعات احزاب و سازمان‌های مخالف قرار خواهد گرفت.

در همین راستا، یکی از تغییرات مهم در همه پرسی ۲۶ سپتامبر سال ۲۰۱۶، تغییر ماده ۵۳ قانون اساسی جمهوری آذربایجان است که سلب و لغو تابعیت شهروندان این کشور را به طور مطلق و با قید «به هیچ وجه» غیر ممکن دانسته بود. در ویرایش جدید، قید «به هیچ وجه» از این ماده حذف شده است. این تغییر در ماده ۵۳ قانون اساسی جمهوری آذربایجان نیز در واقع برای قانونی کردن اقدام رییس جمهوری این کشور در سلب تابعیت برخی از مخالفان سیاسی است. لازم به ذکر است این ماده که در سال‌های گذشته در خصوص علی اکرام همت اف، یکی از فعالان تالش و نیز امین حسین اف، یکی از جوانان فعال سیاسی اجرا شده است و این دو فرد، بر خلاف صریح قانون اساسی از حق شهروندی جمهوری آذربایجان محروم شده‌اند. در واقع با ویرایش ماده ۵۳ قانون اساسی جمهوری آذربایجان، امکان سلب تابعیت از شهروندان این کشور به صورت قانونی و رسمی برای رییس جمهوری فراهم گردیده است.

علاوه بر این، تغییر در ماده ۵۸ قانون اساسی نیز ممنوعیت تشکیل سازمان‌های اجتماعی را که دولت آنها را «برانداز» تلقی می‌کند، به طور مطلق مورد تأکید قرار گرفته و این ممنوعیت نیازی به حکم دادگاه ندارد. در ویرایش قبلی این ماده، ممنوعیت تشکیل چنین سازمان‌هایی منوط به صدور حکم دادگاه علیه آنها بود.

علاوه بر این در تغییری که در ماده ۶۸ قانون اساسی جمهوری آذربایجان ایجاد شده

است، مأموران دولتی در صورت زبان رساندن به حقوق انسانی و آزادی‌های شهروندان، تحت پیگرد جنایی قرار نخواهند گرفت و پیگرد احتمالی آنها صرفاً جنبه حقوقی خواهد داشت. این تغییر نیز به نوعی حس مصونیت را برای مأموران دولتی برای اقداماتشان در زمینه مقابله با حقوق شهروندان ایجاد می‌کند.

۳-۳- فشارها و تنگناهای اسلام‌گرایان

اگر چه با فروپاشی نظام شوروی، اسلام از فضای خفقان و ضد دینی کمونیسم، پس از حدود ۷۰ سال رهایی یافت (کازرونی، ۱۳۷۶: ۳۴) اما مجدداً دچار چالش جدیدی شد که از سوی دولت‌های تازه استقلال یافته بر آن تحمیل شده بود. به طوری که رهبران منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، با بهانه قرار دادن ثبات داخلی و امنیت ملی و تبلیغات مبتنی بر خطر تجربه جنگی اقدام به سرکوبی گروه‌ها و تشکل‌های اسلامی کرده و با هرگونه حرکت غیر همسو و مدعی دین اسلام خصوصاً تشیع، به عنوان برهم زننده نظم و امنیت به مقابله برخاستند (قل، ۱۳۹۵: ۱).

در میان کشورهای استقلال یافته از شوروی جمهوری آذربایجان مثال بارزی از جمهوری‌هایی است که سرکوب گسترده و شدید را در دستور کار قرار داده است. می‌توان گفت دولت جمهوری آذربایجان از گسترش فرهنگ شیعه در این کشور در هراس است، طی سال‌های گذشته شمار زیادی از اسلام‌گرایان را به بهانه‌های واهی دستگیر نموده و به زندان‌های طولانی مدت محکوم کرده است. شدت عمل دولت جمهوری آذربایجان در مقابله با احیای سبک زندگی شیعی در این کشور که در روند فزاینده تشدید محدودیت‌های قانونی و به خصوص تقویت مجازات‌های در نظر گرفته شده، برای ناقضان این محدودیت‌ها به ویژه در قوانین مصوب ماه دسامبر ۲۰۱۵ سال مجلس ملی آذربایجان در حوزه دین تبلور یافت. افزایش چند برابری جریمه‌ها و محکومیت‌های در نظر گرفته شده برای نقض کنندگان محدودیت‌های دینی (در واقع محدودیت علیه شیعیان)، حکایت از تشدید فشارهای حاکمیت بر اسلام‌گرایان این کشور دارد.

در حالی که طی سال‌های اخیر «مرکز چند فرهنگی گرایبی باکو» که سازمانی جدید التأسیس در جمهوری آذربایجان می‌باشد در خدمت منافع و اهداف رژیم صهیونیستی قرار گرفته و از تدارک کنندگان مراسم «هولوکاست» یهودیان در باکو بوده است، اوضاع کاملاً معکوسی در مورد برگزاری مراسم‌های دینی و آئینی شیعیان در جمهوری آذربایجان وجود داشته است. ممنوعیت تأسیس دفاتر مراجع شیعه، ممنوعیت فروش توضیح المسائل مراجع، ممنوعیت عزاداری خیابانی، ممنوعیت فعالیت طلاب و فارغ التحصیلان حوزه علمیه قم، غیرقانونی اعلام نمودن فعالیت مهمترین حزب اسلامی شیعی به نام حزب اسلام آذربایجان در مقابل آزادی کامل یهودیان متمایل به صهیونیسم، آزاد بودن دختران دانش‌آموز یهودی در استفاده از کلاه یهودی، احداث کنیسه‌های متعدد با امکانات دولتی، احداث مجتمع ساختمانی توسط دولت برای یهودیان، آزادی تبلیغات مسیونرهای مسیحی و ... همه حکایت از این دارد که سکولار بودن دولت آذربایجان در حقیقت به مفهوم جدایی دین اسلام از سیاست می‌باشد، نه سایر ادیان (سیدحاتمی، ۱۳۹۱: ۴۷).

در سال ۲۰۱۶ که در جمهوری آذربایجان رسماً به عنوان «سال چند فرهنگ گرایبی» نام‌گذاری شده بود، فشار بر شیعیان که حداقل ۸۵ درصد از جمعیت حدود ده میلیون نفری جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهند، به طور مستمر افزایش یافت. از جمله مصادیق بارز سوء استفاده از سیاست چند فرهنگ گرایبی علیه فرهنگ شیعه، ایجاد ممنوعیت و محدودیت در اجرای مراسم‌های مربوط به مناسبت‌های اسلامی و شیعی به ویژه در ماه محرم و متقابلاً فراهم کردن آزادی کامل و بی سابقه برای فعالیت یهودیان، مسیحیان و حتی فرقه‌های ضاله مذهبی نظیر بهائیت در جمهوری آذربایجان بوده است.

در واقع، ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای فعالیت‌های مسلمانان این کشور در حالی صورت می‌گیرد که سایر اقلیت‌های دینی و مذهبی آذربایجان از آزادی کامل برای فعالیت‌های دینی و حتی تبلیغی خود بهره می‌برند. به طوری که رئیس کمیسیون حقوق بشر مجلس ملی جمهوری آذربایجان منع فعالیت وهابی‌ها در این کشور را غیرمجاز می‌داند و معتقد است تا زمانی که آنها علیه حکومت الهام علی اف اقدامی انجام ندهند و مرتکب

جنایتی نشوند، فعالیت آنها نباید منع شود (نصیریان فر، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

از جمله مصادیق جدی نقض حقوق بشر در جمهوری آذربایجان اعلام ممنوعیت حجاب برای زنان مسلمان است. در واقع اعلام رسمی ممنوعیت حجاب در مدارس و دانشگاه‌ها و مقابله پلیسی - امنیتی با کسانی که پوشش اسلامی داشته باشند و حتی جلوگیری از ورود افراد محجبه به مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی و اعمال محدودیت علیه آنها و حتی جلوگیری از الصاق عکس بانوان محجبه بر روی گذرنامه و کارت شناسایی به نوعی اعلام جنگ با اسلام‌گرایان به حساب می‌آید.

به عبارت دقیق‌تر، بانوان محجبه جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۸ در پی اعمال ممنوعیت برای صدور کارت شناسایی ملی و نیز گذرنامه با عکس دارای حجاب اسلامی، از داشتن سند هویت ملی محروم شده‌اند و محرومیت از داشتن کارت شناسایی ملی موجب محرومیت آنها از سایر حقوق شهروندی‌شان، از جمله شرکت در انتخابات، اشتغال، ادامه تحصیل و سایر فعالیت‌های اجتماعی نیز شده است (زرگر، ۱۳۸۸: ۹۹۵).

قانون مربوط به ممنوعیت حجاب اسلامی در جمهوری آذربایجان علاوه بر مغایرت با قانون اساسی این کشور با اصول حقوق بین‌الملل، موازین عام‌الشمول حقوق بشر و مقررات بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون رفع تبعیض از زنان و اعلامیه نابودی تمامی اشکال نابرابری و تبعیض مبتنی بر مذهب و عقیده نیز در تضاد است.

حقوق شهروندی در جمهوری آذربایجان به حدی دچار تنزل شده است که زنان محجبه آذربایجان، به شدت نسبت به سیاست‌های دولت ناراضی بوده‌اند. بانوان محجبه جمهوری آذربایجان که در تلاش‌های خود برای تأمین حقوق شهروندی‌شان مورد حمایت اسلام‌گرایان و مراکز دفاع از آزادی وجدان و اعتقادات دینی جمهوری آذربایجان هستند، خواهان رعایت حقوق این قشر و صدور کارت شناسایی ملی و گذرنامه برای خود هستند. واکنش اسلام‌گرایان به قانون ممنوعیت حجاب اسلامی در جمهوری آذربایجان در عین حال که مسالمت‌آمیز بوده به صورت جدی دنبال شده است. واکنش اسلام‌گرایان به این قانون

که در قالب برگزاری تجمعات مسلمات‌آمیز و سخنرانی صورت گرفته است با برخوردهای شدید و سرکوب شدید حاکمیت آذربایجان رو به رو شده است. دستگیری رهبران حزب اسلام آذربایجان و سایر روحانیون بانفوذ از جمله حاج آبگول سلیمان اف با اتهامات واهی و ساختگی از جمله بر اندازی و تروریست خواندن آنها پیامد اقدامات خشن حاکمیت آذربایجان بوده است.

۳-۴- وضعیت اقلیت‌های قومی

حقوق شهروندی اقلیت‌های قومی در جمهوری آذربایجان نیز همچون بیشتر کشورهای در حال توسعه وضعیت چندان مطلوبی ندارد. دولت ملی ساز در این جمهوری نیز از همان ابتدا با سیاست‌های خود موجب رنجیده خاطر شدن برخی از گروه‌های قومی گردیده است. اقلیت‌های قومی همچون لزگی‌ها و طالش‌ها نسبت به عدم پایبندی دولت آذربایجان به حقوق چند قومی به شدت اعتراض داشته و خواهان احترام و توجه بیشتر دولت به خواسته‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌شان بوده‌اند. به جز نارضایتی لزگی‌ها و طالش‌ها نسبت به عدم توجه دولت به حقوق شهروندی‌شان، در این جمهوری برخی گروه‌های قومی دیگری نیز وجود دارند که به نظر چندان رضایتی از سیاست‌های این دولت ملی ساز نداشته‌اند.

کردها از جمله گروه‌های قومی هستند که در آذربایجان نیز با محدودیت‌هایی روبرو بوده‌اند. طبق آمار غیر رسمی، متجاوز از دویست و پنجاه هزار کرد در جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند ولی رسماً اعلام شده است که کردی در این کشور وجود ندارد (رضا، ۱۳۷۸: ۹۵). در واقع، مقامات جمهوری آذربایجان با انکار یا به حداقل رساندن قومیت‌های غیر آذری و افزایش تعداد آذری‌ها سعی در اجرای مدل دولت و ملت تک قومی را دارند (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۴).

شاید به تبعیت از ترکیه، مقامات جمهوری آذربایجان نیز تمایلی برای توجه و شناسایی کردها ندارند. عدم توجه به خواسته‌های این اقلیت قومی، همواره می‌تواند مستعد بروز یک مسأله قومی دیگر در این جمهوری گردد. اهمیت آنها بیشتر به وضعیت استقرار آنها در منطقه مربوط می‌شود.

در حدود بیش از بیست هزار نفر کرد در منطقه لاجین، بین ارمنستان و آذربایجان و زنگزور، در مرز ارمنستان با نخجوان زندگی می‌کنند (تراب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۸۶) در واقع اینان در منطقه مورد اختلاف بین دو جمهوری اسکان دارند. حضور کردها در آذربایجان می‌تواند برای این جمهوری مشکلاتی در پی داشته باشد؛ زیرا کردهای منطقه ممکن است تحت تأثیر مبارزات کردها در ترکیه و عراق، دست به اقدامات خرابکارانه بزنند و همواره احتمال مطرح شدن خواسته‌های جدی آنها در مورد دستیابی به خودمختاری و ایجاد یک واحد خودمختار کرد وجود دارد.

تات‌ها که از جمله اقوام ایرانی ساکن قفقاز هستند نیز از وضعیت چندان مطلوبی برخوردار نیستند. تات‌ها عمدتاً در نواحی شمالی آذربایجان و شبه جزیره آبشوران (در قصبه‌های بالخانلی، صابونچی، مشتقی و چند منطقه مسکونی دیگر) و نیز شمال شرق این جمهوری در دامنه کوه‌های خیزین، سیازان، قوناق کند، دوه چی، قوبا، اسماعیل‌لی و... ساکنند (آکینر، ۱۳۶۶: ۳۹۲). این جمعیت به مرور زمان تحت تأثیر سیاست‌های دولت آذربایجان، در حال استحاله شدن و از دست دادن هویت قومی‌شان هستند (رضا، ۱۳۷۸: ۹۲) در میان آنها نیز برخی نارضایتی‌ها نسبت به نادیده انگاشتن حقوق شهروندی‌شان وجود دارد.

همچنین با بروز جنگ قره باغ و آواره شدن بسیاری از آذری‌های ساکن قره باغ و دیگر مناطق جنگی و نیز ارمنستان، این جمعیت قابل توجه همواره نسبت به وضعیت خود رضایت نداشته و بسیاری از آنها خواستار بازگشت به خانه و کاشانه‌شان و یا بهبود اوضاع کنونی خود بوده‌اند که البته دولت آذربایجان در این راه عملکرد مناسبی از خود نشان نداده است.

۳-۵- واکنش‌های بین‌المللی به وضعیت حقوق بشر آذربایجان

اقدامات ناقص حقوق بشر جمهوری آذربایجان واکنش‌هایی را در مجامع جهانی به همراه داشته است. مجمع پارلمانی شورای اروپا در شهر استراسبورگ قطعنامه‌ای با نام «عملکرد نهادهای دموکراتیک در آذربایجان» صادر کرد که با ۱۴۰ رأی موافق و ۱۳ رأی مخالف بر

علیه جمهوری آذربایجان به تصویب رسید. در این قطعنامه، مجمع پارلمانی شورای اروپا ضمن انتقاد شدید از وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در جمهوری آذربایجان مخصوصاً در یک سال اخیر و بازداشت روزنامه‌نگاران و فعالین حقوق مدنی، سرکوب اجتماعات مردمی، نبود آزادی بیان و عدم استقلال دادگاه‌ها، خواهان اجرای اصلاحات سیاسی و ایجاد شرایط دموکراتیک و آزادی زندانیان سیاسی شده است. با این حال حکومت علی اف به اقداماتی مانند سرکوب آزادی‌ها و مخالفان حکومت با شدت بیشتری نسبت به قبل ادامه داده است. این در حالی است که روند سیاسی خطرناک این کشور و نقض حقوق بشر با هیچ اقدام موثر و قاطعی از سوی دولت‌های مدافع حقوق مواجه نشده و دولت‌های غربی و آمریکا در این زمینه سکوت اختیار کرده اند.

دیده‌بان حقوق بشر در آخرین گزارش خود اعلام کرده است که دولت آذربایجان از اواسط سال ۲۰۱۲ میلادی به این سو همه امکانات خود را برای محدودتر کردن فعالیت مخالفان، مجازات منتقدان نسبت به فساد مالی و عملکرد دولت و افزایش نظارت بر فعالیت سازمان‌های غیر دولتی در کشور بسیج کرده است. در این گزارش که بر اساس بیش از ۱۰۰ مصاحبه تنظیم شده است، در مورد پرونده ۳۹ نفر از فعالان مخالف که از فوریه ۲۰۱۲ تا انتهای ۲۰۱۳ دستگیر و مورد رفتارهای خشونت‌آمیز قرار گرفته اند، بحث شده است. در این گزارش از دولت آذربایجان خواسته شده است اقدامات قاطعی برای آزادی فوری خبرنگاران، فعالان سیاسی، وکلای حقوق بشر و سایر نمایندگان جامعه مدنی که با انگیزه‌های سیاسی بازداشت شده‌اند، به اجرا بگذارد و به طرح اتهامات ساختگی و مشکوک علیه منتقدان از دولت پایان بدهد؛ اما دولت جمهوری آذربایجان همواره از قبول مسئولیت و حل مسائل مرتبط با حقوق بشر، طفره رفته است. حتی در زمینه نقض حقوق بانوان محجبه این کشور، نمایندگان شورای اروپا در امور آذربایجان وعده داده بودند که برای حل مشکلات آنان کوشش خواهند کرد اما تاکنون هیچ اقدامی در این زمینه نکرده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل به عنوان یکی از سازمان‌های غیردولتی فعال در امر مبارزه با نقض حقوق بشر در گزارش خود با اشاره به سیاست‌های ضد اسلامی دولت‌ها، از نقض

گسترده حقوق و آزادی‌های مسلمانان در کشور جمهوری آذربایجان اعلام نگرانی کرده و بیان داشته که در این کشورها به علت وجود قوانین تبعیض آمیز و ضد اسلامی، مسلمانان از حق تحصیل، فعالیت‌های اجتماعی، دستیابی به مشاغل مطلوب و مناسب محروم می‌گردند. «سازمان خانه آزادی» جمهوری آذربایجان را در ردیف کشورهای قرار داده است که بیشترین تضییع آزادی بیان در آن اتفاق می‌افتد.

در طرف مقابل سیاستمداران آمریکایی بر این باورند که دیپلماسی سکوت بهترین راه حل جهت تأمین منافع آمریکا در جمهوری آذربایجان است. بنا بر تحلیل این سیاستمداران، موقعیت استراتژیک جمهوری آذربایجان در دریای خزر و همسایگی این کشور با روسیه و ایران و کشوری با جمعیت هشت میلیونی و دارای منافع نفت و گاز غنی می‌تواند به عنوان متحد ایالات متحده در منطقه نقش پر رنگی داشته باشد.

۴- نتیجه‌گیری

تشدید رویارویی میان جامعه دینی با اکثریت شیعه و دولت از یک طرف و اقلیت‌های قومی همچون کردها، تات‌ها، لزگی‌ها و ... از طرف دیگر، نشان دهنده نا کارآمدی سیاست دولت جمهوری آذربایجان در حوزه حقوق شهروندی می‌باشد. در واقع، وجود اقدامات خشن سرکوب‌گرانه در قبال اسلام‌گرایان این کشور در حالی صورت می‌گیرد که سایر اقلیت‌های دینی و مذهبی آذربایجان از آزادی کامل برای فعالیت‌های دینی و حتی تبلیغی خود بهره می‌برند.

در واقع پارادوکس موجود میان اصول اعلامی (چند فرهنگی و تساهل) و سیاست اعمالی (محدودیت و اجبار علیه شیعیان) دولت جمهوری آذربایجان، زمینه برخورد‌های شدید را فراهم کرده است.

همچنین باید گفت علی‌رغم اینکه مجامع بین‌المللی که در زمینه حقوق بشر فعال هستند، واکنش‌های را در خصوص نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی جمهوری آذربایجان از خودشان نشان داده‌اند، با این حال باید اذعان نمود که اقدامات و واکنش‌های آنها جدی

و قاطعانه نبوده است. ضمن اینکه واکنش‌های حمایتی آنها بیشتر شامل احزاب و جریانات
غربگرا بوده است.

منابع و مآخذ الف) کتاب:

- ۱- شایگان، فریده و دیگران، (۱۳۸۲)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲- واحدی، الیاس، (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک آذربایجان سرزمینی - سیاسی - فرهنگی و اجتماعی (جلد اول)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.

ب) مقاله

- ۳- احمدی، حسین، (۱۳۸۷)، چالش‌های قومی در قفقاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۳، پاییز.
- ۴- ترابزاده، منیژه و دیگران، (۱۳۷۳)، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، چاپ اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۵- حشمتی، برهان (۱۳۹۵) قانون اساسی خانوادگی، فصلنامه تحقیقی مطالعاتی آذربایجان، سال پانزدهم، شماره ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز.
- ۶- سید حاتمی، مریم، (۱۳۹۱)، بررسی قانون منع حجاب در جمهوری آذربایجان از منظر قانون اساسی این کشور و حقوق بین‌الملل، فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره دهم، تابستان.
- ۷- سیدی اصل، سید محمد و آغنده، حسین، (۱۳۹۲)، تأثیر فرآیند ژئوپلیتیکی شدن تشیع بر موقعیت و جایگاه جمهوری آذربایجان، فصلنامه قفقاز، سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان.
- ۸- رضا، عنایت‌الله، (۱۳۸۱)، از آران تا آذربایجان، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۳.
- ۹- زرگر، افشین، (۱۳۸۸)، روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۴، زمستان.
- ۱۰- مستقیمی، بهرام و قادری کنگاوری، روح‌الله، (۱۳۹۰)، نقض حقوق بشر و گسترش تروریسم، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار.
- ۱۱- قزل، بهروز، (۱۳۹۵)، ویژگی‌های حیات دینی در آسیای مرکزی، ماهنامه ایراس، شهریور ماه.
- ۱۲- گلی، حسن، (۱۳۸۶)، «آذربایجان بزرگ، فرصت‌ها و تهدیدها»، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۱، زمستان.
- ۱۳- نصیریان فر، داوود، (۱۳۸۹)، وهابیت در جمهوری آذربایجان، فصلنامه قفقاز، سال اول، شماره سوم، پاییز.

دگر دیسی در منظومه سیاست خارجی - امنیتى ترکیه؛ با ادراک هویتى از تهدید

رحمت اله فلاح^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۶

چکیده

تحولات سیاست خارجی و امنیتى ترکیه هر چند در ظاهر جلوه‌های تاکتیکی دارد اما با تعمق در مولفه‌های معرفتى و شناختى آن در می‌یابیم که ماهیت راهبردى آن جدی تر از جلوه‌های تاکتیکی اش بوده است. ترکیه از بدو تشکیل جمهوریت (۱۹۲۳) تا یک دهه اخیر کشوری دنباله رو در حوزه سیاست خارجی و امنیتى بود. غرب گرایی محض در سیاست خارجی و داشتن نقش پایانه شرقى ناتو و صاحب دستگاه اطلاعاتى وابسته به غرب، شکل بنای کلی سیاست خارجی و امنیتى ترکیه را ایجاد کرده بود؛ اما امروزه به نظر می‌رسد ترکیه تلاش می‌کند منافع منطقه‌ای و امنیتى خود را متکی بر ادراکات بومی - ملی خود طراحی و عملیاتی نماید. در این بین هر چند هزینه‌های مهمی را متقبل می‌شود اما با تحلیل ضرورت‌های راهبردى بر تداوم آن تاکید می‌نماید، زیرا ادراک تهدید هویتى از سوی غرب را بسیار جدی و مهم تلقی می‌نماید و برای مقابله با آن، سیاست خارجی چند بعدی، سیستم امنیتى خود اتکاء و غیر وابسته و توجه به ظرفیت‌های محیط منطقه‌ای را به نمایش می‌گذارد. البته در مواقعی در این چارچوب با منافع منطقه‌ای جمهورى اسلامى ایران در تعارض جدی قرار می‌گیرد و غرب نیز در صدد است این تعارض را به منازعه جدی تبدیل نماید، اما شاید با تفسیر موسع از تحولات معرفتى در حوزه اندیشگی دولت آنکارا بتوان برخی چالش‌ها را مدیریت و فرصت‌ها را نیز تعمیق بخشید.

کلیدواژه‌ها: ترکیه، غرب، جمهورى اسلامى ایران، سیاست خارجی، تهدید

۱- مقدمه

تحلیل سیاست خارجی و امنیتی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه به خصوص از سال ۲۰۱۰ به بعد با مولفه‌ها و بنیان‌های نظری سابق سازگاری ندارد. در گذشته هویت سیاست خارجی و امنیتی ترکیه کارکرد دنباله‌روی از غرب داشته و منافع ملی و اهداف منطقه‌ای خود را در چارچوب راهبردهای غرب و ناتو تنظیم می‌کرد. ادله نظری آن هم موازنه‌سازی قدرت در مقابل تهدیدات محیطی از جمله در برابر کمونیسم شوروی - روسیه و اسلامگرایی خاورمیانه‌ای بود؛ اما امروزه ضمن اینکه ماهیت تهدیدات منطقه‌ای تغییر یافته بلکه ادراک هویتی ترکیه نیز از «خود»، «ژئوپلیتیک منطقه‌ای» و «دگر خود» با تحول معنی دار مواجه شده است. در این تحولات ادراکی حتی جای برخی از متحدان و یا ساختارهای امنیت‌ساز به رقیب ژئوپلیتیکی آن تبدیل گردیده و یا برخی ساخت‌های سیاسی - هویتی منطقه به متحدان مهم تبدیل گردیده‌اند. در چنین فضایی سیاست خارجی ترکیه در ظاهر با نشانه‌هایی از تعارض، بی‌ثباتی و رقابت فرسایشی مواجه گردید، تا جایی که بحث «معمای امنیتی» پیرامون برخورد با ترکیه شکل گرفته است.

اگر موضوع با عینیت مصداقی بیان شود می‌توان به موضوعاتی مانند؛ تنش ترکیه با آمریکا، بی‌اعتمادی متقابل آنکارا و ناتو به کارکرد امنیتی همدیگر، رفتار ترکیه در قبال داعش، توجه ترکیه به کارکرد هویت‌های فروملی، گرایش اوراسیاگرایانه با وجود عدم اعتماد به روسیه، روابط مهم با عربستان و در عین حال حمایت از مواضع قطر در قبال ریاض، تغییر رویکردی در بحران سوریه از ایدئولوژیک به ژئوپلیتیک و یا تحولات پیش آمده در کارکرد سازمان اطلاعات (میت) این کشور بر خلاف میل متحدین کلاسیک آن و ده‌ها مورد دیگر اشاره کرد که در نهایت تحلیل ناظر بیرونی را به این سمت سوق می‌دهد که فضای حاکم بر سیاست‌سازی و تصمیم‌گیری دولت فعلی ترکیه در سپهر و بستر تاکتیکی انجام می‌گیرد و ماهیت راهبردی ندارد. اما اگر بر مبنای مولفه‌های امنیتی و موازنه‌سازی هویتی بررسی گردد خلاف آن اثبات می‌گردد؛ یعنی دولت ترکیه با وجود پرهزینه بودن رویکرد نوینش در حوزه سیاست خارجی و امنیتی، در چرخه دگردیسی هویتی خود اهداف راهبردی اش

را پیش می‌برد. هر چند که رسیدن به اهداف تعیین شده‌اش مشخص نیست و عوامل و شرایط محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این دگر‌دیسی را نامطلوب جلوه می‌دهند. البته تعارضات منطقه‌ای هم اثر خود را می‌گذارد.

با این اوصاف مقاله حاضر با الگوی تحلیل شبکه‌ای - پانورمایی، برخی بروندهای سیاست خارجی و امنیتی ترکیه را که ماهیت هویتی دارد و در کانون توجه سایر بازیگران قرار می‌گیرد دلیل‌یابی و تحلیل محتوایی خواهد کرد. هر چند که در ظاهر اشاره به تنوع موضوعات جلوه غیرمنسجمی به مقاله بدهد اما موضوعات مطرح شده در بستر و مبانی معرفتی سیاست خارجی و امنیتی ترکیه روابط معناداری دارد. در نهایت نگاه ایرانی به تحولات هویتی در ادراک حاکمیتی ترکیه در حوزه سیاست خارجی و امنیتی را توضیح خواهد داد.

۲- مبانی نظری: موازنه هویت و ادراک تهدید

با توجه به اینکه دگر‌دیسی هویتی در ترکیه مبین بخشی از رفتارهای سیاسیت خارجی و امنیتی ترکیه می‌باشد، به همین جهت به نظر می‌رسد نظریه «موازنه هویت»^۱ می‌تواند در تحلیل رفتارشناسی دولت ترکیه مفید واقع شود.

موازنه هویت در چارچوب نظریه‌ها و رهیافت‌های معناگرا طرح و تدوین می‌شود که واکنشی و نقدی بر نظریه‌های مادی‌گرای موازنه قوا و موازنه تهدید است. این مفهوم از موازنه، اصول و مفروضه‌های بنیادین نظریه موازنه قوا و موازنه تهدید در پارادایم واقع‌گرایی را نقد می‌کند و تبیین بدیلی از آن را ارائه می‌دهد. از منظر رهیافت‌های معناگرا و سازه‌انگار به روابط بین‌الملل بر پایه اصول و مفروضه‌های نظریه موازنه قوا و موازنه تهدید در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی به خوبی نمی‌توان موازنه سازی و دنباله روی را توضیح داد. اول، محورهای چهارگانه رئالیستی یعنی؛ قدرت و تهدید را به صورت مادی و عینی تعریف می‌کند. دوم، کشورها بر اساس عقلانیت ابزاری و تحلیل هزینه-فایده تصمیم می‌گیرند که چه واکنشی

نسبت به قدرت تهدید کننده نشان دهند. سوم نیز تهدیدات به مواردی منحصر می‌شود که از سوی دولت‌ها و کشورهای دیگر بر می‌خیزد. چهارم هدف مرجع تهدید، امنیت فیزیکی کشور تعریف و تلقی می‌شود، به گونه‌ای که کشورها برای حفظ و تامین امنیت فیزیکی خود که بر حسب امنیت نظامی تعریف می‌شود به موازنه سازی یا دنباله روی دست می‌زنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۴۸). اما موازنه هویت در چارچوب سازه انگاری ضمن نقد محورهای چهارگانه رئالیستی، موازنه سازی و دنباله روی را به صورت متفاوتی تلقی و تبیین می‌کند. از این منظر، قدرت و تهدید ماهیت اجتماعی دارد و به صورت اجتماعی بر ساخته می‌شوند. به گونه‌ای که قدرت و تهدید در ساختارهای اجتماعی و تعاملات اجتماعی معنادار می‌شوند. از این رو، پیش از آنکه توضیح داده شود کشورها چگونه به تهدید پاسخ می‌دهند باید روشن ساخت که تهدید چگونه تکوین می‌یابد. نظریه موازنه تهدید چگونگی بر ساخته شدن تهدید را توضیح نمی‌دهد، بلکه تنها بیان می‌کند که کشور چه تصور و ادراکی از یک تهدید عینی در خارج دارد و چگونه به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد (همان: ۲۴۹).

تهدید در فرایند هویت یابی و هویت سازی تکوین می‌یابد. تهدید بر اساس اینکه «خود» و «دیگری» چگونه تعریف شوند معنادار می‌شوند و شکل می‌گیرند. به گونه‌ای که تهدید از ادراک و برداشت متقابل هویت ناشی می‌شود. وقتی که هویت خود و دیگری تعیین و تعریف شد، بر پایه آن تهدید نیز شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود. برای نمونه وقتی جمهوری اسلامی ایران هویت اسلامی برای خود قائل است، هر کشور ضد اسلامی را تهدید علیه خود تلقی می‌کند. بر پایه ادراکات ذهنی و بیناذهنی کشورها از خود و دیگری، تهدید تکوین می‌یابد. کشورها نه بر مبنای نابرابری و تفاوت در قدرتشان، بلکه بدان علت که موجودیت‌های متفاوتی هستند و هویت‌های متمایز و متعارضی دارند، یکدیگر را تهدید کننده تلقی می‌کنند. به معنای دیگر تاثیر گذاری قدرت بر ادراک از تهدید بعد از تعریف و تکوین هویت خود و دیگری رخ می‌دهد (Barnett, 1996: 400-447).

بنابراین، هدف مرجع تهدید، هویت جمعی است. هویت جمعی به صورت مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، ایستارها، هنجارها و نقش‌ها تعریف می‌شود که یک کشور را از کشور دیگر

متمایز می‌سازد. پس آنچه مورد تهدید واقع می‌شود هویت کشورهاست و آنها نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. تهدید به این معنا بر حسب سه مولفه تعریف می‌شود. ادراک از دیگری به این معنا که رابطه با دیگری تا چه اندازه بر ادراک از خود تاثیر می‌گذارد؛ خصومت و دشمنی ادراک به معنای میزان قصد و نیت برای مختل کردن و تخریب هویت خود؛ اهمیت و قوام یافتگی هویت برای کشور، چون کشورها هویت‌های متعدد و متکثری می‌توانند داشته باشند. برای نمونه هویت قدرت منطقه ای برای ترکیه (بخصوص در دوران حزب حاکم عدالت و توسعه) اهمیت حیاتی دارد و برای حفظ آن در موضوعات مختلف منطقه ای دخالت می‌نماید.

بر این اساس، موازنه تهدید واکنش طبیعی یک کشور است برای صیانت از نفس که بر حسب نظم، ثبات و تعادل هویتی تعریف می‌شود. موازنه تهدید به این معنا به مثابه حفظ تعادل هویت است که می‌توان موازنه هویت نامید. در اشاره به موقعیت ترکیه از این منظر می‌توان گفت که موقعیت سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی ترکیه در دوران جنگ سرد ماهیت تثبیت شده و سازمان یافته داشته است. تضادهای ترکیه نیز بیش از آنکه هویتی باشد تحت تاثیر ساختار دو قطبی در نظام بین الملل تعریف می‌شد. شکل بندی جدید در سیاست خارجی و هویتی ترکیه توانست بر روندهای امنیت منطقه‌ای تاثیر گذارد. (نامه دفاع، ۱۳۹۵: ۹۲)

تلاش رهبران سیاسی ترکیه برای ایفای نقش هویتی، بخشی از سیاست راهبردی ترکیه در دوران اردوغان محسوب می‌شود. ترکیه از نقش سنتی خود فاصله گرفته و تلاش دارد تا موقعیت سیاسی و سیاست خارجی و امنیتی خود را برای تحرک ژئوپلیتیکی در غرب آسیا تثبیت نماید. واقعیت سیاست خارجی ترکیه با نشانه‌هایی از اسلام‌گرایی، کنش هویتی و نقش یابی در مسائل غرب آسیا پیوند یافته است. به هر حال آنچه در بستر توسعه و تبیین این نظریه می‌توان به آن دست یافت، این است که سیاست امنیتی و خارجی ترکیه در بستر هویتی نوین شکل گرفته و با حوزه‌های کلاسیک خود فاصله گرفته است. این فاصله شاید در مراحل خیلی پرننگ نیست اما ماهیت واقعی و عمیق دارد. در ذیل به نمونه‌ها و مصادیق‌های آن اشاره می‌گردد.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- شاخصه‌های دگردیسی هویتی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه

۳-۱-۱- سیاست خارجی

۳-۱-۱-۱- تفسیر تکثیرگرایانه از ژئوپلیتیک هویتی با رویکرد چند جانبه‌گرایی؛ سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تحولات ژرف و شگرفی را تجربه و نسبت به گذشته خصوصیات منحصر به فردی پیدا کرده است. تلاش دولت مردان ترکیه در طول این سال‌ها معطوف به تمهید تدابیر مقتضی برای متوازن ساختن سیاست خارجی این کشور بوده است. این تلاش موجب فعال شدن دیپلماسی آنکارا در حوزه‌ها و مناطقی شده که پیش‌تر از سوی زمام داران لائیک مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بود. حضور فعال ترکیه در معادلات و ترتیبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی حوزه‌هایی چون خاورمیانه شاهدی بر این مدعاست. در نتیجه ترکیه کم و بیش به بازیگری اثر گذار در این حوزه‌ها تبدیل شده و در عین حال سعی می‌کند تا با ابزارها و ساز و کارهای مختلف دامنه نفوذ و تاثیر گذاری خود را وسعت بخشد. رویکرد نوین ترکیه به سیاست خارجی، آمیختگی انکار ناپذیری با عمل‌گرایی مبتنی بر تأمین منافع ملی دارد. در واقع تلاش می‌شود تا روند تعیین ترجیحات و اولویت‌ها در نظام بین‌الملل با اصل قرار دادن عنصر منافع ملی طراحی گردد. (ابهر، ۱۳۹۰: ۲۵) اتخاذ این رویکرد گرایش مثبتی را در مقامات ترکیه برای توسعه روابط با بازیگران مختلف ایجاد کرده است. بر این اساس سیاست خارجی نوین این کشور از خصلت انحصارگرایی دوران گذشته فاصله می‌گیرد و به تنوع و تکثر می‌رسد. اگر در دهه‌های قبل و در دوره حاکمیت کمالیست‌ها، اتکا به غرب تنها پایه جهت‌گیری فرامرزی ترکیه را تشکیل می‌داد، تمایل برای توسعه روابط با جهان اسلام و یا حضور در معاملات مناطقی چون خاورمیانه، توسعه روابط با روسیه، چین و در عین حال تلاش برای حفظ و توسعه روابط با غرب به ویژگی مسلط سیاست خارجی چند وجهی ترکیه در دوران جدید تبدیل می‌شود. بدین ترتیب سیاست خارجی جدید

ترکیه با سیاست اسلاف خود در حزب رفاه که در برهه ای از دهه ۹۰ به دنبال اتحاد استراتژیک با کشورهای اسلامی و به طور هم زمان بریدن از غرب بودند نیز متفاوت می‌شود. چرا که در دوره جدید، دیپلماسی نوین ترکیه می‌باید از ظرفیت لازم برای توسعه روابط، با همه طرف‌ها از جمله غرب، روسیه و حتی چین برخوردار باشد (Davutoğlu, 2012: 197-207). پیگیری این سیاست در واقع ساز و کار عملی تحقق سیاست خارجی متوازن است که از سوی رهبران حزب عدالت و توسعه پیگیری می‌شود. در دکتربین داوود اوغلو نخست وزیر پیشین ترکیه معروف به دکتربین «عمق استراتژیک» ترکیه نباید خود را محدود به نقش منطقه ای در بالکان یا خاورمیانه کند؛ چرا که کشوری مرکزی است و نه منطقه ای؛ بنابراین باید نقش رهبری را در چندین منطقه ایفا کند؛ چیزی که به این کشور در نظام بین الملل اهمیت استراتژیک می‌دهد. از دید داوود اوغلو، ترکیه به همه مناطق خاورمیانه، بالکان، قفقاز، آسیای مرکزی و خزر، مدیترانه، خلیج فارس و دریای سیاه تعلق دارد و در همه این مناطق می‌تواند نقش رهبری را به عهده گرفته و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند. وی این ادعا را رد می‌کند که ترکیه پلی بین اسلام و غرب است چرا که به اعتقاد او، این امر باعث می‌شود ترکیه حالت منفعل به خود گرفته و بازیچه دست دیگر بازیگران شود (Davutoğlu, 2013:17).

مولفه‌های تشکیل دهنده دکتربین عمق استراتژیک داوود اوغلو را می‌توان چنین نام برد: (۱) ترکیه باید نقش پررنگ، فعال و متناسب با تاریخ پرشکوه گذشته و عمق جغرافیایی خود ایفا کند؛ (۲) برای اجرای بهتر آن می‌بایست بر روی قدرت نرم خود سرمایه گذاری کند. چرا که به نظر او کشورش با همه مناطق ذکر شده دارای روابط تاریخی و فرهنگی است؛ (۳) نهادهای سیاسی داخلی این کشور می‌توانند الگویی برای کشورهای این مناطق باشند؛ (۴) اقتصاد آن بازوی قدرتمندی برای پشتیبانی از این روابط است؛ (۵) باید در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی را ایفا کند؛ (۶) با همکاری اقتصادی، سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه، نیاز به مداخله

قدرتهای خارجی را از بین ببرد و (۷) به جای التماس و صرف هزینه‌های گزاف برای پیوستن به اتحادیه اروپا، باید روی کشورهای منطقه سرمایه‌گذاری کند، مخصوصاً کشورهایی که زمانی جزء امپراطوری عثمانی بوده‌اند. ترکیه برای نهادینه کردن این رویکرد فاصله زیادی وجود دارد و تاکنون هزینه‌های هنگفتی نیز پرداخته است.

۳-۱-۲- حمایت از نظم اخوانی‌گرایی؛ حزب عدالت و توسعه به شکل سنتی گرایش به سمت اخوان المسلمین دارد و این گرایش‌ها، اعتقادی، تاریخی و سیاسی بوده است. پیوندهای حزب عدالت و توسعه با اخوان المسلمین، دولت ترکیه را نیز به سوی برقراری و تحکیم روابط با اخوان سوق داده است. البته این رابطه دوطرفه بود و هوداران اخوان نیز در انتخاب الگوی حکومت داری، بر الگوی ترکیه تأکید دارند. اکنون شاید بتوان گفت اخوان یک دست به دو گروه تقسیم شده است. اخوان تعارضی و اخوان انطباقی. اخوانی تعارضی، اخوانی است که در مصر بوده و همچنان مبارزه می‌کند و اخوانی که در قطر و اکنون در ترکیه است و به دنبال بازتعریف خود برای بازگشت به آغوش حکومت است. اخوان بازتعریف شده، اخوانی است که ترکیه به دنبال رهبری آن به منظور رقابت‌های منطقه‌ای و تبدیل شدن به قدرت نوظهور است. اینکه چرا در ترکیه توجه خاص به جریان اخوانی‌ها شد، این بود که اخوانی‌ها بعد از جنبش‌های اخیر در کشورهای اسلامی، از جمله مصر، تونس و لیبی و مغرب به قدرت رسیده بودند؛ بنابراین این موضوع برای دولت ترکیه بسیار مهم بود که اکنون یک بخش زیادی از قلمرو کشورهای اسلامی در تحت حاکمیت اخوانی‌ها قرار گرفته بود. براساس چنین نگاهی زمینه فعالیت اخوانی‌ها در حزب عدالت و توسعه فراهم شده بود تا از ظرفیت‌های آنها در حضور و نفوذ به جهان اسلام بهره‌بردار شود (www.al-monitor.com). هر چند که این رویکرد هم با مشکلات داخلی و خارجی جدی مواجه گردید. شکست‌های جریان اخوانی در منطقه ضمن اینکه هزینه‌های ترکیه را بالا برد در عرصه داخلی نیز بخشی عظیمی از جامعه ترکیه و مدعیان اسلام‌گرایی

اخوانی گرایی را مغایر با قرائت اسلام آنتوتولیایی دانسته و آن را پدیده جهان عرب دانستند که همسویی با منافع ترکیه ندارد (فلاح، ۱۳۹۵: ص ۱۷۷).

۳-۱-۱-۳- از اولویت افتادن عطش اروپاگرایی؛ نگاه راهبردی نسبت به غرب و به ویژه اتحادیه اروپایی دهه‌ها قطب نمای سیاست داخلی و خارجی جمهوری ترکیه به شمار می‌آمده است. گفتمان غرب گرایی در طول دهه‌ها چنان بر فضای سیاسی این کشور سایه انداخته بود که هر جنبش یا حزبی در ترکیه نیز ناچار به تبیین رابطه اندیشه‌های خویش با این رهیافت مسلط می‌شد. آرزوی پیوستن به اتحادیه اروپایی از اولین روزهای بنیان گذاریش همواره دغدغه اصلی سیاستمداران ترکیه بوده و در این راه گام‌های بزرگی برداشته اند. اما در رویکرد نوین، ترکیه تمام اهداف و برنامه‌های خود را صرف پیوستن به اتحادیه اروپا نمی‌نماید. بلکه اهداف موازی مختلفی در رویکرد و راهبرد سیاست خارجی ترکیه ایجاد شده است که می‌تواند در آینده به عنوان آلترناتیو اروپا مطرح شود. در این راستا، در ادراک ترکیه نوین و یا حداقل حزب حاکم ترکیه تاکید بر اروپاگرایی بی محاسبه می‌تواند تهدیدات هویتی و حتی ژئوپلیتیکی برای ترکیه به بار آورد، زیرا بنیان‌های معرفتی ترکیه نوین می‌تواند «دیگر» اروپا محسوب شود. در چنین وضعیتی افت اروپاگرایی با شیب ملایم اما پیوسته و مستمر در فرهنگ سیاسی و راهبردی جامعه نوین ترکیه در حال وقوع است. البته کشورهای اتحادیه اروپا نیز تمایلی به بازسازی روابط همکاری جویانه با ترکیه برای الحاق این کشور به جمع کشورهای اروپایی را ندارند. واقعیت آن است که مذهب در دهه‌های اخیر آثار خود را در الگوی کنش سیاسی و فرهنگی گروه‌های مختلف سیاسی به جا گذاشته است. شاید بتوان الگوی رفتار اردوغان در محیط امنیتی غرب آسیا را تابعی از ضرورت‌های دوران اخیر دانست.

۳-۱-۱-۴- تنش مدیریت شده با آمریکا؛ روابط ترکیه و آمریکا با اینکه در چندین دهه اخیر ماهیت راهبردی داشته و از ۲۹ پایگاه نظامی ناتو در ترکیه مدیریت ۱۶ مورد آن

مستقیماً مربوط به آمریکا می‌باشد، اما تحولات منطقه ای و همچنین تحولات هویتی در ماهیت حاکمیتی در ترکیه و شیوه حکم رانی اردوغان عملاً آمریکا را به این نتیجه رسانده است که ترکیه به مانند سابق منافع خود را در چارچوب راهبرد منطقه ای آمریکایی تعریف نکرده و اقدامات و رویکردهای موازی و حتی متقاطع را نیز به نمایش می‌گذارد. به همین جهت در صدد توزیع منافع منطقه ای خود در شبکه ارتباطی متنوع (رسمی و غیر رسمی) می‌باشد. در این میان تحکیم روابط آمریکا با کردهای سوریه و بخصوص شاخه رادیکال آن (به بهانه مبارزه با داعش و آزاد سازی رقه) نشان گر آن است که آمریکا نمی‌خواهد منافع خود در سوریه و حتی عراق را از بستر ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ترکیه تعریف نماید. بلکه در صدد تولید ژئوپلیتیک عمل و دارای کارکردی منطقه ای است و سعی دارد با تحکیم جایگاه خود در حوزه ژئوپلیتیک قومی سوریه (در کنار روابط راهبردی با اقلیم کردستان عراق) به اهداف خود کمک نماید. دولت آنکارا این رویکرد را از منظر ریسک ژئوپلیتیک تعریف کرده و نیروهای پ.ی.د را مورد حمله قرار داد، که منجر به واکنش آرام اما هوشمند و آشننگتن شده و با اعزام ۲۵۰ تفنگدار به خط تماس ترک‌ها و نیروهای پ.ی.د و با مجهز نمودن آنها به تسلیحات سنگین، پیام رسمی - غیر رسمی به آنکارا داد که تکرار چنین وضعیتی خلاف مواضع و راهبردهای منطقه ای آمریکاست.

به هر حال مساله مهم روابط دو کشور در گرو نوع برخورد آمریکا با موضوع کردی‌ها سوریه می‌باشد (www.aydinlik.com). البته در درجه دوم حمایت آمریکا از جریان فتح الله گولن نیز مطرح است که موضوع شخصی اردوغان است تا موضوع و مساله ترکیه. در این راستا ترکیه راهبردهایی را در تاثیر گذاری بر سیاست کردی آمریکا دنبال می‌کند. راهبرد ترکیه برای اقناع و یا مجبور کردن آمریکا جهت عدول از مسلح کردن پ.ی.د در اشکال مختلف می‌تواند ظهور و بروز داشته باشد که در ذیل به مهم ترین آن اشاره می‌گردد؛

- نقش آفرینی مستقیم ارتش ترکیه در جنگ با داعش؛ ترک‌ها از کانال‌های مختلف تلاش می‌کنند که آمریکا و متحدین غربی خود را قانع سازند که اگر گروه کردی پ.ی.د مورد حمایت قرار نگیرد و از منبج عقب نشینی کند در آن صورت ارتش ترکیه نقش پیاده

نظام ائتلاف ضد داعش را بازی خواهد کرد.

• حمایت از نیروهای وابسته به بارزانی به جای نیروهای پ.ی.د؛ بیش از دوازده حزب و جریان کردی وابسته به مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق وجود دارد. این گروه در یک جبهه کلی به نام «شورای میهنی کردها در سوریه»^۱ جای می‌گیرند. مسعود بارزانی رئیس اقلیم، در دو سال گذشته توانسته نیروی رزمی جدیدی از جوانان کردی سوری در اقلیم کردستان عراق آموزش داده و آنان را به نام نیروهای پیشمرگ روژ (به معنی روز)، سازماندهی کند؛ اما این نیرو فعلا اجازه ی ورود به مناطق کردنشین سوریه را ندارد. کردهای نزدیک به بارزانی، یعنی سران شورای میهنی، با لابی گری اردوغان و ترکیه، هم در بین ائتلاف مخالفین سوری جای گرفته و در آن جا سهمیه دارند و هم می‌توانند در مذاکرات ژنو، آستانه و در دیدار با سران آمریکا و اروپا و کشورهای عربی، حضور پیدا کنند. رضایت ترکیه بر ظرفیت سازی از این گروه هست.

• ممانعت از بهرمندی آمریکا از پایگاه‌های ترکیه برای ارسال کمک‌های لجستیکی به پ.ی.د؛ بخشی از تحرکات نظامی آمریکا در سوریه از پایگاه‌های نظامی ترکیه شکل می‌گیرد. در صورتی که این تحرکات منجر به نادیده گرفتن حساسیت آنکارا گردد محدودیت لازم در استفاده از پایگاه‌های ترکیه ایجاد خواهد شد.

• حمله به منبج و درگیر شدن با نیروهای پ.ی.د به هر هزینه‌ای؛ ترکیه در صورتی که نتواند کردها را برای عقب نشینی به غرب رود فرات قانع کند و یا شاهد توسعه طلبی ارضی آنها در ایجاد پیوستگی بین دو کانتون کردی با کانتون کردی اعزاز گردد، برخورد نظامی با آنها را به بهانه‌های مختلف در نظر خواهد گرفت. هر چند که هزینه‌های آن می‌تواند برای ترک‌ها سنگین باشد.

• انعطاف پذیری بیشتر نسبت به روسیه؛ اگر اردوغان نتواند واشنگتن را برای ترسیم چارچوب همکاری منطقه ای با لحاظ نمودن مسائل کردی سوریه و همچنین پ.ک.ک قانع سازد، احتمال تقویت گرایش روسی در سیاست خارجی و حتی سیاست امنیتی ترکیه بسیار

بالاست. آمریکایی‌ها نیز با درک روانشناسی سیاسی اردوغان احتمال تجدیدنظر اردوغان در برخی از اصول سیاست خارجی ترکیه را درک می‌کنند. در شرایط حاضر نیز ترکیه از طرح روسیه مبنی بر «ایجاد مناطق ویژه کاهش تنش‌ها در سوریه» استقبال نموده و از آن حمایت کرده است. دیدارهای مداوم پوتین - اردوغان نشان‌گر تصویر سازی مهم در رویکردهای نوین سیاست بین‌المللی ترکیه می‌باشد.

• همکاری ضمنی با محور ایران - روسیه و سوریه؛ مدیریت آمریکایی در مسائل سوریه بدون لحاظ قابلیت‌ها و راهبردهای ترکیه می‌تواند آنکارا را از مدار رقابت پرشدت با محور ایران - روسیه و سوریه خارج و به منتقد و رقیب عادی تبدیل نماید. در چنین وضعیتی شروع همکاری با ایران در مساله سوریه نیز دور از انتظار نخواهد شد.

۳-۱-۲- عرصه هویت امنیتی

همانطوری که در هویت سیاست خارجی ترکیه تحولات جدی بوجود آمده در ادراک امنیتی این کشور نیز دگردیسی‌های معنادار بر مبنای درک هویتی نوین در حال شکل‌گیری می‌باشد. یعنی ترکیه بر خلاف گذشته که دریافت‌کننده خدمات امنیتی از غرب بود، تلاش می‌کند به تولیدکننده خدمات امنیتی در منطقه تبدیل شود. در چنین وضعیتی در رویکرد ناتوی، روابط با آمریکا، روابط با روسیه و حتی در کارکردهای سازمان اطلاعات (میت) این کشور تحولاتی در حال رخ دادن است که به صورت جداگانه به شرح آنها پرداخته می‌شود.

۳-۱-۲-۱- روندهای ناهسویی در کارکردهای ناتویی ترکیه

در ماه‌های اخیر چالش در روابط سازمان ناتو و ترکیه ظهور و بروز جدی داشته است تا جایی که ترکیه به عنوان دومین ارتش ناتو (از منظر کمیت) به بهانه‌های مختلف روندهای تعاملی با ناتو را نادیده گرفته و حتی اجازه ملاقات تعدادی از نمایندگان پارلمانی آلمان را از سربازانشان در پایگاه اینجریلیک نداده است. امری که آلمان را وادار به واکنش کرد و

سربازان خود را از ترکیه خارج و به اردن منتقل نمود. بهانه اصلی ترکیه ظاهراً عدم استرداد پناهندگان نظامی ترکیه توسط آلمان می‌باشد که در کودتای ۲۵ تیر ماه ۹۵ مشارکت داشته‌اند. علاوه بر آن اختلاف ترکیه با هلند در مورد موضوع رفراندم در ترکیه و یا وتوی مشارکت اتریش در برنامه‌های ناتو توسط ترکیه، مخالفت ۱۸ عضو ناتو با برگزاری نشست ۲۰۱۸ ناتو در ترکیه را می‌توان در زمینه چالش روابط ناتو و ترکیه مورد اشاره قرار داد. واقعیت امر نشان از تحولات جدی در مبانی راهبردی طرفین دارد. در ذیل ضمن اشاره به اهداف و دلایل رویکرد ترکیه و غرب، به وضعیت مورد انتظار پرداخته می‌شود.

حدود ۲۹ پایگاه نظامی ناتو در ترکیه فعال می‌باشد. ترک‌ها بر خلاف دهه‌های گذشته، چندان از عملکرد این پایگاه‌ها احساس امنیت نمی‌کنند. دلایل مختلفی منجر به دگردیسی در ادراک ترکیه به کارکرد ناتو در این کشور شده است که در ذیل به مهم‌ترین آن اشاره می‌گردد.

• **رویکردهای هویتی ترکیه به مناسبات منطقه‌ای؛** ترکیه در یک دهه اخیر با رویکرد هویتی-مذهبی وارد مسائل منطقه ای شده است. در این بین نه تنها سازمان نظامی ناتو این رویکرد ترکیه را حمایت نکرده بلکه آن را مغایر با اهداف راهبردی ناتو قلمداد نموده است. ناتو طرفدار ترکیه سکولار و با سیاست داخلی و خارجی غیر اسلامی است که در آن ورود سلبی به موضوع اعراب- اسرائیل نداشته باشد (www.milliyet.com).

• **اندیشه دفاعی در دکترین نوین ترکیه؛** از بدو حاکمیت حزب عدالت و توسعه در ترکیه اندیشه دفاعی بر مبنای خودکفایی شکل گرفت. تبلور این رویکرد در سند راهبردی ۲۰۲۳ نیز با ادبیات «ازمصرف کننده خدمات امنیتی به تولید کننده خدمات امنیتی» بوده است. طبق رویکرد نوین، ترکیه علاقمند نیست که مسائل دفاعی خود را به صورت راهبردی متکی به اراده سازمان ناتو بنماید.

• **استانداردهای دوگانه ناتو در برخورد با مسائل امنیتی کشورهای عضو؛** دولتمردان ترک انتقادهای جدی در ارتباط با رویکرد سازمان ناتو در مسائل امنیتی ترکیه داشته و از رویکرد کشورهای عضو به گروه تروریستی پ.ک.ک، پ.ی.د و حتی در زمان وقوع تنش با روسیه در موضوع ساقط شدن جنگنده روسی توسط ترکیه را اشاره می‌کنند که ناتو به

وظیفه کارکردی خود عمل نکرده و نمی کند. در موضوع سامانه سپر دفاع موشکی نیز ترکیه نتوانسته مایحتاج خود را از اعضا ناتو برآورده نماید و یا هواپیماهای تصویر بردار آلمان که از پایگاه اینجیرلیک بهره برداری می کنند هیچگونه اطلاعاتی از موقعیت پ.ک.ک را در اختیار ترکیه قرار نمی دهند. مواردی اینچنینی ترکیه را به این نتیجه رسانده است که ناتو رویکرد ابزاری به ترکیه داشته است (www.politico.com).

• **تردید در کارکرد پایگاه‌های ناتو در ترکیه؛** این موضوع بیشتر در کودتای نافرجام ۲۵ تیر ۹۵ مطرح شد که پایگاه اینجیرلیک نه تنها اقدامی ایجابی به نفع دولت انجام نداد بلکه در برخی موارد خدمات اطلاعاتی (عمدی و یا غیر عمدی) به کودتاگران داده بود. در مقابل کشورهای اروپایی و آمریکا که اعضای موثر ناتو می باشند نسبت به عملکرد دولت ترکیه مظنون شده اند و در صددند جایگاه و اثرگذاری ترکیه در این سازمان را کاهش دهند. دلایل کشورهای مذکور بر مبنای ذیل می باشد:

• **استقلال‌گرایی ترکیه در سیاست دفاعی؛** به نظر سازمان ناتو ترکیه برخلاف دوران گذشته، راهبرد نظامی و دفاعی خود را در چارچوب‌های راهبردی ناتو تنظیم نمی کند و متناسب با ادراک امنیتی خود رویکردهای دفاعی خود را طراحی می کند. این موضوع در رفتار نظامی ترکیه در مورد کردهای سوریه به وضوح خود را نشان می دهد که چگونه در مقابل رویکرد آمریکا واقع شده است (www.politico.com).

• **توسعه روابط نظامی و تکنولوژیک با روسیه؛** با اینکه ترکیه و روسیه در تاریخ روابط بین‌المللی خود با تنش‌های مختلف مواجه بوده‌اند و یکی از علل عضویت ترکیه در سال ۱۹۵۲ در ناتو، تهدیدهای متصور از سوی روسیه بود، اما در یک دهه اخیر همکاری نظامی دو کشور در حوزه تسلیحات دفاعی مهم و راهبردی رو به توسعه بوده است. تحقق خرید سامانه موشکی اس ۴۰۰ از روسیه برای ناتو پیام جدی از طرف آنکارا محسوب می شود.

• **ایجاد محدودیت برای تحرکات ناتو در پایگاه‌های ترکیه؛** نوع بهره مندی ناتو از پایگاه‌های نظامی موجود در ترکیه منوط به اجازه رسمی دولت ترکیه است. آنکارا در یک دهه اخیر برخی محدودیت‌هایی اعمال کرده است به همین جهت ایجاد پایگاه‌های جایگزین

از طرف ناتو مورد توجه ضمنی می‌باشد (www.hurriyetdailynews.eu).

• **تسویه طرفداران ناتو در ارتش ترکیه بعد از کودتای نافرجام؛** بعد از کودتای نافرجام جولای ۲۰۱۶، صدها نفر از فرماندهان ارشد ارتش ترکیه که در رویکرد ناتو گرایمی مورد اعتماد سازمان ناتو بود از کار برکنار، زندانی و یا به کشورهای دیگر پناهنده شدند. با حذف ۴۰ درصد از ژنرال‌های ارتش ترکیه در پی این کودتا، فرماندهی ناتو مخاطبان خود را در ارتش ترکیه از دست داده است. حتی سطح و دیدگاه افسران معرفی شده از طرف ترکیه برای ماموریت‌های ناتو در سال‌های اخیر بسیار نازل و شرق‌گرا می‌باشد.

وضعیت مورد انتظار از منظر ناتو و ترکیه را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

• **از منظر ناتو؛** فعلا ناتو منافع راهبردی خود را در کنار گذاشتن ترکیه نمی‌داند. ناتو اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ترکیه را برای اعمال قدرت خود، در شرق راهبردی ارزیابی و آن را به عنوان پایانه شرقی ناتو قلمداد می‌نمایند. اما تلاش خواهند کرد رفتارهای اردوغان را مهار و ترکیه را رام و قابل مدیریت نمایند. البته به فکرایجاد پایگاه‌های نظامی همسطح با اینجیرلیک در منطقه هم خواهند بود. با این حال بی‌اعتمادی نسبت به کارکرد ترکیه در چارچوب ناتو افزایش خواهد یافت و به تعهدات ترکیه متکی نخواهند بود.

• **از منظر ترکیه؛** ترک‌ها نیز خروج از ناتو را همسو با منافع راهبردی دفاعی خود نمی‌دانند، اما تلاش خواهند کرد منابع تامین مایحتاج نظامی خود را متکثر سازند تا مورد سوء استفاده غرب و ناتو در طرح‌های منطقه‌ای قرار نگیرند. بی‌اعتمادی در ترکیه نیز نسبت به ناتو رو به افزایش بوده و برداشت ضد امنیتی از کارکرد ناتو در موضوع کردهای منطقه بیشتر خواهد شد. ترکیه تلاش خواهد کرد در موضوع تعارضات غرب با روسیه، ناتو را همراهی کامل نکند و منافع راهبردی خود را بر منافع سازمانی ناتو ترجیح دهد.

۳-۱-۲- تحولات و دگردیسی‌ها در رویکرد سازمان میت

در سال‌های اخیر تحولات فرعی و اصلی قابل توجهی در سازمان میت صورت گرفته

است که در اینجا به مهم‌ترین آن اشاره می‌گردد:

• کاستن از نفوذ سرویس‌های سیا و موساد؛ در خیلی از تحلیل‌ها و خاطرات بازنشتگان

میت به این نکته تاکید شده است که میت تا سال ۲۰۰۵ به عنوان شعبه سیا عمل می‌کرد و سرویس موساد نیز نفوذ قابل توجهی روی آن داشته است. صباح الدین ساواشمن نفر سوم میت که در سال ۱۹۷۷ به جرم جاسوسی برای سیا محکوم شده بود در خاطراتش نوشته است که «درست است که ما به آمریکا خبر می‌فروختیم اما حاکمیت هم در چارچوب راهبرد آمریکا حرکت می‌کرد» در سال ۱۹۸۳ نیز «کورمان آل بای» و «تورهان چالای» ریس دایره اطلاعات محکوم به جاسوسی به آمریکا شدند. یعنی پذیرفتند که ۱۵ سال به آمریکا جاسوسی می‌نمودند. چالای در دفاعیه اش می‌گوید: «هر طوری شده تمام حکومت، فرماندهان کل به حساب آمریکا کار می‌کردند بر این حساب ما فکر نمی‌کردیم که کار خلافی انجام می‌دهیم». بیشتر تحلیل‌ها بر این اساس است که حقوق آنها را آمریکا پرداخت می‌کرد. اما محمد ایمور از بازنشتگان میت در میزگرد تلویزیون «a» به این نکته اشاره کرد که حقوق مستقیم نمی‌گرفتند اما در پروژه‌های مشترک منطقه ای هزینه‌ها را آمریکا پرداخت می‌کرد. حتی کسانی که در میت حامی سرویس موساد و سیا بودند راحت‌تر ارتقا درجه می‌یافتند..

این وضعیت در دوره امره تانیر و بعد هاکان فیدان تغییر یافت. در دوره تصدی این دو نفر تلاش گردید و می‌گردد که نفوذ سیا و موساد به حداقل برسد. به همین جهت اتهام‌های سنگینی علیه هاکان فیدان در مطبوعات معتبر غرب وارد می‌شود.

• تغییر رویکرد امنیتی ترکیه از تدافعی به تهاجمی؛ قبلا نیازمندی اساسی میت در

عرصه خارجی، جمع آوری در مورد سران پ.ک.ک، جریان‌های چپ انقلابی، رادیکال و نهایتاً آسالا بود؛ اما در شرایط فعلی جهت دهی سیاست خارجی، توجه به نقش نیروهای فروملی در بازی‌های منطقه‌ای، توجه به جریان سازی‌های مدنی در داخل و خارج از کشور، مدیریت ژئوپلیتیک انرژی منطقه به خصوص در اقلیم کردستان عراق، توجه به جریان شناسی و جریان سازی در سپهر اسلام‌گرایی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان از کارکردهای

نوین میت بیان کرد (yeni-turkiyeye-yeni-mit).

• **تعقیب و تسهیل تحقق راهبرد ۲۰۲۳؛ راهبرد ۲۰۲۳** به دنبال آن است که ترکیه در منطقه به عنوان مرکز و در نظام بین‌المللی به عنوان بازیگر شناخته شود. در این چارچوب ورود میت به بسیاری از موضوعات و مسائل را توجیه می‌نماید. در اینجا نگاه عثمانی‌گری جلوه‌های خاصی دارد.

• **زاویه داشتن با ارتش و همراهی با دولت ترکیه؛** سازمان میت در دهه‌های گذشته همواره تحت نفوذ ارتش بوده و به نوعی منویات ارتش را در عرصه سیاسی کشور عملیاتی می‌نمود. در چهار کودتای قبلی میت هموارکننده اهداف ارتش بود و در سرنگونی دولت‌ها به نفع ارتش نقش موثر ایفا می‌نمود؛ اما در دوره فعلی میت اقداماتی مانند پرونده ارگنه گن را علیه اقدامات احتمالی ارتش علیه دولت را مدیریت نمود و در کودتای ۲۵ تیر ۹۵ نیز در کنار دولت و مردم قرار گرفت و هیچگونه خدماتی به کودتاچیان ارائه نداد.

• **تفسیر فلسفی از ژئوپلیتیک کردی اقلیم کردستان عراق؛** قبل از پرونده اقلیم کردستان عراق دست ارتش بود و آن منطقه به عنوان تهدید امنیت ملی ترکیه قلمداد می‌گردید، اما از سال ۲۰۰۸ که این پرونده زیر مدیریت میت درآمد، اقدامات مهمی در همسازی کردن حاکمیت اقلیم کردستان عراق با دولت آنکارا صورت گرفت.

• **فعال شدن بخش عملیاتی میت؛** با اینکه بخش عملیاتی برون مرزی میت در گذشته نیز وجود داشت اما در دوره نوین فعال تر شده و اهداف منطقه ای خود را پیش می‌برد.

• **مدیریت چند جانبه گرایی در رویکرد سیاست خارجی و امنیتی ترکیه؛** در دوره جدید سازمان میت تلاش می‌کند بسترهای لازم برای رویکرد چند جانبه ترکیه را تسهیل سازد. در این راستا تعمیق روابط با چین و روسیه و همچنین کشورهای مسلمان مانند ایران، عربستان، پاکستان مد نظر بوده است.

• **اهمیت یافتن گروه‌های فروملی در مسائل راهبردی؛** تا قبل از بحران سوریه سیاست خارجی ترکیه بر مبنای دولت محوری شکل گرفته بود و نیروهای اجتماعی و فروملی چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت؛ اما در سال‌های اخیر رویکرد ترکیه به نیروهای فروملی و قومی بیشتر شده است و حتی در ادارک ترک‌ها نیروهای قومی در معادلات خاورمیانه قابلیت

راهبردی یافته اند. به همین جهت ارتباط گیری نزدیک با ترکمن‌های عراق و سوریه برای ترکیه ماهیت راهبردی پیدا کرده است.

۳-۲-۲- رویکرد ایرانی به دگردیسی هویتی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه

با بررسی حوزه تحلیلی ایرانی نسبت به تحولات و دگردیسی هویتی سیاست خارجی و امنیتی ترکیه دو دیدگاه به صورت مشخص مطرح می‌گردد که در ذیل به آن اشاره می‌گردد؛

۳-۲-۱- دیدگاه تهدید محور

در دیدگاه تهدید محور، ماهیت رویکرد ترکیه ایدئولوژیک تقابل محور تحلیل می‌گردد. بدین معنا که ترکیه با رویکرد اخوانی و در صدد رهبری جهان سنی بر علیه نظم انقلابی شیعه می‌باشد و در این رویکرد هیچ ابایی برای ورود به قطب بندی مذهبی با عربستان علیه ایران را ندارد. مصداق تحلیل مذکور رویکرد ترکیه در مورد بحران عراق و سوریه بوده است که عملاً با نظم شیعی در این دو کشور به مبارزه برخاسته است. حتی برخی از کارشناسان ورود ترکیه به منازعه نظامی با ایران را نیز بعید ندانسته و در این مورد تحریک عوامل بین‌المللی را نیز بی‌تاثیر نمی‌دانند. همچنین رویکرد نوین ترکیه در توجه به نیروهای فراملی نیز کانون بحث برخی از کارشناسان می‌باشد. ترکیه با این رویکرد در مواقع بحرانی می‌تواند اقدامات تخریبی در مناطق قومی- مذهبی ایران به نمایش گذارد. به طور کلی در این رویکرد ترکیه سکولار و غرب‌گرا چالش‌های کمتری با ایران نسبت به ترکیه اسلام‌گرای-مذهبی و مداخله‌گر در حوزه خاورمیانه دارد.

۳-۲-۲- رویکرد فرصت محور

در رویکرد فرصت محور به چند گزاره از منظر رویکرد تحلیل قیاسی توجه می‌شود؛ نخست اینکه ترکیه و ایران مکمل ژئوپلیتیکی، اقتصادی هم هستند و ضمن پیوستگی اجتماعی موثر، کانون بحران مشترک (اندیشه کردستان بزرگ) به حساب می‌آیند. دوم آنکه، ترمینولوژی سیاسی «همکاری در حین رقابت» در فرهنگ راهبردی دو کشور نهادینه شده

است. هر دو کشور مولفه‌های قدرت منطقه ای دارند و درصدد اند در چشم انداز مشخص به آن نائل شوند. در چنین اوصافی انکار رقابت منطبق با واقعیت‌های موجود نیست؛ اما مدیریت رقابت و تعمیق همکاری منطق راهبردی دارد. سوم آنکه مطلوبیت غرب ایجاد تعارض بین دو قدرت مهم همسایه مسلمان می‌باشد. غربی‌ها متوجه این امر هستند که بدون ایران، ترکیه و مصر روابط بین المللی جهان اسلام مفهوم عینی نخواهد داشت. چهارم اینکه رژیم صهیونیستی درصدد است با تفسیر تضادهای منطقه ای هارمونی امنیتی موجود بین ایران و ترکیه را با چالش راهبردی مواجه سازد.

با این وصف طرفداران رویکرد فرصت محور تحولات رویکردی در سیاست خارجی - امنیتی ترکیه را تهدید محور نمی دانند. از منظر این طیف تحلیلی اگر ترکیه بتواند در مقابل نظم سلفی عربستان در جهان سنی نظم اخوانی را تقویت کند، در این بین فرصتهایی در عرصه‌های موازنه سازی برای نظم شیعی نیز متصور است. از آن مهم تر نظم اخوانی در تضاد عینی و ذهنی با نظم شیعی نیست و هر چند رقابت‌های معمول خود را دارد، اما بسترهای همکاری را تخریب نمی کند.

در حوزه امنیتی نیز این گونه تفسیر می شود که ترکیه از هویت ناتوی - اروپایی خود فاصله می گیرد. از این منظر ترک‌ها نه تنها آینده نیازمندی‌های امنیتی خود را در چارچوب‌های ناتو و غرب متصور نیستند، بلکه راهبردهای آمریکا و غرب در منطقه را تهدید امنیتی ملی خود تعبیر می کنند. از این رو دگرگونی و مهندسی نوین ژئوپلیتیک منطقه احتمالاً به سایکس - پیکو جدید منجر خواهد شد و به تجزیه کشورهای اسلامی منطقه از جمله ترکیه خواهد انجامید. تعارض ترکیه در حوزه کردی سوریه نیز مصداق این رویکرد است. با این وضعیت گرایش ترکیه به قدرت‌های منطقه ای و ایجاد بسترهای همکاری امنیتی با روسیه، چین چشم انداز این رویکرد می باشد. حتی تحول در هویت کارکردی سازمان اطلاعات ترکیه (میت) نیز می تواند قابل بررسی باشد. این سازمان تلاش می کند نقش ملی به خود بگیرد و از نفوذ سازمان سیا و حتی موساد خارج شود. اینگونه رویکرد که با مدیریت‌هاکان میدان انجام می شود اگر به نتیجه مطلوب برسد می تواند در

همکاری‌های منطقه‌ای برای کشورهای منطقه از جمله برای ج.ا.ایران مورد توجه باشد. در رویکرد نوین میت مبارزه با راهبردهای مخرب غرب، توجه به مسائل جهان اسلام از جمله مساله فلسطین، مبارزه با افراط گرایی تکفیری- سلفی در منطقه جایگاه خود را دارد.

۴- نتیجه‌گیری

تحولات هویتی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه را باید جدی گرفت. فضای فعلی در ترکیه به صورت ترکیبی یعنی کنشی - واکنشی است. حوزه کنشی ترکیه ناظر به اهدافی است که در راستای خلق فرصت‌های راهبردی متناسب با هویت ملی و ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه می‌باشد و برای تبدیل شدن به قدرت موثر منطقه‌ای طراحی شده و دنبال می‌شود. در این رویکرد ترکیه نمی‌خواهد همچنان کشور دنباله‌رو غرب در حوزه سیاست خارجی و امنیتی شناخته شود، بلکه در مواردی غرب را «دگر» خود می‌داند؛ اما در حوزه واکنشی، ترک‌ها با درک اینکه غرب نگاه ابزاری به نقش و کارکرد آنها داشته و منافع ملی ترکیه جایگاهی در راهبردهای منطقه‌ای غرب ندارد، رویکرد واکنشی را به نمایش می‌گذارد. اخراج سربازان آلمانی از پایگاه اینجیرلیک و حتی ارسال پیام‌های ضعیف اما جدی برای غرب در مورد ضرورت تجدید نظر ترکیه در همکاری با ناتو، موضوعاتی است که قابلیت تسری به حوزه‌های مختلف را دارد. در این بین ورود هویت گرایانه ترکیه به منطقه خاورمیانه نیز بدون خسارت و پیامد منفی برای سایر بازیگران نیست. این امر در سوریه و عراق نشان داد که چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد. هنر دیپلماسی در این است که تحولات رویکردی و هویتی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه را طوری مدیریت نماید که در موضوعات مهم منطقه‌ای در تقابل پرهزینه با ج.ا.ایران قرار نگیرد، بلکه با ماهیت موازنه سازی مثبت از آن فرصت‌سازی شود.

منابع و مأخذ (الف) منابع فارسي

- ۱- ابهر، فاطمه (۱۳۹۰) قدرت يابي اسلام سياسي در ترقيه و تأثير آن بر روابط منطقه اي جمهوري اسلامي ايران و ترقيه، پايان نامه ارشد، دانشگاه گيلان
- ۲- دهقاني فيروز آبادي، سيد جلال، (۱۳۹۴) اصول و مباني روابط بين الملل، انتشارات سمت، تهران؛
- ۳- فلاح رحمت الله، (۱۳۹۵) جريان فتح الله گولن در ترقيه؛ جنبش خدمت يا دولت موازي، انتشارات موسسه فرهنگي هنري صبح حضور اميد.
- ۴- نامه دفاع، (اسفند ۱۳۹۵) معماي امنيت و راهبرد منطقه اي ترقيه پس از کودتاي ۲۰۱۶، شماره ۴۶، مرکز تحقيقات راهبردي دفاعي.

(ب) منابع لاتين

- 5- Ahmet Davutoğlu, (2012) **Küresel Bunalım**, İstanbul: Küre, (31. Baskı),
- 6- Ahmet Davutoğlu, (2013) **Stratejik Derinlik**, İstanbul: Küre, (77. Baskı)
- 7- Barnett, Michael N, (1996), **Identity and Alliances in the Middle East**, in Katzenstein, Peter, (ed) *The Culture of National Security*, New York: Columbia University Press
- 8- <http://www.al-monitor.com/pulse/tr/originals/2015/01/turkey-losing-libya-due-to-muslim-brotherhood-passion.html>
- 9- <https://www.aydinlik.com.tr/turkiye/2017-haziran/turk-amerikan-iliskileri-daha-da-bozulacak>
- 10- <http://www.milliyet.com.tr/nato-nun-iki-yuzlu-politikasi-giresun-yerelhaber-2089086/>
- 11- <http://www.hurriyetdailynews.com/incirlik-row-may-raise-questions-on-turkeys-nato-role.aspx?PageID=238&NID=114014&NewsCatID=429>
- 12- <http://www.politico.eu/article/turkish-tensions-undermine-its-role-in-nato/>
- 13- <http://sde.org.tr/tr/newsdetail/yeni-turkiyeye-yeni-mit/3701> (مرکز اندیشه راهبردي ترقيه نوين)

روسی سازی تزاریسیم در قفقاز: تغییرات اداری و جمعیتی

قاسم چراغچی^۱

دکتر علی اکبر کجباف^۲

دکتر مرتضی دهقان نژاد^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۶

چکیده

منطقه قفقاز، منطقه ایی واقع در حوزه تمدن ایران زمین است که به دلیل تنوع قومی و پشتوانه غنی فرهنگی، موقعیت ممتازی دارد و باعث توجه قدرتهای همسایه و فرامنطقه ای بدان شده است. از ابتدای قرن ۱۶ میلادی و بروز تنش بر سر قفقاز، بین عثمانی، ایران و روسیه، روندی آغاز گردید که در فرجام، قفقاز را به زیر سلطه روسیه کشانید. دولت تزاری برای اداره قفقاز، بر پایه سیاست موسوم به روسی سازی، برنامه تغییرات جمعیتی و تضعیف اقلیتها را در پیش گرفت. گرچه این برنامه، اکثر قفقازیان را هدف گرفته بود، اما قفقاز را به یک ایالت کاملاً روسی تبدیل نکرد. مقاله حاضر بر مبنای بررسی شواهد تاریخی و مطالعات اسنادی، می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که چرا سلطه پایدار روسیه در قفقاز اشغالی، نتوانست اهداف تزاریسیم در منطقه را محقق سازد؟ دستاوردهای این تحقیق نشان می‌دهد که کوشش دولت تزاری برای روسی سازی و نادیده گرفتن حق شهروندی برای قفقازیان که از طریق تغییر بافت جمعیتی و به یاری اسکان اجباری، تفرقه افکنی و سرکوب تمایلات ملی قفقازیان صورت گرفت، مانع از کامیابی حکام روسی قفقاز و نارضایتی اهالی منطقه شد. در واقع ناآشنائی روسها با جوهره هویت فرهنگی قفقاز، مانع از ایجاد آرامش و ثبات پایدار در قفقاز شد.

کلیدواژه‌ها: قفقاز، روسیه، سیاست روسی سازی، تغییرات جمعیتی، ایران

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان، پژوهشگر و روزنامه‌نگار مسائل قفقاز، آدرس الکترونیکی: cheragchasem@yahoo.com

۲- هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۳- هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

قفقاز منطقه ای است کوهستانی در اوراسیا با مساحت ۴۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع که از کوهستانی گسترده از تنگه کرچ (Kertch) در دریای سیاه تا شبه جزیره آپشرون^۱ یا آب شوران در دریای خزر امتداد می‌یابد و به وسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ یا کوه‌های آب پخشان به دو منطقه مجزای قفقاز جنوبی و قفقاز شمالی تقسیم می‌شود (king 7: 2008 و امیراحمدیان، ۱۳۸۱: ۲۰). رشته کوه‌های مرتفع قفقاز به مثابه مرز طبیعی اروپا و آسیا، باعث شده اند سرزمین قفقاز به دو بخش تقسیم شود: قفقاز جنوبی شامل سه جمهوری گرجستان و آذربایجان و ارمنستان و ناحیه کارس^۲ در ترکیه و دیگری قفقاز شمالی که امروز جزء فدراسیون روسیه است و شامل جمهوری‌های خودمختار چچن، اینگوش، ایرستان شمالی، کابارد و بالکار و مناطق قره‌چای و چرکس می‌باشد. به گواهی تاریخ، روسیه در راستای تلاش برای ورود به مسیرهای اصلی تجارت شرق و غرب، به نفوذ در نجد ایران تمایل یافت، اما در سده‌های ۱۶ و ۱۷ م/ ۱۰ و ۱۱ ه.ق، به دلیل اقتدار دولت صفوی و تحکیم پایه‌های نفوذ فرهنگی ایران در قفقاز و همچنین مشکل ناآشنائی با قفقاز و تعامل صحیح با جامعه متنوع آن، نتوانست در این منطقه نفوذی کامل پیدا کند. ولی در روند تدریجی آشنائی با جغرافیای فرهنگی و اجتماعی قفقاز، روسها از طریق نفوذ در اقلیتهای مسیحی قفقاز و بهره گیری از نزاع مرزی ایران و عثمانی، بین امرای محلی قفقاز با دولت ایران تفرقه انداخت و زمینه انفصال ناحیه را فراهم ساخت.

نخستین حضور جدی روسیه در قفقاز از زمان لشکرکشی تزار پتر اول بود که روسیه، به مرحله صنعتی شدن پای می گذاشت و چون «نیروی ارزان و بازار وسیع قفقاز برای رونق بخشیدن به تجارت روسیه لازم و ضروری شمرده می‌شد» (سلماسی زاده، ۱۳۸۶: ۸۹) اشغال قفقاز از اولویتهای سیاست خارجی تزاریسیم روسیه در آغاز ورود به مرحله مدرنیسم و استعمارگری نوین شد. به علاوه، از آن جا که تسلط روسیه بر گذرگاه قفقاز و سواحل غربی

1. Apchéron
2. Kars

دریای مازندران، حوزه اقتدار تزاریسم را به سوی خلیج فارس بسط داده و باعث می‌شد تا عرصه فعالیت بازرگانان روسی توسعه یابد، دولت تزاری، سیاست ویژه‌ای برای نفوذ و تصرف قفقاز در پیش گرفت، خصوصاً که گزارشهای عوامل مخفی روس از آشفتگی اوضاع ایران، نویدبخش تسریع برنامه توسعه طلبانه تزاریسم بود؛ مانند گزارشی که بیان می‌داشت: «نابودی و اضمحلال نهایی ایران نزدیک است... به علت ضعف ایران می‌توانیم بدون هیچ ترسی مخاصمات را بر ضد آن دولت شروع کنیم. تنها یک دسته کوچک سرباز برای ضمیمه کردن قسمتی از خاک ایران کافی است» (لاکهارت، ۱۳۶۳: ۱۲).

از آن سو، در این شرایط، بخشی از مسیحیان قفقازی، به تکاپوی جلب حمایت روسیه برآمدند و با تحرک و جنبش آرامنه (Panossian, 2006: 120) و یا درخواست حمایت امیران مسیحی از مسکو، دولت تزاری وارد قفقاز جنوبی شد. به رغم سده‌های متمادی زندگی مسالمت آمیز در کنار مسلمانان منطقه، تلاش اقلیتهای مسیحی قفقاز برای جلب نظر تزارهای روس، باعث نارضایتی دولتمردان ایران شد که معتقد بودند: «نیمی از بدقابلی‌های ما با روسیه به خاطر این مردم [ارمنیها و گرایش آنها به روسیه] است» (جونز، ۱۳۸۶: ۱۹۵). گرجی‌ها هم با هدف تقویت پادشاهی گرجستان و جلوگیری از مداخله عثمانی و ایران، در ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳ م، عهدنامه گیورگیوسک Giorgivesk را با روسیه منعقد کردند و حق حاکمیت روسیه را پذیرا شدند (Baddeley, 1908: 21).

در بررسی نهائی اضافه کنیم که در مورد گرایش اقلیتهای قفقاز به روسیه، باید به دو نکته توجه کرد: یکی تلاش روسها برای بزرگ نمائی این گرایش و توجیه تجاوزگری تزاریسم و دیگری، نیاز اقشار فعال قفقازی به برخورداری از امنیت به دست روسیه. لذا گرچه تعیین میزان علاقه اهالی به روسیه به درستی امکان پذیر نیست، اما نخبگان قفقاز: «بیشتر از مشترکات ملی یا مذهبی، حکومت ایران را از لحاظ قدرت اجرائی با روسیه مقایسه و سنجش می‌کردند» (Cronin, 2013: 14).

مقارن با روی کار آمدن قاجاریه، قفقاز دستخوش احساسات استقلال طلبی شد و در حالی که روسیه بر دست یافتن به دریای آزاد از راه قفقاز اصرار داشت، دولت ایران، ناتوان

از اعمال سیاست متین خارجی و مجهز شدن به امکانات نوین نظامی، ناگزیر از جنگ با روسیه شد. جنگی که در دو مرحله، قفقاز را از ایران جدا و حضور روسیه را تا رود ارس تحقق بخشید؛ و علل چنین فرجامی را هم جدا از مساعدت ارامنه و گرجی‌ها و رویه امیران تجزیه طلب محلی، باید در سیاست خشن و مُزورانه روسها در هنگام جنگ و صلح و ناتوانی دولت ایران در استفاده مطلوب از روحیه وطن پرستی و غیرت دینی قفقازیان جستجو کرد.

گرچه که در یک نتیجه‌گیری خودخواسته، مورخان روس و شماری از نویسندگان معاصر ارمنی و آذری و گرجی، تلاش داشته‌اند تا اشغال اراضی قفقاز را به عنوان رهایی ملل قفقاز از ستم مسلمانان ارزیابی کنند (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ۱۸۲). لیکن، آشکار است که تاریخ و سرنوشت قفقاز با اتمام جنگهای ایران و روسیه و حتی سرکوب جنبش مسلمانان قفقاز شمالی به انتها نمی‌رسد. هرچند، معاهده ترکمانچای، به طور رسمی، حق نظارت و مالکیت قفقاز را از ایران سلب نمود، اما ارتباطات اجتماعی و فرهنگی فیما بین به قوت خود باقی ماند. وجود مسیرهای قفقازی تجارت بین ایران و روسیه همراه با داد و ستد فرهنگی بین مردمان دو سوی ارس، تاریخ قفقاز را هم چنان به تحولات ایران گره می‌زند.

۲- داده‌های تحقیق

۲-۱- پیشینه تحقیق

در باره تاریخ قفقاز، نوشتارهای متعددی به زبانهای مختلف وجود دارد؛ اما در خصوص تحقیق در موضوع تحولات قفقاز پسا اشغالی، کتابهایی نظیر: «باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز» (۱۳۷۷) گردآورده مری بنیکسن، عمدتاً متمرکز بر قفقاز شمالی است و یا مانند کتاب «روح آزادی، تاریخ قفقاز» (۲۰۰۸) تالیف جان کینگ، از جنبه پرداختن به وقایع کلی قابل تامل اند. هم چنان که تالیفات محققان معاصر ارمنی نیز، بر نقش اقلیت ارامنه در قفقاز تاکید دارد و بس؛ اما در این بین، کتاب «آذربایجان روسیه»، از تادئوس سویتوخوسکی (۱۳۸۱) با ترجمه کاظم فیروزمند، تنها اثری است که به طور مفصل به تحولات قفقاز در سده ۱۹ م، اشاره دارد، هر چند مطالعه آن، به بخشهایی از قفقاز جنوبی

محدود است.

افزون بر این، در بین مقالات متعدد در: «مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قفقاز در بستر تاریخ» (۱۳۹۰) به کوشش جلیل نائیبیان و حسن گلی، تنها اشاراتی کوتاه و پراکنده به تحولات قفقاز در دوره بعد از اشغال وجود دارد. یا در مجموعه مقالات خروجی از همایشهای سالانه وزارت امور خارجه ایران، عمدتاً اوضاع سیاسی و روز قفقاز و یا بررسی وقایع نقاط خاصی از قفقاز مدنظر قرار گرفته است. همچنین مقاله «تحولات قومی و جمعیتی قفقاز» از بهرام امیراحمدیان در فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (بهار ۱۳۷۴) و مقاله «بررسی وضعیت اقتصادی برخی از مهمترین مراکز بازرگانی قفقاز در سده نوزدهم میلادی» (مرداد ۱۳۹۲) از احسان فغانی و علی حسنونند، در مجله پژوهشهای علوم انسانی، به اوضاع قفقاز در قرن ۲۰ م و یا ویژگی شهرهای تجاری قفقاز جنوبی اشاره دارند. علاوه بر این چند مقاله در مجله قفقاز و جهانی‌سازی^۱ مربوط به موسسه‌ای در جمهوری آذربایجان وجود دارد که مختص بررسی اوضاع جمعیتی و فرهنگی قفقاز سده ۱۹ م می‌باشند؛ اما به فارسی ترجمه نشده‌اند.

۲-۲- سیاست اشغال و تثبیت

در ابتدا باید گفت که جدائی قفقاز از ایران برای ساکنان آن، اعم از اقشار فرادست و فرودست، مسلمان و مسیحی، کوه‌نشین یا شهرنشین و دیگر ساکنان این منطقه، به یک اندازه تغییر و دگردیسی به همراه داشت و همگان از نتایج استیلای روسیه، آن چنان که انتظارش را نداشتند، برخوردار شدند. از جمله:

۲-۲-۱- **حکومت‌گران محلی**: روسها که تحمل پذیرش حاکمیت‌های محلی را در قلمروی جدید خود نداشتند، به سرعت با هدف تمرکزگرایی شروع به برانداختن حکام محلی - اعم از مسیحی و مسلمان - نمودند. کارگزاران روس با تمام قدرت شروع به اعمال تغییرات شتابزده در مناطق تازه تصرف شده نمودند. سنت‌های بومی را کنار گذاشتند و حکام

مشروع محلی را پس از سده‌ها حکمرانی، برکنار کردند، مثل خاندان سلطنتی گرجستان که به اسارت و تبعید ناخواسته فرستاده شدند (ایلچی، ۱۳۶۳: ۴۳).

سیاست دولت تزاری در مواجهه با نظام سیاسی خانات، به این صورت بود که ساختارهای بومی حکومتی را با نیازهای خود تطبیق دهد. خانات تالش، شکی، قراباغ، شروان و نخجوان و غیره دست نخورده باقی ماندند؛ اما این که اجازه دادند خان بیشتر اختیاراتش را حفظ کند، هدف مسئولین روسی، تضمین وفاداری خان به تزار و بهره گرفتن از جایگاه خان به خاطر نفوذش در بین مردم بود. ضمن آن که دستگاه اداری خانات تا حدی کمبود کارمندان اداری را کاهش داده و امکان صرفه جویی مالی را نیز فراهم می‌کرد. لیکن، زمانی که با استخدام اتباع روسی در ادارات، نیاز روسیه رفع شد، خان نشینها را نیز برانداختند.

ابراهیم خلیل خان جوانشیر که با مقاومت سرسختانه و بعد دوری موقت از محل، گردن به اطاعت از آقا محمدخان قاجار نهاد، کمی بعد از تسلط روسها و تحت تابعیت آنها به ماهیت زمامداران جدید پی برد و درصدد پناهندگی به ایران برآمد، اما به همراه اعضای خانواده اش به قتل رسید (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۴۸/۱). یا سرخای خان لزگی نیز که پس از تسلط روسها بر منطقه به ایران پناه آورده بود، هنگامی که قصد بازگشت به قلمرو سابق خود را داشت، حین عبور از رودخانه کورا با حمله روسها مواجه شد و زن و فرزندان و چند تن از همراهان خود را از دست داد (ایلچی، ۹).

۲-۲-۲- اقلیت‌های دینی: مردم مسیحی منطقه قفقاز که به روس‌ها به چشم یک نجات‌بخش می‌نگریستند، به زودی دریافتند که سخت اشتباه کرده‌اند. تسلط روس‌ها، نه تنها به رهایی اقلیت‌های مسیحی منجر نشد، بلکه بندی به مراتب مستحکم‌تر از قبل بر پای آنان بست که در نتیجه آن آزادی‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیشین خود را نیز از دست دادند. از جمله، از لحاظ دریافت مالیات، روسها سه برابر ایرانیان از اهالی ایروان مالیات دریافت کردند و به همین خاطر بسیاری از اهالی راه مهاجرت به ایران را در پیش گرفتند. روسها، رعایا و کشیشان اوچ کلیسا را که همواره شامل معافیت‌های مالیاتی ایران می‌شدند، به حدی تحت فشار قرار دادند که بیش از هزار خانوار ارمنی

ساکن آنجا گریختند. آنها کتابخانه دیر را تاراج و حروف چاپخانه آن را ذوب کرده و با آن گلوله سربی ساختند. محدودیت‌های روس‌ها برای کلیسای ارمنی نیز، موجبات نارضایتی روزافزون ارمنه را فراهم کرد. به اعتراف محققان معاصر ارمنی، رفتار افسران عالی‌رتبه تزاری با ارمنه خوب نبود و تنها گروهی خاص از افسران مخالف تزاریسیم «رفتار صمیمانه‌ای نسبت به خلق ارمنی داشتند» (سارکیسیان و دیگران: ۱۳۶۰: ۱۲/ ۳۳۰) با ترور تزار الکساندر دوم در ۱۸۸۱، رویه ملاطفت‌آمیز تزارها با اتباع ارمنی تغییر کرد و کار به جایی رسید که مقامات روسی، مدارس ارمنیان را تعطیل کرده و اموال کلیسای بزرگ اچمیازین را ملی اعلام نمودند (Payaslian 121-120:2007، و لانگ و واکر، ۱۳۶۱: ۱۴).

از آن جا که طبق بند چهارده عهدنامه ترکمن‌چای، اهالی دو سمت رود ارس اجازه داشتند تا به سمت دیگر رود کوچ کنند، به دستور دولت تزاری، بخش عمده‌ای از ارمنه ایران و عثمانی هم به ارمنستان کوچانده شدند. از جمله از آذربایجان ایران حدود ۴۰ هزار نفر و از عثمانی، نزدیک به ۹۰ هزار نفر به ارمنستان روسیه وارد شدند و در مناطق خالی از سکنه گنجانده شدند. ولی چون دولت روسیه مبالغ‌اندکی برای اعانه به آنها در نظر گرفته بود، «بخش عظیمی از مهاجرین دچار قحطی و بیماری گردید. به ویژه مهاجرین ارمنی ایران در وضعیت وخیمی قرار گرفتند» (سارکیسیان و دیگران: ۳۲۶/۲) در گرجستان نیز، تغییرات اجباری جمعیتی توسط رژیم تزاری صورت گرفت. در سال ۱۸۳۲، تنها ۵۰۰ نفر تبعه روس در گرجستان سکونت داشتند، اما در ۱۸۹۷، شمار روس‌ها در این منطقه، به ۷۶۴۰۰ نفر رسید که همراه با هزاران تبعیدی یونانی، لهستانی و آلمانی بدین جا کوچانده شده بودند. در دهه ۱۸۸۰ به دلیل سیاست دائمی کوچاندن و تغییر بافت قومی در منطقه و طی یک سری اصلاحات اداری، روسها، اوکراینی‌ها، چکها، مولداویها، استونی‌ها و سایر ملیتهای اروپای شرقی، اعم از رعایای زمیندار یا بی زمین، به قفقاز مهاجرت داده شدند (Zinalova, 2009: 94 & 96).

چون روس‌ها، نگران جدا شدن قفقاز بودند، کوشیدند تا با از بین بردن استقلال اقتصادی این منطقه، مردم را هرچه بیشتر به دولت روسیه وابسته سازند و به همین دلیل

برخی شهرهای آباد قفقاز، نتوانستند رشد یابند و عملاً، به صورت روستایی بزرگ درآمدند. از طرفی، دولت روسیه با بستن عوارض سنگین بر کالاهای گذری از حوزه ارس، عملاً باعث کندی تبادلات تجاری شد و تمامی ناحیه را به شکل منطقه‌ای کاملاً بن‌بست درآورد (سارکیسیان و دیگران: ۳۳۳/۲).

از طرف دیگر، روس‌ها در تضعیف توان اجتماعی اقلیتهای مخالف نیز دخالت داشتند. بر پایه اسناد موجود، طبق گزارش سفارت ایران در استانبول، سفیر روسیه در آن شهر، تلاش داشت تا نظر اسقف ارمنه عثمانی را به کسب حمایت تزار جلب نماید، (Bournoutian, 2001: 72) نیز مطابق نوشته‌های محققان ارمنی، ارمنه روسیه در تحریک ارمنه مقیم عثمانی به تسلیح و شورش نقش داشته اند (پادماگریان و آقاسی، ۱۳۵۲: ۲۲۵). این فرجام تلخ قفقازیان را از زبان خود آنها نیز می‌توان شنید؛ سلیمان دوم امیر گرجی که علیه سلطه روسیه شورش به پا کرد، در نامه‌ای به هموطنان خود نوشت: «ابتدا اهالی را از طریق مذهب و سپس از راه پول و طلا فریب دادند. حالا گرجی‌ها در نهایت فقر و بدبختی زندگی می‌کنند... و روز بروز هم وضعیتشان بدتر می‌شود... امروز به شما وعده طلا می‌دهند اما فردا شما را از خیلی چیزها محروم می‌کنند» (عشقی، ۱۳۵۳: ۸۲).

۲-۲-۳- ساکنان کوه و دشت: پس از اتمام جنگ‌های ایران و روس و جدایی قفقاز، اقوام محلی به آسانی تسلیم حکومت تزاری نشدند. از جمله بزرگان داغستان همچون قاضی محمد، حمزه بیگ، شیخ شامل و حاجی مراد، با تدارک سلاح و سرباز، با لشگریان روسی درگیر شدند و طی یک دوره جنگ‌های پارتیزانی، چندین لشکر روس را شکست دادند. لیکن، سرانجام رهبران داغستان شکست خورده و کشته یا اسیر شدند. با این حال، مبارزات مسلمانان قفقاز تا سالها بعد نیز، در جریان بود. به طوری که وقتی در سال ۱۲۹۰ ق، ناصرالدین شاه قاجار از راه روسیه به سفر فرنگ می‌رفت، به علت درماندگی مسکو در برقراری امنیت، تزار روسیه از شاه خواهش کرد تا مقاومت کنندگان داغستانی را به مسالمت و ترک مخاصمه فراخواند (یکتائی، ۱۳۵۲: ۵۵).

گرچه در ابتدا، دولت تزار ناگزیر بود تا اداره امور داخلی این مناطق را به خود

اهالی واگذار کند و ایشان را در امور دینی و خدمت وظیفه آزاد بگذارد؛ اما جماعت کثیری از اقوام شمال قفقاز را برای کوچیدن به عثمانی تحت فشار قرار داد تا از شورش آنها در امان باشد. از جمله ۴۰۰ هزار نفر یا نزدیک به نیمی از مردمان این منطقه را به ترکیه کوچاند (بنیکسن و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۸۸-۱۸۷ و Seton-Watson, 1988: 416). یکی دیگر از موارد اخراج اقوام کوه نشین، مربوط است به گروهی از چرکسها یا آدیغه‌ها که به دستور والی قفقاز «تعدادی متجاوز از چهار صد هزار نفرشان مجبور به ترک خاک و دیار خود شدند و در بین راه عده زیادی از فرط گرسنگی و بدبختی از پای در آمدند و ... آنهایی هم که توانسته بودند از گیر و دار حوادث جان سالم به در برند، روز به روز به زوال و نابودی کشانده شدند» (اورسول، ۱۳۸۲: ۱۸). در مقابل، واکنش برخی از این قفقازیها، دستبرد زدن به اموال عابران و مسافران و ناامن کردن راه‌ها بود تا بدین وسیله کینه خود از مأمورین تزار را تسکین دهند.

اصولاً رفتار روس‌ها با عامه مردم مبتنی بر کاربست خشونت برای اطاعت بیشتر بود. تلقی افسران روسی از مردمان قفقاز این بود که آنها وحشیانی هستند که باید متمدن، صلح طلب و کارآمد شوند (Urushadze & Pashchenko, 2012: 89). چنان که یک سیاح انگلیسی خاطر نشان ساخته، کوههای قفقاز مرز بین دو دنیای متفاوت: مدنیت و بربریت، آرامش و ناامنی و نیز اروپا و آسیا تلقی می‌شدند و قرن‌ها، سیاحان خارجی، قفقاز را سرزمین اشراف و وحشی‌ها می‌خواندند. مأمورین روسی هم که از رود تیرک عبور می‌کردند خود را خارج از اروپا و در محیطی متفاوت تلقی می‌کردند (King, 5-21).

یک سیاح فرانسوی در مورد نگاه روسها به قفقاز شهادت داده و سیاحی انگلیسی هم از تباهی اجتماعی در اراضی اشغالی روسیه خبر داده است (دالمانی، ۱۳۳۶: ۵۴۳ و کرزن، ۱۳۴۹: ۱۳۰/۱). یکی از مصادیق این بدرفتاری را می‌توان در تعبیری مشاهده کرد که نمایندگان رسمی و مسافران روس هنگام عبور از قفقاز برای قفقازی‌ها به کار برده اند، همچون تشبیه مردم به گاو میش، موجودات وحشی، نادان و... که نشان از نوع نگاه تحقیرآمیز روس‌ها به قفقازیان دارد. یک دیپلمات روسی در باره قفقازیها نوشت: «هیچ

چیز با توحش آنها برابری نمی‌کند» (سولتیکوف، ۱۳۳۶: ۴۵) و یا دیگری مدعی شد: «در اینجا... دولت روسیه را که عرصه زمین را از یوغ حاکمیت ایرانی نجات داده است؛ دعا می‌کنند» (کوروف، ۱۳۷۲: ۸۲). این در حالی است که مورخان روسی تلاش دارند تا چنین بقبولانند که مردمان قفقاز به فرهنگ روسی، «به مثابه وسیله ای می‌نگریستند که می‌توانست سرزمین آنها را از عقب ماندگی برهاند» (عبدالله یوف، ۱۳۳۶: ۱۹۶) البته، نباید از نظر دور داشت که غالب گردشگران روسی در ایران، وابسته به اقشار فرادست و مرتبط با قشر نظامی بودند و با نوعی تکبر و احساس سرپرستی و مسئولیت مردمان آسیایی و دون پایه، به ایرانی‌های مغلوب می‌نگریستند (Andreeva, 2007: 67).

برای درک بهتر ماهیت چنین نگرشی، کافی است به رویه شماری از مامورین اشغالگر روسیه اشاره شود که حتی، شدت و خشونت بیشتری نسبت به سیاست وزارت خارجه روسیه و دربار تزار از خود نشان می‌دادند. از جمله سیسیانوف که از روش‌های فریبکارانه برای جلب نظر خانات محلی بهره می‌برد و به همین خاطر، کشته‌چنین نیرنگ بازی‌هایی شد. یا یرمولف که رویه او در دوران سفارت یا امارت، منطبق با اهداف و دستورالعمل مسکو نبود. او در نامه ای اعتراف کرده بود: اهالی قفقاز چیزی از نظم نمی‌فهمند و مردمان احمق آن را خیالات می‌پندارند (Urushadze & Pashchenko: 89). یرمولف با وجود تأکید دربار روسیه مبنی بر تعیین دقیق حدود مرزها، به بهانه‌های مختلف، از انجام ماموریتش سر باز می‌زد، چنان که پیشتر هم به خاطر اقداماتش در زمان اقامت در ایران، مورد سرزنش مسکو قرار گرفته بود و به باور وزیر خارجه تزار «روسیه را به جنگ دوم با ایران تحریک» می‌کرد (مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۷: ۵۹۳-۵۹۲). اساس سیاست یرمولوف بر این پایه استوار بود که هراس از نام فرماندهان روسی، بیشتر از زنجیره دژها و پادگان‌های نظامی، می‌تواند اثرگذار باشد و اهالی قفقاز را به تسلیم وادارد. او که معتقد بود: بی‌نظمی را نمی‌تواند تحمل کند، تلاش کرد تا کوه نشینان قفقازی را در دشتهای باز و مناطق مجزا سکنی دهد. گرچه، سیاست خشن او به مشکلی بزرگتر برای روسیه یعنی، نهضت مسلمانان داغستان دامن زد (Polunov 2005: 75) و بنیکسن و دیگران: ۷۵-۷۲) و هنگامی هم که به خاطر رویه خشونت آمیزش،

در کوچاندن اجباری عشایر، قتل عام روستائیان، فروش اسیران به عنوان برده مورد سرزنش مافوق قرار گرفت، پاسخ داد: «نرمش در چشم آسیایی‌ها نشانه نادانی است و من، بیرون از انسانیت محض، سخت و نرمش ناپذیرم، یک اعدام می‌تواند صدها روس را از مرگ و هزاران مسلمان را از خیانت باز دارد» (بنیکسن و دیگران: ۷۴).

فلذا، عملکرد کارگزاران روسی در قفقاز، خود در افزایش تنش موجود بین دو کشور و ایجاد بحران‌هایی چون وقوع جنگ دوم در سال ۱۲۴۱ / ۱۸۲۶، نقش موثری داشت. هم چنان که اشتباهات دولت قاجار، نظیر عدم آماده سازی نظامی خود در خلال فترت بین دو جنگ اول و دوم و نیز ناتوانی در تحبیب قلوب خوانین قفقاز نباید از نظر دور داشته شود. اشتباهی که باعث شد تا خانات قفقاز: «شهرهای عمده و قلاع مهم را تسلیم روسها نمودند و خودشان هم در آن قسمت‌ها با رضایت و موافقت روسها همه کاره شدند» (محمود، ۱۳۵۳: ۱/۲۶۷).

در نتیجه، به گزارش گردشگران خارجی: «در حال حاضر، روس‌ها به پیروزی کامل و قطعی رسیده‌اند و شورش‌ها به سرعت سرکوب شده‌است. جاده‌های فراوانی جهت لشکر کشی از میان استپ‌ها کشیده شده‌است... و پاسگاه‌های نظامی دائمی و آغل‌ها و زاغه‌هایی در میان قبایل آشوب طلب دایر گردیده‌است. افراد شورشی و سرکش به عثمانی مهاجرت کرده‌اند. اینک «آرامش روسی» در سراسر قفقاز حکمفرماست» (اورسول: ۲). جالب آن که نویسندگان روسی کتاب تاریخ ایران، تلاش داشته‌اند تا به الحاق قفقاز به روسیه، مفهوم پیشرفته‌ای بدهند و حتی با وجود اعتراف به تحمیلات بر توده‌های قفقازی، نتیجه گرفته‌اند که: «این کیفیت در مقایسه با بیدادگری فئودال‌های ایرانی و ترک بارها تحمل پذیرتر خواهد بود.» (گرانوفسکی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۱۷) در حالی که شواهد از در ماندگی مردم و مخالفت آنها با سلطه روسها حکایت داشت. تا حدی که کارگزاران غربی ادعا داشتند که «باندک کوششی سراسر قفقاز به دست صاحب اصلی آن باز خواهد گشت.» (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۶۵)

۲-۳- دیپلماسی روسیه در اراضی الحاقی

اساساً روسیه، پس از اجرای نقشه جدائی قفقاز از ایران، به دلیل جغرافیای انسانی

نامتجانس این خطه و وجود ملیت‌های مختلف با دین و زبان و فرهنگ متفاوت، مجبور بود تا در سیستم اداری و سیاسی منطقه تغییرات گسترده‌ای اعمال نماید؛ اما این تغییرات و انجام پاره‌ای اصلاحات اداری که بدون درک صحیح ماهیت قومی و مذهبی جامعه قفقاز اجرا می‌شد، تبعات چندی را به همراه آورد. شاید از همین رو است که برخی بر این باورند که نزاع در قفقاز، باید به درستی به عنوان نقطه تلاقی و برخورد فرهنگها در یک حوزه گسسته توصیف شود (Urushadze & Pashchenko: 88).

از آن جا که نظام اداری سنتی حاکم بر قفقاز جنوبی، پاسخ‌گوی نیازهای استعماری روسیه نبود؛ به تدریج، روسها به نواقص نظام سنتی منطقه پی بردند و از اواسط قرن نوزده میلادی، به انجام تغییرات نوین و تجدید شیوه اداره قفقاز مبادرت ورزیدند. البته، انجام روند اصلاحات اداری چندان آسان نبود، زیرا نه تنها برنامه‌های اصلاح طلبانه روسها با شرائط فرهنگی و اجتماعی قفقاز منافات داشت، بلکه مجریان این برنامه‌ها نیز، از بینش و آگاهی کافی برخوردار نبودند. لذا، عوامل دولت روسیه از آغاز ورود به قفقاز، بلادرنگ و بی مطالعه، دست به اعمال تغییراتی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قفقاز جنوبی زدند. این تغییرات را می‌توان در سه سطح بررسی کرد:

۱- از بین بردن تدریجی اصول و تقسیمات اداری گذشته و جایگزینی سیستم جدید اداری

۲- روسی‌سازی منطقه

۳- ایجاد و دامن زدن به اختلافات قومی

گرچه، روسیه، به تدریج نظامات حکومتی سنتی در قفقاز را از بین برد و به جای آنها سیستم اداری- سیاسی جدیدی را مستقر نمود؛ اما این سیاست که در دو مرحله اجرا شد، فاقد جنبه‌های مطالعاتی لازم بود. در مقطع نخست، روسیه فقط بر روی تحکیم پایه‌های ماندگاری خود در منطقه اشغالی متمرکز بود و در مرحله بعد، با هدف ادغام کامل قفقاز در فدراسیون روسیه، به یکسان سازی سیستم اداری با مدل روسی پرداخت. فلذا، شیوه حاکمیتی مسکو در طول قرن ۱۹ متفاوت بود؛ یعنی تا زمانی که کاملاً بر اوضاع نظامی قفقاز چیره نشده بود، به تغییرات اساسی در نظم سیاسی و اداری پیشین اقدام ننمود و صرفاً

به تحمیل هژمونی نظامی-سیاسی دولت مرکزی اکتفا می‌نمود. لیکن، بعداً، روند اعمال تغییرات گسترده را به اجرا گذاشت.

۲-۳-۱- مرحله نخست تغییرات

چنان که گفته شد، در مرحله و مقطع اول از ۱۸۰۰ تا ۱۸۴۱ م، اشغالگران روسی در قفقاز دست به تغییرات محدودی زدند، اما شایان ذکر است که این تغییرات در مناطق مسیحی نشین با مسلمان نشین متفاوت بود. از جمله در بخشهای مسیحی نشین قفقاز جنوبی، روسها رویه قاطعانه و سرپعتری برای دگرگونه سازی ساختارهای سنتی در پیش گرفتند:

در سال ۱۷۹۹ م، یک هنگ روسی وارد گرجستان شد و بلافاصله، تزار با صدور اعلامیه‌ای، دودمان پادشاهی محلی در غرب و مرکز گرجستان را منحل و این ولایت را کوبرنیا^۱ یا ایالتی از روسیه اعلام نمود (Cornell, 2001: 132) ایالتی که حاکم آن را مسکو تعیین می‌کرد و حتی کلیسای مسیحی آن هم مستقل نبود. گام بعدی، ضمیمه نمودن مناطق غربی گرجستان بود که نظارت بهتر بر دریای سیاه و کنترل تحرکات عثمانی را ممکن می‌ساخت. از آن طرف، در گرجستان غربی، بی ثباتی در حکومت، فرصت خوبی برای مداخله روسها فراهم کرده بود. به ویژه که والی این خطه، کوشید تا قوای عثمانی را از سرزمینش بیرون براند و چون به تنهایی قادر به دفع ترکان نبود، لاجرم به سراغ روسیه رفت و طی یک معاهده، حکومت و کشورش را تحت الحمایه روسیه قرار داد (عبدالله یوف: ۵۴). اما فرجام چنین پیمانی و اعتماد به روسها، اشغال ناحیه و دستگیری حاکم بود. طی سالهای بعد نیز، سایر مناطق گرجستان و داغستان به زیر یوغ تزار در آمدند.

بعد از تصرف گرجستان، کار اصلاحات اداری در این ناحیه شروع شد. نهادی به نام «حکومت مجلس عالی گرجستان» تاسیس شد که رئیس آن، والی کل قفقاز و فرمانده نیروهای روسیه بود و اعضای آن را روسهای منصوب شده توسط تزار و تعداد اندکی شاهزاده گرجی، آن هم در نقش مشاور، تشکیل می‌دادند. قلمروی این حکومت در پنج حوزه اداری

و شعبات آن، تحت امر افسران روس بود و مراکز انتظامی و محاکم قضائی نیز در کنترل روسها قرار گرفته بود (Carpez, 2006: 71-68). با این وجود، گرچه روسها، با ابقای برخی از امرای محلی گرجی، مخالفتی نکرده بودند؛ لیکن در سال ۱۸۴۱ م/ ۱۲۵۷ ق، با شروع برنامه جامع اصلاحات در قفقاز، به دلیل مخالفت اشراف گرجی با سیاست اجرایی روسیه، آنها را نیز از قدرت ساقط کردند

به لحاظ وضعیت اقتصادی هم در گرجستان، برای تامین مخارج جنگ، از طریق وضع مالیات بر محصولات زراعی، فشار بر رعایای گرجی وارد می‌شد. گرجستان برای روسیه تزاری، به مثابه مرکز تدارک مواد خام و تهیه کالاهای غیررقابتی اهمیت داشت و لذا، بسیاری از کارگاه‌های ابریشم بافی و شیشه‌سازی گرجستان به دست روسها تعطیل شدند. همچنین دولت روسیه مبادلات تجاری با ایران و عثمانی را ممنوع کرد و با اعمال سلطه خود بر گمرکات، باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی شد. در نتیجه «گرجستان به یک ایالات مرزی و واپس مانده در فدراسیون روسیه تبدیل شده بود» (Ryan, 2011: 197).

اما سیاست روسیه در مناطق مسلمان نشین قفقاز جنوبی، با احتیاط و ملاحظه کاری بیشتری همراه بود؛ زیرا روسها از واکنش تند مسلمانان در هراس بودند. در نتیجه، جز در مواردی مثل انحلال خان نشین‌های گنجه و باکو، دولت مسکو ترجیح می‌داد تا ساختارهای حکومتی بومی را با نیازهای خود تطبیق دهد و تغییرات اساسی ایجاد نکند. با این حال، به تدریج حاکمیت خانان محلی و مسلمان نیز کنار گذاشته شد و خان نشین‌های این منطقه، به نُه ایالت؛ شامل باکو، دربند، قوبا، شکلی، قراباغ، شروان، تالش، نخجوان و ایروان تقسیم شدند. روسها حکومت هر کدام را هم به یک فرمانده نظامی واگذار کردند، اما در این نظم جدید، تقسیم نواحی و محاکم شرعی دست نخورده باقی ماند (سویتوخوسکی، ۱۳۸۱: ۲۳).

در حقیقت، حکومت تزاری، تشکیلات سیاسی و اداری خان نشینی را با رویه ترکیبی اداری- نظامی و امنیتی عوض کرد. خان نشین‌ها به ایالات و دوایر تابعه تبدیل شدند که بسیاری از این دوایر، تابع سرکرده‌ای بودند موسوم به «رئیس ایلات مسلمان» که اقامتگاهش در شوشی قرار داشت. سایر ایالات هم تابع رئیس اداره نظامی ایالت دربند بودند. اداره

ایالات قفقاز، از سوی فرمانده کل قفقاز، به سرکردگان ارتش احاله می‌شد و بدین خاطر، این سیستم اداری، «کومنداننت»^۱ نام گرفته بود (Altsdadt, 1992:18). امتیاز عالی‌ترین مقام ایالت یعنی فرمانده، بسیار شبیه امتیازات خان بود. هر چند، افسران ارتش، در اداره مناطق، ترکیبی از قوانین بومی و قوانین امپراتوری روسیه را به کار می‌بستند. با این وجود فرماندهان نظامی، به کلی با فرهنگ و رسوم محلی و قانون مردمان این مناطق نا آشنا بودند و همین امر سبب شده بود که بیشتر از قوانین امپراتوری روسیه استفاده کنند که خود به ایجاد نارضایتی عمومی منجر می‌شد.

در بخش‌های کوچک‌تر، همچون ادوار پیشین، ایالات به مناطق کوچک تقسیم شده و بیگ‌ها، آنها را اداره می‌کردند، چنان که در روستاها، کدخدایان معتمد زعامت داشتند. در شکی و قراباغ، محکمه‌های ایالتی ترتیب داده شده بود و در باکو، قبه و گنجه محکمه‌های شهری. در دهه ۱۸۲۰ م در مناطق اران و شروان، هفت ایالت روسی نظیر باکو، دربند، شکی، قره باغ، شروان و تالش ایجاد شد که در هر کدام یک، فرمانده نظامی به نام ناچالینک^۲ حکومت می‌کرد؛ اما این واحدهای جدید، در اصل، همانند خان نشین‌های سابق و در چهارچوبه مرزهای سنتی پیشین شکل گرفته بودند. این سیستم حکومتی که رسماً «نظامی-مردمی»^۳ نامیده می‌شد، (سویتوخوفسکی: ۲۲) با سلسله مراتب مقامات پایین و میانی محلی کاری نداشت، مگر در زمانی که مشکلی برای حاکمان روسی ایجاد می‌کرد. لذا تقسیم نواحی به محال‌ها و محاکم شرعی، دست نخورده ماند و فارسی هم چنان، زبان رسمی حقوقی و اداری محلی بود. نتیجه آن که در آغاز، سیاست روس‌ها بر مناطق مسلمان نشین، انجام تغییرات تدریجی و آرام بود تا مردمان قفقاز را با خود همراه سازند و شورش را باعث نشوند.

۲-۳-۲- مرحله دوم تغییرات

اما آرامش روسی چندان نپائید. چرا که کوماندان‌ها و سایر ماموران تزار، ستم بی حد و

1 . Comendant
2 . Nachalnik
3 . Voенno-Narodnyi

حصری به مردم روا می‌داشتند. آنها به مالیات‌های متداول اکتفا نکرده، خودسرانه املاک را مصادره می‌کردند و مالیات‌های جدید می‌گرفتند. به همین دلیل، در گزارش دو تن از مامورین عالی رتبه روسی در طی بازرسی در ماوراء قفقاز در سال ۱۸۳۴م آمده بود که: حقوق، حیثیت و مال صدها هزار ساکنان محلی به هوس فرمانده بسته است، فرماندهان بیش از آن که سرمشق رعایت قانون باشند، نمونه قانون شکنی‌اند (سویتوخوفسکی: ۲۲). در واقع، از منظر کارگزاران روسی قفقاز، اساس سلطه دولت تزاری، بر مبنای بهره برداری از ترس و طمع اهالی قفقاز و اعمال تنها سیاست کارآمد یعنی زور استوار بود. خشونت روسها و فضای رعب و وحشتی که در قفقاز اشغالی ایجاد کرده بودند تا بدان حد بود که به اعتراف یک سیاح اروپائی، مردمان از مشاهده یک افسر روس به وحشت می‌افتادند: «بلافاصله تمامی سر و صداها به سرعت می‌خوابد و نفس‌ها در سینه خاموش می‌شود، چون سر و کله یک مأمور عالی رتبه روسی از دور پیدا شده که با سلاحی در دست و سوار بر اسب از میان عده ای تنها و آرام پیش می‌آید، ارمینیان با سلام‌های غلیظ احترامش می‌کنند و همه مردم سخت ترسیده‌اند. تنها ادای یک کلمه از زبان او کافی است که فردا عده ای دیگر بر تعداد زندانیانی که با قل و زنجیر، پس از تحمل آفتاب سوزان استپ‌ها و هوای سرد و پرسوز کوهستان، به کرانه‌های لعنتی اقیانوس منجمد شمالی اعزام شود» (اورسول: ۱۱۱). یک گردشگر ایرانی هم این ادعا را تأیید می‌کند: «اگر فرضاً حرکت مذبوحی از یکی از آنها [مردم محلی قفقاز] صادر شود بلا تأمل او را روانه سیبری که محبس روسیه است [می‌نمایند] و هر کس به آن جا رفت مادام حیات امکان معاودت ندارد. هم چنان که جمعی کثیر از اهالی شکی و شروان را به جزئی تقصیری گرفته روانه آن جا کرده‌اند که برخی از آنها برطرف و بقیه نیز تلف خواهند شد» (ایلچی، ۱۳۹۳: ۳).

بردن نام گنجه یک جرم محسوب می‌شد. مالیات‌های زیادی بر محصولات مختلف گرفته می‌شد. بیشترین امتیازات هم به اتباع روس و ارمنی داده شده بود (Altsdadt, 1986: 4-3) روسها برای جلوگیری از احیای فرهنگی اقوام تابعه، از انتشار روزنامه در قفقاز ممانعت می‌کردند. گرچه برای تبلیغ سیاست خویش، ناگزیر شدند تا در

سال ۱۸۲۸/۲۴۲۲ق، مجوز نشر روزنامه «اخبار تفلیس» را صادر کنند، روزنامه‌ای که سال بعد، ضمیمه‌ای به زبان فارسی را چاپ کرد؛ زیرا زبان فارسی از جایگاه خاصی در پویش‌های فرهنگی قفقاز برخوردار بود. مع الوصف، یک هیات نظامی، مطالب روزنامه‌های محلی را ممیزی و سانسور می‌کرد (رئیس‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰/۱۲۹).

از زمانی که استیلای تزاریسیم بر قفقاز تعمیق و تحکیم بیشتری یافت، نیاز به ایجاد سیستم اداری-سیاسی جدید نیز، برای برقراری حاکمیت بلامنزاع در منطقه احساس شد. خاصه که اشغالگران روسی بر ناکارآمدی سیستم‌های اداری پیشین و لزوم ایجاد تغییرات اساسی در سیستم اداری گذشته واقف شده بودند. در نتیجه، در آغاز سال ۱۸۴۱، قفقاز جنوبی به دو منطقه شرقی و غربی به مرکزیت شماخی و تفلیس تقسیم شد. مقامات محلی از کار معزول شدند و تیولهای مالکان و عشایر محلی بین مهاجران روس تقسیم شد (سویتوخوسکی، ۱۳۸۲: ۲۴).

وقتی مشخص شد که رویهٔ مامورین لجام‌گسیخته تزار و منفعت‌طلبی و ستم‌پیشگی آنها می‌تواند دردسر آفرین باشد، برنامه اصلاحات اداری و تغییر ساختار حکومتی در قفقاز از اواخر دهه ۱۸۳۰ م / ۱۲۴۵ ق مطرح و اجرایی شد و یک حکومت غیرنظامی جایگزین سیستم فرماندهی نظامی قبلی گردید. مامورین تزار گمان می‌کردند لغو نظام اداری مباشرتی، مردم ناراضی را ساکت خواهد کرد؛ اما دیدند این روش در برخی نواحی مانند آران و شروان، ثمربخش نیست. از طرفی، وضع نامشخص متصرفات روسیه در ماوراء قفقاز، باعث شده بود تا در بارهٔ خط مشی دراز مدت ادارهٔ قفقاز، بین مسئولین دربار تزار دوگانگی ایجاد شود؛ و در مورد نحوه حکومت بر مناطق متصرفی، دو جریان فکری پدید آید: یکی طرفدار نظارت مطلقه بر قفقاز و دیگری خواهان نوعی حکومت محلی نیمه خودمختار با تطبیق ضمنی با سنت‌های بومی.

در همین دوران، اصطلاح «مستعمره» در مورد قفقاز، بین مقامات تزاری متداول گشت و روس‌ها دریافتند که روسی کردن قفقاز، به شکلی که این منطقه را عملاً شبیه سرزمین اصلی روسیه کند، ممکن نیست. ناکامی دولتمردان روس در روسی‌سازی، باعث شد تا

در سال ۱۸۴۱ م / ۱۲۵۷ ق، مشاور ارشد فرماندار قفقاز به نام بارون هائن^۱ شروع به انجام اصلاحاتی در این مناطق کند. او حکومت نظامی را برچید و تمام بقایای نظام خانگی را از بین برد و در عوض، نظام اداری یکسانی برقرار کرد و هفت ایالت به جای بخش‌های سابق تشکیل داد که حدود جغرافیایی آنها بدون توجه به مرزهای سابق دورهٔ خانات تعیین شده بود. او با از بین بردن بقایای طایفه‌گرایی موجود در محال‌ها، کوچکترین تقسیمات ارضی را پدید آورد که باعث عزل عمومی مقامات محلی شد. به علاوه، در راستای تلاش برای اصلاح ساختار اجتماعی-اقتصادی، فرمان مصادره تیول‌های خوانین محلی، جهت توزیع بین مهاجرین روسی را صادر کرد. غافل از آن که روس‌های کوچ داده شده، علاقه چندانی به ماندن در قفقاز نداشتند و بالاجبار در این نواحی زندگی می‌کردند. اورسول می‌گوید: «روس‌ها اعم از مأموران دولتی یا افسران و تاجران بازار... به مثابه افراد گذرایی به شمار می‌آیند که در حالتی شبیه به تبعید به سر می‌برند و همه آنان منتظر روزی هستند که دوران مأموریت شان و یا کسب و کارشان در بازار به پایان آید و زود این شهر را ترک کنند» (اورسول: ۵۳). البته، به تعبیر یک محقق معاصر آذری، اسکان دادن اقوام در قفقاز توسط تزارها «یک قاعده عمومی و وظیفه‌ای استراتژیک» برای روسیه تلقی می‌شد و بدین وسیله تابعیت قفقاز به لحاظ سیاسی و اقتصادی میسر می‌شد. همچنین، مستعمره‌سازی به استحکام مبانی قومیتی، تقویت ایدئولوژیکی و اقتصادی منطقه و تامین زمین برای رعایای فقیر روسیه کمک می‌نمود (Zeynalova: 92).

سرانجام اصلاحات هائن، به شکست انجامید و موج تازه‌ای از اغتشاش و نا آرامی سرتاسر کوهستان قفقاز را در بر گرفت که نمونه بارز آن، قیام شیخ شامل در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۲ م / ۱۲۵۸-۱۲۵۷ ق بود. در نتیجه، مسکو، وزیر جنگ را با عجله به ماوراء قفقاز گسیل داشت و او توصیه کرد که با زمینداران مسلمان برخورد آشتی‌جویانه تری صورت گیرد و تیول‌ها به همان صورت سابق باقی بماند. یک کمیسیون دولتی پا را فراتر گذاشت و اعلام کرد بهتر آن است که بیگ‌ها و آقاها به طبقه اعیان تبدیل شوند تا حکومت طبق اهداف خود از طریق

آنان بر مردم اعمال نفوذ کند. (سویتوخوفسکی: ۲۴)

دربار مسکو بر آن بود تا با تجدیدنظر در اجرای اصلاحات، در تقسیمات کشوری تغییراتی ایجاد کند؛ اما در عین حال، همه محورهای قدرت را در اختیار نایب السلطنه قفقاز به عنوان مسئول نظامی و کشوری قفقاز و نماینده تزار قرار دهد. با چنین شرائطی بود که سیاستمداران روس، به این نتیجه رسیدند که روسی‌سازی در همه قفقاز، بدون توجه به خواسته‌های مردم محلی امکان پذیر نخواهد بود و جنگیدن با مردم، آنان را در شرایط حادی قرار خواهد داد. پس در ۱۸۴۵ م / ۱۲۶۱ ق، همه مسئولیت‌های نظامی و کشوری منطقه از ادارات حکومت مرکزی سلب و به مقام نایب السلطنه واگذار شد که مستقیماً به تزار گزارش می‌داد و نخستین کسی که این مقام را عهده‌دار شد، میخائیل ورنتسف^۱ (۱۸۴۴-۱۸۵۴) سیاستمدار باتجربه و معتمد تزار بود که می‌کوشید رویه مسالمت‌جویانه‌تری نسبت به اتباع قفقازی در پیش گیرد (Chapman, 2001: 76).

ورنتسف با استفاده از نظام اجرایی و قانون امپراتوری روسیه، شروع به انجام تغییرات اداری نمود و با هدف تأمین آرامش در منطقه و جلب همکاری اشراف محلی، اقدام به ارتقای منزلت گروه‌های کوچکتر اشرافیت کرد. به توصیه او، تزار نیکلای اول در دسامبر ۱۸۴۶ م، فرمانی صادر کرد که حقوق موروثی و لاینفک زمینداران مسلمان را در املاک تیولی رسماً تأیید می‌کرد و در واقع، مقام بیگ‌ها و آقاها را تا حد ملاکین روس بالا می‌برد. از جمله زمین‌های آنان فقط به سایر اعضای همان طبقه قابل فروش بود و تعهدات مشخصی به نفع زمیندارها بر دهقان تحمیل می‌گردید (سویتوخوفسکی، ۱۳۸۱: ۲۵). در عین حال، از سال ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۳ م، ورنتسف عملیاتی را در قفقاز شرقی راهبری کرد که هدفش فشار بر کوه‌نشینان بود تا از کوهپایه به ارتفاعات فرار کنند و با گرسنگی و محاصره مواجه شوند. اوج اقداماتش هم زمانی بود که خطوط دفاعی جدیدی در منطقه برقرار کرد تا به قول خودش سیستم تبر را جایگزین سیاست سرنیزه کند (Gammer, 2013: 125). از طرف دیگر، برخی رویه‌های ورنتسف در تشویق تجارت، نهادینه کردن امور فرهنگی و تاسیس مدارس جدید

و غیره در راستای بسط دادن نظام اداری روسیه به شئونات جزئی مردمان منطقه بود و این امر تا حدی در افزایش سطح آشنایی قفقازیه‌ها با دنیای مدرن و حتی نفوذ فرهنگ قفقاز به ادبیات روسیه تاثیر داشت (Urushadze & Pashchenko: 92).

بدین ترتیب، دولت تزاری تغییرات اقتصادی چندی هم در ساختار سنتی منطقه قفقاز ایجاد کرد، از جمله می‌توان به توسعه مسیرهای تجاری نظیر: راه‌های شوسه، راه‌آهن و مسیرهای دریایی و یا استفاده از ابزار توسعه اقتصاد نوین مانند تأسیس کارخانه‌های تولیدی کوچک در قفقاز اشاره داشت که به دلیل تامین هزینه‌های بالای اداره قفقاز، ایجاد شده بود و ضمناً باعث می‌شد تا در درازمدت نیاز کارخانه‌های روسیه به مواد خام تامین شود. از این رو، تولید کالاهای ارزشمندی مانند ابریشم و پنبه گسترش یافت و تولید کالاهای زراعی نیز در مسیر رشد قرار گرفت. در همان حال، سیاستهای اقتصادی روسیه، حالت انحصاری خود را حفظ کرده و با برقراری عوارض گمرکی بالا بر واردات خارجی، مانع از ایجاد شبکه‌های گسترده تجارت بین‌المللی در مناطق اشغالی می‌شد؛ به عبارت دیگر: «دولت روسیه نرخ عوارض گمرکی در بنادر خود را افزایش داد و از ورود و خروج کالاهای ایرانی که مقصدی غیر از روسیه داشتند ممانعت کرد و باعث شد تا تجارت ایران در حجم بالایی انحصاراً با روسیه صورت گیرد» (تاجبخش ۱۳۶۶: ۲۶۵). بدین ترتیب، از نیمه سده ۱۹ میلادی، شرکتها و نمایندگی‌های بسیاری، تحت حمایت روسیه، اما با مدیریت اتباع قفقازی، با ایران به تجارت پرداختند.

اما رکن اصلی سیاست روسیه در شمال قفقاز، همانند سیاست آن کشور در منطقه ولگا و کریمه، بر اتحاد با نخبگان محلی و حمایت از اسلام سنتی و از طریق اعطای امتیازات به روحانیون استوار بود. گرچه حتی چنین اقداماتی هم نتوانست مانع از قیام جنبشگران سده ۱۹ م، در داغستان شود که به دنبال اسلام ناب بودند (Polunov, 2005: 77). ترفند روسها برای جلب نظر بزرگان محلی و استفاده از اشرافیت مسلمان برای کنترل توده‌های مردم، از طریق دادن امتیازات دیگری چون: دستیابی آسان خانها به مقامات و مناصب اداری و در نتیجه، وابسته کردن بیگ زاده‌های مسلمان به تمدن و فرهنگ روس نیز، انجام پذیرفت. با تاسیس پنج گوبرنیای جدید شامل: تفلیس، کوتائسی، شماخی، دربند و ایروان، اکنون

انبوهی از پست‌های خالی اداری وجود داشت که می‌توانست اعیان محلی را در آنها مستقر و سپس وابسته به دولت تزاری کند؛ زیرا دولت روسیه برای سرعت بخشیدن به برنامه‌هایش در قفقاز، به منظور اداره نواحی مسلمان و مسیحی نشین، ناگزیر بود تا با تربیت نیروهای بومی، نظام اداری خود را پیش ببرد. چرا که این نیروهای محلی، با جنبه‌های گوناگون حیات اجتماعی و فرهنگی قفقاز آشنا بودند و لذا بهتر می‌توانستند در سامان دهی اوضاع منطقه عمل کنند. سفیر فرانسه در ایران، به این موضوع اشاره دارد که کارگزاران روسی، شماری از نیروهای محلی را برای آموزش اصول مدیریتی به روسیه انتقال داده و آنها را برای خدمتگزاری به تزار پرورش می‌دادند. افراد نخبه بعد از اتمام دوره آموزش با گرفتن مدال و درجه و عنوان آجودان امپراتور، به قفقاز باز می‌گشتند (هی تیه، ۱۳۷۰: ۲۳۸). با تحقق چنین سیاستی، می‌شد دید که در همه جای قفقاز: «ژنرال‌های ارمنی، منگیرلی، سرهنگان تاتار، حکام یهودی یا ازبک و روسای پلیس گرجی که بر پاسبانان مسلمان فرماندهی می‌کنند، دیده می‌شوند... استخدام آسیایی‌ها چنان عادت شده که آقای مانچیکف همتای روسی من در تهران، تبار تاتار دارد و دبیر اول او از قزاق‌های روسیه کوچک است که در سیبری از نیاکانی که با زنان محلی ازدواج کرده‌اند متولد شده است» (هی تیه، ۱۳۷۰: ۲۴۰).

سپس، دولت تزاری با انتصاب کارگزاران روسی بر مسند امارت مناطق ایالتی و اسکان دادن تعداد زیادی روس و ارمنی مهاجر، توازن قومی منطقه را تغییر داد. به عنوان مثال، در سال ۱۸۱۹ م، بیش از ۵۰۰ خانوار ژرمنی را به استانهای تفلیس و الیزابت پل منتقل ساختند و بعد از جنگ دوم ایران و روس، طی فقط دو سال، ۴۰ هزار ایرانی و ۸۴۶۰۰ تن از ارامنه ترکیه را در ایالات الیزابت پل و ایروان سکونت دادند تا جمعیت کم ارامنه جبران شود. طبق اسناد روسی، جمعیت ارامنه قراباغ در سال ۱۸۲۳ م/ ۱۲۳۹ ق، ۹٪ کل جمعیت آن منطقه بود که در سال ۱۸۸۰ / ۱۲۹۹ ق، به ۵۳٪ رسید (Cornell: 54) و یا تا پیش از الحاق ارمنستان شرقی به روسیه، غالب جمعیت خان نشین ایروان مسلمانان بودند؛ از جمله ۸۷ هزار مسلمان در برابر ۲۰ هزار ارمنی. در حالی که چند سال پس از عقد عهدنامه ترکمانچای، جمعیت این ایالت به صورت ۶۵ هزار ارمنی در برابر ۵۰ هزار مسلمان درآمد (Panossian, 122) تا کثرت

جمعیت مسلمان نشین را خنثی کند.

همچنین، از اوایل دهه ۱۸۶۰ م، حدود یک میلیون چرکسی به تدریج، سرزمین مادری خود را ترک کرده و به امپراتوری عثمانی مهاجرت کردند و روسها و قزاقها، «شکافهای ایجاد شده در امتداد ساحل استراتژیک دریای سیاه را که به وسیله مهاجرت چرکس‌ها خالی از سکنه شده بود، پر کردند» (زرگری نژاد و کاظم زاده، ۱۳۸۷: ۷۳) افزون بر این، در سال ۱۸۸۲، تزار الکساندر سوم، مقام نایب السلطنگی قفقاز را لغو و به جایش سیستم فرمانداری کل را برقرار ساخت. این اقدام که با شدت عمل خشونت باری همراه بود، هر گونه استقلال قفقاز را از بین می‌برد و لذا تنها در زمان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود که توسط کرملین و برای آرام کردن قفقازیان، مجدداً مقام نایب السلطنتی احیاء شد (یزدانی: ۱۳۸۸: ۳۴).

بدین ترتیب، مشخص می‌گردد که در روند ایجاد الحاق واقعی قفقاز و تبدیل آن به ایالتی روسی، دولت مسکو در مرحله نخست با باقی گذاشتن صاحبان اقتدار محلی در حاکمیت نواحی اشغالی، کوشید توسط آنها به اصلاحات مورد نظر اقدام نماید؛ اما چون چنین توافقی اساساً امکان پذیر نبود و دل‌بستگی‌های مغلوبین قفقازی با اهداف سلطه طلبانه اشغالگران در یک مسیر نمی‌توانست باشد؛ لذا این استراتژی شکست خورد. به ویژه که روسها حاضر نشدند از تجارب عقلا و متنفذان محلی برای اداره قفقاز بهره بگیرند و همهٔ مسئولیت‌ها را به نظامیان خشن روسی محول کرده بودند. مامورین روسی هم که به قفقاز فرستاده می‌شدند، از بودن در این منطقه احساس سرخوردگی و ناکامی داشتند و مایل بودند تا هر چه زودتر، دوران ماموریتشان در قفقاز به سر آید. مثل سولتیکوف^۱ که احساس خود را از ماندن در قفقاز این گونه توصیف نمود: «می‌توانستم تصور کنم که کاملاً به اعصار قدیم انتقال یافته‌ام» (سولتیکوف، ۱۳۳۶: ۲۷).

در دههٔ ۱۸۴۰ که تغییرات جدید در سامانه اداری قفقاز صورت گرفت، برهم زدن توازن قومی قفقاز و ایجاد تقسیمات اداری وضعیت را بحرانی‌تر ساخت؛ زیرا امپریالیسم روسی گمان می‌برد که با ایجاد نفاق قومی و مذهبی میان قفقازیان و گسیختن پیوندهای دیرینه،

روند روسی‌سازی را تسهیل خواهد نمود. لیکن تداوم اعتراضها و شکست پیاپی برنامه روسی‌سازی که تا انقلاب ۱۹۱۷ م ادامه داشت، نشان داد که سیاست راهبردی روسیه در قفقاز اشتباه و بدون آگاهی از ریشه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی قفقاز بوده است. حقیقتی که در زمان فروپاشی شوروی با اثرات زود هنگامش در قفقاز دیده شد.

البته باید بدین نکته توجه داشت که همه گروههای مهاجر، الزاماً به اجبار و توسط دولت روسیه به قفقاز نمی آمدند، بلکه بودند اقوامی که به میل خود و برای کسب درآمد به این نواحی مهاجرت می کردند، نظیر ایرانیان که در مراکز تجاری و صنعتی ازان مشغول به کار بودند. همان طور که از دهه‌های پایانی سده ۱۹ م، توسعه اقتصادی و صنعت نفت جماعات اروپایی متعددی را به قفقاز شرقی کشاند. تا حدی که در ۱۹۱۳، از کل جمعیت ۲۱۴،۶۷۲ نفری باکو، قریب به ۷۶،۲۲۸ نفر روس، ۳،۲۷۴ نفر آلمانی و ۱،۷۷۰ نفر لهستانی بودند (Zeynalova : 98). نیز در سال ۱۹۱۶، از جمعیت ۱۲،۲۶۶،۰۰۰ نفری قفقاز، بیش از ۴ میلیون نفر آن را اتباع روسی و اوکراینی و ۳ میلیون نفر را ارمنه و گرجیها تشکیل می دادند، در حالی که شمار آذریها و مسلمانان فقط ۲،۴۵۰،۰۰۰ نفر بود. (Riha, 1969: 440).

هرچند در پی دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی در منطقه قفقاز، مجموعه ای از هویت‌های ملی جدید در برخی مناطق شکل گرفت که براساس آن گروههای قومی خاص، درصد نفی پیشینه فرهنگی و پیوند با میراث تاریخی گذشته برآمدند؛ لیکن تفاهم اجتماعی و فرهنگی مردمان دو سوی ارس در جریان جنبش مشروطه که به ضرورت تغییر و تحول در جامعه قفقاز اشاره داشت (رئیس‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰/۱۳۲-۱۳۱)، باعث شد تا فرصت برقراری مجدد پیوندهای فرهنگی ایران و قفقاز در سده ۲۰ م فراهم آید.

۳- نتیجه‌گیری

از آن جا که روسها، ایجاد یک ملیت واحد مرکب از تمام گروههای قومی را برای تثبیت امپراتوری استعماری و توسعه طلب خود یک ضرورت می دانستند، از زمان غلبه بر قفقاز، بر سیاستی موسوم به روسی‌سازی تاکید ورزیدند. سیاستی که در بروز جنگ دوم ایران و روس

نقش داشت و اجرای آن را به واسطه شیوه‌هایی چون تبلیغ کیش ارتدوکس در میان قفقازیها و حتی آرامنه و گرجی‌ها، کوچ اجباری ساکنان محلی، آموزش زبان روسی به عنوان زبان اول، تاکید بر ملی‌گرایی روسی، سرکوب تمایلات آزادیخواهانه و دیگر روشهای مستبدانه و الزام آور دنبال می‌کردند.

دولت تزاری با گماردن افسران و نظامیان روسی به سرپرستی مناصب مهم اداری و الزام آنها به پیروی کامل از فرامین تزار در راستای برقراری ثبات و امنیت مورد نظر مسکو، کوشید تا سیستم سنتی اداره قفقاز را تغییر دهد. در حالی که این اقدام به دلیل پیوستگی با ساختار فرهنگی و اجتماعی قفقاز نه تنها برای دولت مرکزی ایجاد هزینه و مشکل می‌کرد، بلکه باعث شکست سیاست روسی‌سازی می‌شد. از این رو، زمانی که کارگزاران روسی با انجام اصلاحاتی، سیاست توافق با متنفذین محلی و استفاده از نخبگان قفقازی برای اداره امور را کنار گذاشتند، ناگزیر شدند تا به همان شیوه مستبدانه پیشین عمل کنند و در نتیجه، همچون دیگر مناطق روسیه با اعتراضهای مردمی مواجه گردیدند. سیاستهای ادغام قومیتها و ایجاد یک ملیت جدید که همان استحاله آنها در ملیت روس و ایجاد یک ملت واحد به نام روس بود، هیچگاه به هدف خود نرسید. هرچه روسها تلاش کردند تا تمایلات قومی و ناسیونالیسم محلی و بومی را تضعیف نمایند، در بلندمدت باعث تقویت و سربرآوردن آنها شدند. در واقع کوشش برای ایجاد یک ملیت جدید، به استحاله اقوام و اقلیتهای قومی و پامال کردن حقوق اقلیتها منجر شده و باعث بروز اختلافات و درگیریهای متعدد اجتماعی شد. امری که در فرجام به فروپاشی اتحاد شوروی منتهی گردید. در نتیجه، شکست برنامه اصلاحات فرمایشی، نشان داد که سیاست راهبردی روسیه در قفقاز، اشتباه و ناکارآمد بوده است و به دلیل عدم توجه به زمینه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی، مردمان تابعه روسیه را به یک انقلاب سوسیالیستی دچار ساخت.

منابع و مأخذ (الف) منابع فارسی

کتاب:

- ۱- امیر احمدیان، بهرام، (۱۳۸۱)، **جغرافیای کامل قفقاز**، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- ۲- اورسول، ارنست، (۱۳۸۲)، **سفرنامه قفقاز و ایران**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
- ۳- ایلیچی، ابوالحسن شیرازی، (۱۳۹۳)، **سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی به روسیه**، به کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب
- ۴- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره
- ۵- بنیکسن، مری و دیگران، (۱۳۷۷)، **باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز**، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۶- پادماگریان، الکساندر و آقاسی، گیو، (۱۳۵۲)، **تاریخ اجتماعی و سیاسی ارمنه**، مقدمه فرامرز برزگر، تهران: سازمان انتشاراتی پاد.
- ۷- تاجبخش، احمد، (۱۳۶۶)، **سیاستهای استعماری روس و انگلیس و فرانسه در ایران**، تهران: اقبال
- ۸- جونز، هارفورد، (۱۳۸۶)، **خاطرات سرهارفورد جونز**، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث
- ۹- خاوری، فضل‌الله، (۱۳۸۰)، **تاریخ ذوالقرنین**، جلد ۲، به کوشش ناصر افشار فر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۰- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۶)، **سفرنامه از خراسان تا بختیاری**، ترجمه علیمحمد فره وش، تهران: ابن سینا
- ۱۱- رئیس‌نیا، رحیم، (۱۳۹۳)، «**جرائد**» در: حداد عادل، غلامعلی (سرپرستار)، **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۱۰، تهران: بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۲- سویتوخوسکی، تادیوس، (۱۳۸۱)، **آذربایجان روسیه (۱۹۲۰-۱۹۰۵)**، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان
- ۱۳- سولتیکوف، الکسیس، (۱۳۳۶)، **مسافرت به ایران**، ترجمه محسن صبا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۴- سارکیسیان، گدخ و دیگران، (۱۳۶۰)، **تاریخ ارمنستان**، ترجمه ا. گرمانیک، تهران: بی‌نا.
- ۱۵- عبدالله یوف، فتح‌الله، (۱۳۳۶)، **گوشه‌ای از مناسبات ایران و روسیه**، ترجمه غلامحسین متین، تهران: آفتاب
- ۱۶- عشقی، خانک، (۱۳۵۳)، **سیاست نظامی روسیه در ایران**، تهران: بی‌نا
- ۱۷- کارردانکوس، هلن، (۱۳۴۳)، **برادر بزرگتر**؛ ترجمه ژاله علیخانی؛ تهران: کتاب هفته
- ۱۸- کرزن، جرج ناتانیل، (۱۳۴۹)، **ایران و قضیه ایران**، ج ۱، ترجمه غ. وحیدماندرنانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۹- کورف، فتودور، (۱۳۷۲)، **سفرنامه بارون کورف**، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز
- ۲۰- گرانتوفسکی، ا. و دیگران، (۱۳۸۵)، **تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز**، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید
- ۲۱- لاکهارت، لارنس، (۱۳۴۴)، **انقراض سلسله صفوی و ایام استیلای افغانها در ایران**، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲۲- لانگ، دیوید مارشال و واکر، کریستوفر، ج، (۱۳۶۱)، **ارمنیان**، ترجمه ا. گرمانیک، تهران: بی‌نا
- ۲۳- محمود، محمود، (۱۳۵۳)، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی**، ج ۱، تهران: اقبال
- ۲۴- مسلمانیان قبادیانی، رحیم و بهروز، (۱۳۸۷)، **اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه**، تهران: وزارت امور خارجه
- ۲۵- ورجاوند، پرویز، (۱۳۷۸)، **ایران و قفقاز، اران و شروان**، تهران: نشر قطره
- ۲۶- هی تیه، آدریاندوریس، (۱۳۷۰)، **گزارشهای کنت گوبینو از ایران**، ترجمه ع. هوشنگ مهدوی، تهران: جویا
- ۲۷- یزدانی، سهراب، (۱۳۸۸)، **مجاهدان مشروطه**، تهران: نشر نی

مقالات:

- ۲۸- سلماسی زاده، محمد، (۱۳۸۶)، **نخستین تلاشهای سیاسی- نظامی روسیه تزاری برای استقرار حاکمیت خود در قفقاز در قرن ۱۹**، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۶، دوره ۱۴، شماره ۵۸، تابستان، تهران: صص ۸۹-۱۲۲
- ۲۹- امیر احمدیان، بهرام، (۱۳۸۳)، **جنگهای ایران و روسیه و جدایی قفقاز از ایران**، **مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۶، تابستان، تهران: صص ۱۵۱-۱۸۴
- ۳۰- زرگری نژاد، غلامحسین و کاظم زاده، حامد، (۱۳۸۷)، **چرکسها، بحران خاموش، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال اول، شماره ۲، تابستان و پاییز، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صص ۸۶-۶۷

۳۱- یکتائی، مجید، (۱۳۵۲)، آوراها و سرزمین سریردار، در: **ماهنامه هنر و مردم**، دوره ۱۲، شماره‌های ۱۳۶ و ۱۳۷، بهمن و اسفند، تهران: صص ۵۶-۵۱

ب) منابع لاتین

Books:

32. Altsdadt, I, Andrey, (1992), **The Azarbaijani Turks**, U.S.A: Stanford University press.
33. Andreeva, Elena, (2007), **Russia and Iran in the Great Game, travelogues and Orientalism**, New York: Routledge
34. Baddeley, John, (1908), **The Russian Conquest of the Caucasus**, London: Longmans Green
35. Bournoutian, George, A, (2001), **Armenians and Russia (1626-1796), A Documentary Record**, California: mazda publishers
36. Cornell, Svante, (2001): **Small nations and great powers**, London: Routledge & Curzon.
37. Cronin, Stephanie, (2013), **Iranian-Russian Encounters: Empires and revolutions since 1800**, New York: Routledge
38. Payaslian, Simon, (2007), **The History Of Armenia, From The Origins To The Present**, New York: Palgrave Macmillan pub
39. Panossian, Razmik, (2006), **The Armenians From Kings and Priests to Merchants and Commissars**, London: C. Hurst & Co. Publishers, Ltd
40. Ryan, Bradley, C, (2011), **The Caucasus Region: Economic And Political Developments**, New York: Nova Science Publishers.
41. Seton-Watson, Hugh, (1988), **The Russian Empire 1801-1917**, New York: Oxford University Press.

Articles:

42. Altstadt, Audrey, (1986), Azerbaijani Turks' Response to Russian Conquest, in: **Studies in Comparative Communism**, Vol. XIX, No. 314, Autumn/Winter, U.S.A: pp 267-286
43. Pashchenko, Irina & Urushadze, Amiran, (2012), The Cucasuan War Of The 19th Century: Civilization And Conflict And Its Functional Specifices, in: **The Caucasus and Globalization**. Vol 6, issue 4, U.S.A: pp 87-94
44. Polunov, Alexander, (2005), **Russia in the Nineteenth Century: Autocracy, Reform, and Social Change, 1814-1914**. New York: M.E. Sharpe, Inc
45. Riha, Thomas, (1969), **Readings in Russian Civilization: Vol II: Imperial Russia, 1700-1917**, Second Edition, Chicago And London: University of Chicago Press.
46. Zeynalova, Sudaba, (2009), Ethnodemographic Changes in the Caucasus: Emergence of European Ethnic Communities (The 19th -Early 20th Centuries), in: **The Caucasus and Globalization**, Vol 3, Issue 4, U.S.A: pp 91-102
47. Gammar, Moshe, (2013), Empire and Mountains: The Case of Russia and the Caucasus, in: **Social Evolution & History**, Vol. 12 No. 2, September. U.K: pp 120-142
48. King, Charles, (2008), **The Ghost Of Freedom A History of the Caucasus**, U.k: Oxford University press

نقش و جایگاه ایران در منطقه قفقاز

موسی کاظم‌زاده^۱

نسرین رفیع^۲

اکبر کاظم‌زاده^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۶

چکیده

امروزه منطقه قفقاز به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک نگاه جهان، قدرتها، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب نموده و اهمیت تاریخی خود را مجدداً بازیافته است. به سخن دیگر قفقاز که زمانی متمادی حیاط خلوت و حوزه نفوذ بلافصل شش‌سوی بود، اکنون به محل رقابت دیگر بازیگران و قدرتهای منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده و هر کدام از آنها به دنبال نفوذ و تأمین هر چه بیشتر منافع خود هستند. در این میان نقش و جایگاه ایران در منطقه قفقاز به دلایل گوناگون به ویژه از جنبه تأمین منافع ملی واجد اهمیت ویژه‌ای است. از این رو، این مقاله بر آن است تا با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با تبیین وضعیت جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این منطقه و تشریح اشتراکات و ریشه‌های نژادی، فرهنگی و هویت تاریخی و مشترکات ساکنان آن با ایرانیان؛ به بررسی نقش و جایگاه ایران در منطقه قفقاز بپردازد. به این منظور در این مقاله تلاش می‌شود به این سوال پاسخ داده شود که جمهوری اسلامی ایران با توجه به مشترکات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، مذهبی و... با منطقه قفقاز چگونه می‌تواند منافع ملی خویش را ارتقاء دهد؟

کلیدواژه‌ها: تاریخ قفقاز، ایران، فرهنگ و هویت تاریخی ایران، موقعیت ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک

۱- پژوهشگر حوزه فرهنگ، دین و رسانه؛ دانشگاه تبریز، ایران، آدرس الکترونیکی: 2822mkf@gmail.com

۲- کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تبریز

۳- کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تبریز

۱- مقدمه؛ اهمیت و ضرورت تحقیق

منطقه قفقاز پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و به ویژه یکی دو دهه اخیر دستخوش تحولات عمیقی بوده و این امر نیز موجب حضور قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه ژئوپولیتیک شده است. نکته مهم در نظام در حال شکل‌گیری منطقه قفقاز این است که این منطقه به دلیل قرار گرفتن در موقعیت استراتژیک و به ویژه واقع شدن در حد فاصل مناطق استراتژیک هارتلند و ریملند در حال تبدیل شدن به مرکز ثقل تعاملات شرق، غرب، شمال و جنوب جهان است.

به نظر می‌آید بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، این منطقه دچار دگرگونی شده و به نوعی با استقلال کشورهای جدید و شکل‌گیری سه کشور مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان نقشه جغرافیایی جدیدی در منطقه در حال شکل‌گیری است.

با این اوصاف در حال حاضر منطقه قفقاز به دلیل شرایط خاص ژئوپولیتیک، مسائل سیاسی، تاریخی، نظامی و جامعه‌شناختی، از جمله نقاط بحران خیز و در عین حال مهم جهان محسوب می‌شود و تبعات و پیامدهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در این منطقه، برای کشورهای پیرامونی از جمله ایران، قدرتهای بزرگ و سایر نقاط دنیا، حائز اهمیت فراوانی می‌باشد. در این میان ایرانیان و اقوام ساکن در منطقه قفقاز از دیرباز روابط گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. زمینه‌های فرهنگی و هویت تاریخی نیز از سده‌های پیش یکی از عوامل ارتباط این گروه‌ها با یکدیگر بوده است.

در این بین منطقه قفقاز به خاطر همجواری با کشور ایران و به دلیل تاریخ و فرهنگ مشترک گذشته خود که جزئی از سرزمین ایران بود، تحت تاثیر فرهنگ و تمدن ایرانی قرار داشته و دارد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی جمهوری اسلامی ایران تا به امروز تلاش کرده حضور خود را در منطقه بازباید. از سوی دیگر، رقابت برای نفوذ و گسترش حضور سیاسی، نظامی و فرهنگی قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه قفقاز، چشم‌انداز جدیدی در افق معادله‌های

منطقه‌ای و جهانی به نمایش گذاشته است. از این رو، بررسی عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و حتی مولفه‌های ترتیبات سیاسی، امنیتی و دفاعی حاکم بر منطقه و همچنین روابط جمهوری اسلامی ایران با هر یک از کشورهای قفقاز، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. متأسفانه پس از اشغال شهرهای قفقاز ایران این وابستگی و آمیختگی فرهنگی با وقفه مواجه شد و امروزه نیازمند پیوستگی مجدد این فرهنگ و تمدن می‌باشیم. در این مقاله با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی خواهد شد به این سوالات از جمله اینکه کشور ایران با توجه به اشتراکات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی با کشورهای حوزه قفقاز چگونه می‌خواهد، روابط و منافع خود را در منطقه ارتقاء بخشد، و تهدیدها را به فرصت تبدیل نماید؟ و در نهایت این وابستگی‌های کهن فرهنگی، قومی، زبانی، نژادی و مذهبی بین جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه قفقاز چه پیامدهای می‌تواند بین طرفین داشته باشد؟ پاسخ دهد.

۲- مبانی نظری: نظریه همگرایی منطقه‌ای

در تبیین و تدوین عوامل موثر بر توسعه همکاری مشترک در میان کشورها با توجه به اشتراکات و وابستگی‌های مختلف، امروزه نظریه‌های مختلفی مطرح و ارائه می‌شود، که از جمله مهمترین و تاثیرگذارترین آنها که می‌تواند، سازوکارها و همکاری میان کشورهای یک منطقه را جهت رسیدن به اهداف مشترک در عرصه‌های بین‌المللی فراهم نماید؛ نظریه همگرایی منطقه‌ای است.

به عقیده تحلیلگران، همگرایی منطقه‌ای فرایندی چند بعدی است، که افزون بر همکاری اقتصادی ابعاد سیاسی، دیپلماتی، فنی، امنیتی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود. در مجموع می‌توان گفت همگرایی منطقه‌ای، یک پدیده جهانی از نظام‌های سرزمینی است که روابط بین مؤلفه‌هایشان را افزایش می‌دهند و شکل‌های جدیدی از سازمان‌ها را با توجه به گسترش همکاری‌های متنوع در حوزه‌های همچون اقتصادی، فنی، سیاسی، فرهنگی،

امنیتی و... را ایجاد می‌کنند که با سازمان‌های دولتی در سطح ملی همزیستی دارند (رفیع و مظلومی، ۱۳۹۱: ۹۸-۷۹).

با این اوصاف، یکی از مهمترین نظریه‌های همگرایی، نظریه کانتوری و اشیپگل است. در واقع آنها با مطرح کردن سه سطح تحلیل نظام بین‌المللی، منطقه ای و نظام داخلی، منطقه را در واقع حلقه میانه دو سطح دیگر دانسته و آن را واحد تحلیل مستقل که دارای پویایی داخلی است، دانسته‌اند. آن دو با توجه به چهار متغیر اصلی (سطح و میزان انسجام، ماهیت ارتباطها، سطح قدرت و ساختار روابط)، منطقه همگرا شده را به سه بخش اساسی تقسیم کردند:

نخست، بخش مرکزی از کشورهایی تشکیل می‌شود که دارای زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مشترک بوده و یا به زمینه‌های سازمانی و فعالیت‌های مشترک دست می‌یابند و از نوعی انسجام و تجانس اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی برخوردار هستند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۱۶).

دوم، بخش کشورهای پیرامونی است که از انسجام کمتر، ارتباط‌های کمتر، سطوح قدرت به نسبت متناسب و روابط ناپایدارتری برخوردار هستند و معمولاً جهت‌گیری آنان به سمت خارج از منطقه می‌باشد. البته این کشورها می‌توانند در آینده به بخش مرکزی بپیوندند (حسینی و بزرگی، ۱۳۸۱: ۸).

سوم، بخش مداخله‌گر که خارج از منطقه و مربوط به قدرت‌های فرامنطقه ای است. هرگونه تجزیه و تحلیل در مورد هر منطقه نشان می‌دهد که فقط کشورهای آن منطقه نیستند که به ایفای نقش می‌پردازند بلکه در یک نظام بین‌المللی که دارای سلسله مراتب در مورد کشورها است، دولت‌های خارج از منطقه نیز خود را در سیاست بین‌الملل مناطق دیگر درگیر می‌کنند (پیشداد، ۱۳۸۱: ۴۹).

با این وجود در مباحث مربوط به نظریه‌های همگرایی انواع گوناگون همگرایی مورد توجه است از جمله آنها می‌توان به همگرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ایستاری و... اشاره کرد.

همانگونه که اشاره شد، نظریه پردازان همگرایی، از زوایای گوناگون برای رسیدن و تنظیم روابط همکاری مشترک و مسالمت‌آمیز در سطح منطقه مورد نظر تلاش می‌کنند. در واقع آنها همانند آرمان‌گرایان در روابط بین‌الملل در پی یافتن سازوکار جدیدی برای تامین صلح و امنیت منطقه‌ای و تقویت روابط همکاری آمیز میان دولت‌ها برآمده‌اند.

هر چند هاس در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای را به دلیل عدم انطباق با واقعیت‌های جهانی منسوخ و از کار افتاده خواند، ولی نظریه‌های یاد شده هنوز به عنوان یکی از رهیافت‌های قابل توجه مطرح هستند، به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد که روند منطقه‌گرایی در جهان سرعت یافته است (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵-۱۹۴).

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- موقعیت منطقه‌ای قفقاز

۳-۱-۱- قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه و در همسایگی شمال غربی ایران است. این منطقه از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به اراضی پست کوما-مانیچ و از جنوب به ایران و ترکیه محدود می‌شود. این منطقه به وسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ، به دو منطقه جداگانه قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم می‌شود. شمال رشته کوه قفقاز بزرگ به «ینسوی قفقاز» یا (Ciscaucasia) و نواحی جنوب آن به ماوراء قفقاز (Transcaucasia) معروف است. کل مساحت منطقه قفقاز برابر ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع است و فقط ۱/۱۸۶ هزار کیلومتر آن شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان [قفقاز جنوبی] می‌باشد (نصیری مشکینی، ۱۳۷۹: ۹۰).

با این اوصاف سرزمین قفقاز از دیر باز مورد توجه جهانیان بوده است. از سویی رویدادهای سرزمین قفقاز و تحولات این منطقه، به خاطر وجود ریشه فرهنگ ایرانی همواره در طول تاریخ مورد توجه اندیشمندان و مسئولان نظام کشورمان از هر نظر

حائز اهمیت بوده است. با آنکه ۱۷ شهر قفقاز در دوره قاجاریه از ایران جدا شد، لیکن تاریخ، تمدن و فرهنگ بخش مهمی از آن سرزمین ریشه در فرهنگ و تمدن ایرانی دارد و از سوی دیگر ایرانی‌های مقیم قفقاز نقش مهمی در تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در دوره‌های مختلف این منطقه داشته‌اند.

به عقیده محققان حوزه تاریخ و فرهنگ، قفقاز از گذشته‌های دور دارای اهمیت ژئواستراتژیک بوده و قدرتهای بزرگ مختلفی بر سر این منطقه به رقابت پرداخته‌اند. ایران، عثمانی و روسیه تزاری برای چندین قرن بر سر تسلط بر منطقه قفقاز در رقابت شدید با یکدیگر بودند و در این راه برخوردهای جدی نیز بین آنها به وقوع پیوسته است. در دوره جنگ سرد قفقاز محل تلاقی و برخورد دو پیمان نظامی عمده جهان یعنی ناتو و ورشو بود. در واقع قفقاز منطقه‌ای بود میان این دو پیمان نظامی (امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۳۳ و ۳۴) این وضعیت را در دوره پس از شوروی نیز بگونه‌ای دیگری می‌توان مشاهده نمود. روسیه در پی حفظ و تحکیم نفوذ خود در قفقاز جنوبی فعال بوده و ناتو نیز در پی فروپاشی شوروی در تلاش برای گسترش به شرق و فشار آوردن هر چه بیشتر به روسیه و سایر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، در قفقاز نیز فعال گردیده است.

با این وجود، قفقاز از منظر نظریه‌های ژئوپلیتیک نیز دارای اهمیت زیادی است. بر اساس نظریه می‌کنندراز جمله مناطقی که جزئی از هارتلند اروآسیا (عزت‌ی، ۱۳۷۲: ۱۱ و ۱۲) به شمار می‌رود، قفقاز می‌باشد. در واقع قفقاز چهار راه مهم جغرافیایی می‌باشد، که سرزمین‌های شمالی روسیه را به جنوب آسیا و اروپا را به آسیای مرکزی در شرق و ایران در جنوب متصل می‌سازد. همچنین قفقاز راه ترانزیتی بسیار مهمی برای انتقال کالا، پول، مسافر و اندیشه‌ها محسوب می‌شود. به طور عمده قفقاز برای شرکت‌های بزرگ تولید و تامین انرژی مسیر عمده و اصلی صادرات نفت و گاز اطراف دریای خزر به حساب می‌آید.

قفقاز جنوبی به خصوص بعد از جنگ بین روسیه و گرجستان که به جدایی مناطق خود مختار اوستیای جنوبی و آبخازیا از گرجستان منجر شد و بلافاصله نیز روسیه این جمهوری‌های جدایی طلب را به رسمیت شناخت، ماهیت بی ثباتی و اهداف منطقه‌ای آن را

در حوزه پیرامونی را نشان می‌دهد. در قفقاز شمالی که همچنان بخشی از خاک روسیه تلقی می‌شود، بحث شکل متفاوتی به خود می‌گیرد و جدایی طلبان چچن، داغستان و اینگوش که ارتباط پیدا و پنهانی با تروریسم بین‌المللی، بنیادگرایی و تجارت مواد مخدر دارند، تهدیدی سیاسی - اجتماعی در عمق استراتژیک ساخت درونی روسیه به حساب می‌آیند (زارعی قنوتی، ۱۳۸۹: ۷) با نظر داشتن ذخائر نفت و گاز خزر و مسیرهای انتقال آن از قفقاز، بر اهمیت آن بیش از پیش افزوده می‌شود.

با توجه به موارد یاد شده می‌توان گفت که «منطقه قفقاز با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق و برپایی کشورهای مستقل مشترک المنافع، در معرض نفوذ و حضور فراگیر کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای قرار گرفتند. در این بین فروپاشی اتحاد شوروی سابق خلا ژئوپلتیکی قابل توجهی در منطقه قفقاز که یک منطقه حایل مهم بین روسیه، دنیای اسلام و اروپا می‌باشد، ایجاد نمود. حضور و نفوذ کشورهای غربی در منطقه قفقاز، یادآور خاطره تلخ رقابت روسیه و انگلیس در قرن نوزدهم بر سر این منطقه می‌باشد که آن را در تاریخ «بازی بزرگ» نامیده اند. اما این بار تعداد بازیگران بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است.

امروزه علاوه بر روسیه و انگلیس، چین، ایران و ترکیه و کشورهای نظیر هند، پاکستان، عربستان، امریکا، ژاپن و برخی کشورهای دیگر غربی و رژیم صهیونیستی نیز به عنوان بازیگران جدید در صحنه قفقاز وارد رقابت شده‌اند. در میان این بازیگران جدید، رژیم صهیونیستی یکی از بازیگران فعال محسوب می‌شود که برای نفوذ در منطقه و برای سرپوش گذاشتن به اهداف توسعه طلبانه سیاسی بویژه در خصوص ایران بیشتر بر محورهای اقتصادی تاکید دارد» (زرگر، ۱۳۹۲).

۳-۱-۲- مناسبات و پیشینه تاریخی و تمدنی ایران در قفقاز

پیشینه تاریخی تمدن در ایران به تمدن‌هایی در ایلام، شهر سوخته، جیرفت و... می‌رسد، ولی شروع تاریخ سیاسی ایرانیان از آغاز حکومت پادشاهی ایران در زمان ماد است.

شاهنشاهی ماد، نخسین شاهنشاهی ایران بوده است و لذا به عنوان شروع تاریخ شاهنشاهی ایران در نظر گرفته می‌شود.

از سویی، اکنون نزدیک به دو قرن از تحمیل عهد نامه شوم و ننگین ترکمن چای توسط روسیه بر دولت ایران می‌گذرد. بعد از دو دوره جنگ روسیه با ایران که ۲۵ سال طول کشید، روسیه توانست با همدستی با انگلستان و فرانسه و کمک‌های مقامات وابسته در دربار ایران و در سایه ضعف دولت فتحعلی شاه، دو عهد نامه ننگین گلستان و ترکمنچای را بر ایران تحمیل کرده و ۱۷ شهر قفقازی ایران را به اشغال خود در آورد. با انعقاد عهد نامه‌های گلستان و ترکمنچای فاجعه ملی در تاریخ ایران رقم خورد، فاجعه ای که طی دو قرن گذشته، پیامدهای خسارت باری برای ملت ایران و ساکنان ولایت قفقازی اشغال شده داشته است. پیامدهای عهد نامه‌های یاد شده، سرنوشت مردم قفقاز جنوبی را تغییر داد و موقعیت استراتژیک ایران را تضعیف کرد.

برای شناخت فرهنگ ایران باید به کشورهای مستقلی که در پیرامون ایران هستند نیز نگریم. افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، پاکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و حتی ارمنستان و گرجستان و همچنین کردهای عراق و ترکیه همگی کم یا زیاد گوشه‌ای از فرهنگ ایران را به ارث برده‌اند.

در مجموع می‌توان عناصر فرهنگ ایرانی را که گستره ای فراتر از مرزهای ایران دارد را به اختصار چنین برشمرد: ۱- زبان پارسی که مهم‌ترین شاخصه فرهنگ ایرانی است. ۲- اعیاد ملی از جمله نوروز ۳- شخصیت‌های اسطوره‌ای از جمله رستم ۴- اساطیر تمثیلی همچون دیو، سیمرغ و... ۵- علم و هنر ۶- معماری ایرانی ۷- دین اسلام و به خصوص مذهب تشیع با این مقدمه حال می‌توان گفت، بعد از دو جنگ عراق و افغانستان، غائله خونین قفقاز را باید مهم‌ترین رویداد در عرصه مناسبات بین‌المللی به حساب آورد. این رویداد مستقیماً اصل توازن قدرت را نشانه رفت. شاید به همین دلیل پیامدهای این جنگ بیش از اصحاب رسانه، توجه اندیشمندان روابط بین‌الملل را به خود جلب کرده است، یعنی همان گروه از صاحب نظرانی که با معیارهای علم ژئوپلیتیک به سنجش نتایج حوادث سیاسی می‌پردازند

(بخشنده، ۱۳۸۷، ۱۵).

با توجه به موارد گفته شده می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی ایران بهترین و تنها کشوری است که با یک مرز طولانی با منطقه قفقاز شامل حوزه فرهنگی - سیاسی جمهوری آذربایجان، قره باغ، ارمنستان و جمهوری خودمختار نخجوان هم مرز است، که با توجه به اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران با این منطقه و جبر ژئوپلیتیک منطقه می‌تواند نقش تعیین کننده این در برقراری امنیت و تشویق به صلح و ثبات در منطقه ایفا کند.

۲-۳- روند همگرایی ایران و منطقه قفقاز

۱-۲-۳- پیوند فرهنگی و تاریخی

جمهوری اسلامی ایران تجدید و گسترش روابط با جوامع اسلامی حوزه جنوبی شوروی سابق را تداوم طبیعی پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی می‌داند که در اثر چند قرن سیطره امپراتوری روسیه و بعدها اتحاد شوروی مختل شده بود. بیش از هزار سال نفوذ فرهنگی و سیاسی در میان ملت‌های قفقاز برگ برنده‌ای است که نقش برجسته ایران را در منطقه تحکیم می‌بخشد (نورزوی، ۱۳۷۹، ۱۳۲). بسیاری از اقوام کهن منطقه مانند مادها به نژاد هند و اروپایی ایرانی تعلق داشته‌اند و یا اینکه تماس‌های فرهنگی نزدیکی با ایرانیان برقرار کرده بودند. از دیدگاه ایران، تمدن مشترک اسلامی - ایرانی توجیه برقراری روابط نزدیک فرهنگی با جمهوری آذربایجان می‌باشد. دولتمردان ایرانی تاکید دارند که فرهنگ اسلامی - ایرانی به توسعه روابط دوستانه با این کشور کمک می‌نماید. از این رو ایران نقشی اساسی در فرایند احیای پیوندهای فرهنگی برای خود قائل است (هرزیک، ۱۳۷۵: ۷۳) و نگاه آن به منطقه قفقاز عمدتاً فرهنگی بوده است، فرهنگی که طبیعتاً اسلام هم در آن هست. وزیر امور خارجه سابق ایران علی اکبر ولایتی در سال ۱۳۷۱ در این خصوص اشاره می‌کند که: «هویت فرهنگی واقعی این منطقه، مجموعه‌ای است از ارزش‌های اسلامی و سنت‌های دیرین و کهن، ایران مصمم است که مردم این کشورها با بهرگیری از این دو، به جریان اصلی

تمدنی خودشان یا دنیا برگردند» (عطایی، ۱۳۷۹: ۵۴).

در میان مولفه‌ها و عناصر فرهنگی دین اسلام محوری ترین عنصر هویتی ملت آذربایجان است. مسلمانان ۹۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۷۰ الی ۷۵ درصد شیعه و بقیه سنی مذهب هستند. با اینکه آذربایجانی‌ها هفتاد سال در حاکمیت الهادی روس‌ها با رویه‌های مختلف همانند سازی شدند، همواره بر مسلمان بودن خویش تاکید داشته و دست کم در رفتارهای اجتماعی خویش آن را نشان داده اند. جمهوری آذربایجان تنها کشور منطقه قفقاز با اکثریت شیعه می‌باشد. این امر در کنار شمار قابل ملاحظه آذربایجانی‌های ایرانی بر شکوفایی روابط فرهنگی بین دو کشور در سطوح خرد و رسمی تاثیر داشته است. ایران از زوار آذربایجانی استقبال می‌کند و ارتباط نزدیکی با روحانیت آن کشور برقرار کرده است. بعد از استقلال این کشور، تعداد مساجد افزایش قابل توجهی پیدا کرد. بیشتر این مساجد با کمک کشورهای مسلمان مانند کویت، ترکیه، ایران، عمان و عربستان سعودی احداث یا بازسازی شده است. افزایش تعداد مساجد از ۱۶ باب در سال ۱۹۷۶ به ۲۰۰ باب در سال ۱۹۹۱ و ۱۸۰۰ باب در سال ۲۰۱۰، یکی از شاخص‌های معتبر در ارزیابی جایگاه اسلام در جامعه جمهوری آذربایجان است بنابراین ملاحظه می‌شود، در زمینه فرهنگی، چشم انداز برقراری روابط با جمهوری آذربایجان وجود داشته است، به ویژه آنکه جمهوری آذربایجان و ایران به جهان فرهنگی مشترکی تعلق دارند و این کشور در طول تاریخ در امتداد حوزه فرهنگی ایران قرار داشته است (قلی زاده و کفاش جمشید، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

منطقه قفقاز و به ویژه قلمرو کنونی جمهوری آذربایجان جایگاه مهمی را در جغرافیای تاریخی تمدن ایرانی به خود اختصاص داده اند. بخش اعظم این منطقه جزئی از امپراطوری‌های ایران قبل از اسلام بوده است و به نژاد هند و اروپایی ایرانی تعلق داشته‌اند (هرزیگ، ۱۳۷۵، ۴۴). مطالعه ادوار تاریخی نشان می‌دهد که در اکثر دوره‌های تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانیان، ساسانیان، دوران اسلامی و حکومت‌های محلی غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، تیموریان، صفویان، افشاریه و قاجاریه سرزمین کنونی آذربایجان جزئی از کشور ایران بوده و کوه‌های قفقاز به عنوان سرحدات آن ایفای نقش کرده است (کفاش

جمشید، ۱۳۷۵، ۱۴۱، ۱۴۸). بی تردید این پیوستگی سرزمینی و تاریخی در طول تاریخ چند هزار ساله به خودی خود و به صورت طبیعی پیوندها و وابستگی‌های متقابل را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شکل داده است، که می‌تواند به عنوان یک فرصت طلایی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بنابراین، تاریخ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان از جمله مولفه‌های نزدیکی دو کشور به حساب می‌آیند (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ۴۵). در این خصوص، برگزاری جشن‌ها و آیین‌های باستانی نوروزی مانند مراسم چهارشنبه آخر سال و سفره هفت سین، برخورداری از میراث ادبی مشترک گذشتگان مانند آثار بزرگانی همچون نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی، فردوسی و حافظ، وجود مذهب، باورها و آداب و رسوم مشترک، و شخصیت‌های برجسته تاریخی و فرهنگی مورد احترام مانند شاه اسماعیل و شهریار فرصت‌های مطلوب و بسیار مناسبی را برای حضور موثر جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان فراهم می‌کند و نشان دهنده عمق روابط تاریخی است.

هرچند بر مشترکات تاریخی در کشور ایران و آذربایجان تاکید می‌شود، با این حال در مورد تاریخ دیدگاه‌های دو کشور در نقطه مقابل هم قرار دارد. در جمهوری اسلامی ایران مردم و دولتمردان بر این باورند که در قرن نوزدهم منطقه قفقاز به زور توسط روس‌ها از ایران جدا شده است. در آموزش‌های تاریخی نیز در مقاطع مدرسه‌ای و دانشگاهی آذربایجان و نخجوان بخشی جدا شده از سرزمین بزرگ ایران شناخته می‌شود و یا حداقل چنین القاء می‌شود (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۷۹). و پیوستن مجدد آن به سرزمین ایران در میان عامه مردم ایران به صورت غیر رسمی مطرح می‌باشد. در این میان ملی‌گرایان جمهوری آذربایجان دیدگاه متفاوتی دارند و خواهان ایجاد آذربایجان مستقل هستند (هرزیک، ۱۳۷۵: ۴۷). با فروپاشی شوروی، روشنفکران جمهوری آذربایجان به منظور مقابله با بحران هویت به وجود آمده به فکر ساختن پیشینه تاریخی برای سرزمین خود بر آمدند و به نوعی از تاریخ‌نگاری روی آوردند که مبتنی بر اسناد، منابع و مدارک معتبر تاریخی نبود (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). در این کشور، استفاده از ابزار تاریخ برای هویت بخشیدن به قومیت آذری و ارائه یک تاریخ طولانی (و البته مستقل) برای مردم آذربایجان توسط دولت آذربایجان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

است. از آنجا که دولت آذربایجان فاقد یک تاریخ مستقل طولانی است، تاریخ‌سازی در این کشور از اولویت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در این راستا در کتب آموزشی برای دانش‌آموزان مطالبی گنجانده شده که تاریخ آذربایجان را هزاران سال معرفی می‌کند، و یک جعل تاریخی مستمر در حال انجام است (کفاش جمشید، ۱۳۸۴: ۱۹۹). در واقع وابستگی تاریخی و فرهنگی به جهان ایرانی، تحریف تاریخ و زدودن حافظه تاریخی مردم جمهوری آذربایجان (پورمهرانی، ۱۳۸۹: ۶۰) را در این کشور به یک سیاست رسمی و علنی تبدیل کرده است. بررسی محتوای کتب درسی تاریخ کلاس‌های پنجم، نهم، یازدهم و دو کتاب دانشگاهی منتشر شده در جمهوری آذربایجان پس از استقلال رواج تاریخ نویسی غیر مستند و غیر علمی (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۶۷) را نشان می‌دهد. از آنجا که کتاب‌های درسی در شکل دادن به هویت ملی و افکار عمومی یک کشور نقش اصلی را دارد، می‌تواند پیامدهای منفی را به دنبال داشته باشد. بی تردید این سبک عقاید می‌تواند موانع جدی و زیادی را بر سر راه روابط دو کشور ایجاد کند. در مجموع، پیوستگی و اشتراکات تاریخی مسلم دو کشور بیش از آنکه محملی برای توسعه روابط باشد، به موضوعی مناقشه برانگیز تبدیل شده است. با این حال در شرایط حاضر، مشترکات تاریخی به طور بالقوه به عنوان یک فرصت، عامل مهمی برای نفوذ سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان به حساب می‌آید، ولی هنوز به یک فرصت بالفعل موثر تبدیل نشده است.

در مجموع می‌توان گفت پیوندهای فرهنگی و تاریخی ایران با کشورهای منطقه قفقاز به تاریخ مشترک گذشته بر می‌گردد، کشورهایی که در گذشته با ایران به نوعی قلمرو جغرافیای مشترک داشتند و این مسئله باعث شده که شهروندان این کشورها آداب و رسوم و فرهنگ مشترک زیادی با ایرانیان داشته باشند. بدون تردید فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی در گذشته و در حال حاضر نیز در بین مردمان کشورهای منطقه قفقاز در حال گسترش است و برگزاری آیین‌های بزرگداشت عید نوروز، پایبندی به واجبات دینی چون روزه، نماز و برپایی مراسم مذهبی مانند محرم، اربعین در میان آنها و... نشان از نفوذ و تاثیرپذیری آنان از تاریخ و فرهنگ ایرانی دارد.

۳-۲-۱- شعرا و ادبای پارسی گوی

مهمترین مولفه‌ای که می‌تواند بیشترین تاثیر را گذاشته و ضمن تسریع روند همگرایی در منطقه، به تحکیم جایگاه ایران در قفقاز کمک کند، وجود اشتراکات فرهنگی همچون زبان و به ویژه وجود و آثار ارزشمند شعرا و ادبای پارسی گوی در منطقه است. در واقع ایران و کشورهای منطقه قفقاز دارای اشتراکات فرهنگی-ادبی بسیاری هستند. فرهنگ ایران و سرزمین حوزه قفقاز چنان در هم تنیده است، که تفکیک آنها دشوار می‌نماید و مهمترین مشخصه آن را شاید بتوان عنصر زبان به عنوان بخش مهمی از فرهنگ دانست.

ادبا و شعرای فارسی گوی خطه قفقاز و آذری زبانان ایرانی در طول دهه‌های گذشته نقش عمده‌ای در پیشبرد و غنی ساختن زبان و ادبیات فارسی به عنوان زبان ملی کشور ایران در منطقه داشته‌اند. ادبا و شعرای آذری همچون نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، قطران تبریزی، اوحدی مراغه‌ای و شهریار، ادبیات مکتوب ماندگاری را به عرصه‌ی ادب و هنر ملی ایران عرضه کرده‌اند. شخصیت‌هایی چون شهریار و نظامی گنجوی اگر چه دارای اشعار آذری نیز می‌باشند، اما برای ایرانیان، بیش تر با اشعار فارسی شناخته شده هستند و این مطلب که شهریار و دیگر شعرای آذری بیش ترین اشعار خود را به زبان فارسی سروده‌اند علاقه‌ی ذاتی آن‌ها را به زبان فارسی به عنوان رمز هویت ملی ایرانیان نمایان می‌سازد. اشعار به جای مانده از نظامی گنجوی و استاد شهریار آگاهی عمیق ایشان را از نقش و جایگاه زبان فارسی به عنوان یک نیروی متحدکننده نشان می‌دهد. به عنوان مثال شهریار در «قصیده‌ی آذربایجان» این چنین بر همبستگی آذربایجان و ایران تاکید می‌کند (کفاش جمشید، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹).

پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان
ملتی با یک زبان کم تر به یاد آرد زمان
صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان
روز سختی، چشم امید از تو دارم هم چنان
جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو
اختلاف لهجه ملیت نزاید بهر کس
گر بدین منطوق تو را گفتند ایرانی نه‌ای
مادر ایران ندارد چون تو فرزندی دلیر
بی کس است ایران، به حرف ناکسان از ره مرو

انتخاب روز ۲۷ شهریور، سالروز وفات استاد شهریار به عنوان «روز شعر و ادب فارسی» در ایران نیز جایگاه ارزشمند شهریار را در عرصه‌ی شعر و ادب فارسی به خوبی نشان می‌دهد. نظامی گنجوی نیز از دیگر شعرای معروف آذربایجان به طرز جالبی ایران را می‌ستاید:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد دل ز تن به بود، یقین باشد

۳-۲-۳- آداب و رسوم و هم آئینی

امروزه یکی از اساسی ترین عوامل برای توسعه ارتباط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، میان کشورها یافتن مشترکات بین کشورها مخصوصاً تاریخ، فرهنگ، زبان، دین، آداب و رسوم و ... است. از این رو علایق و پایبندی به آداب و رسوم اجداد و نیاکان گذشته موجب افزایش میزان همبستگی بین ساکنان این منطقه گردیده است. جشن نوروز و عشق به ادبیات مشترک و شعرای بزرگ فارسی زبان، پیوند دیرینه‌ای را بین مردمان این خطه به وجود آورده است که در صورت توجه به آن می‌تواند در اشاعه فرهنگ ایرانی، اسلامی با حفظ هویت ملی، به صورت منطقه‌ای تاثیر مناسبی داشته باشد.

جمعیت برخی کشورهای منطقه قفقاز با وجود اینکه در گذشته زیر نفوذ حاکمیت کمونیست بودند، اما با این وجود مسلمان هستند و باورهای اسلامی هنوز پابرجاست. به عنوان نمونه می‌توان به امر برگزاری آیین‌های مذهبی و دینی، پایبندی به عبادت‌های مثل روزه، نماز، خواندن قرآن، برپایی مراسم‌های ماه محرم، تعیین اسامی اسلامی برای فرزندان و... اشاره کرد.

۳-۴- ظرفیت و موقعیت اقتصادی ایران

سرزمین قفقاز در شمال غرب ایران روزگاری نه چندان دور جزیی از خاک کشور ایران بوده است. این مناطق به عنوان گلوگاه ارتباطی ایران با اروپا و خاور دور دارای اهمیت خاص می‌باشد. توجه قدرت‌های جهانی به ویژه ایالات متحده آمریکا و کشورهای نظیر ترکیه و

عربستان سعودی حاکی از اهمیت و موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این مناطق است. با توجه به وجود زمینه‌های همگرایی و مشترکات نژادی، زبانی و مذهبی، ایران از قابلیت‌های زیادی در منطقه برخوردار است که باید به نحو احسن از این توانمندی‌ها استفاده کند. ظرفیت‌ها و بسترهای اقتصادی از جمله مهم‌ترین عوامل به حساب می‌آید. اولاً کشورهای جهان که مایل به گسترش مناسبات اقتصادی با منطقه قفقازند، الزاماً بایستی از فضای پنج کشور چین، ترکیه، افغانستان، روسیه و ایران استفاده نمایند. در بین کشورهای یاد شده ایران دارای موقعیت ویژه ارتباطی است. ایران و روسیه بیشترین مرز مشترک را با جمهوری‌های جدید دارند. اما روسیه از لحاظ تاریخی با مشکل دسترسی به آب‌های آزاد مواجه بوده است. ثانیاً، ادغام کشورهای حوزه قفقاز در سیستم اقتصاد بین‌الملل بدون استفاده از خطوط ارتباطی ایران میسر نیست. از آنجا که نفت عمده‌ترین حلقه پیوند اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است، بنابراین مسیر ادغام کشورهای نفت خیز ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان در اقتصاد جهانی نفت با نادیده گرفتن موقعیت ایران قابل تصور نیست» (برکشلی، ۱۳۷۳: ۹ و ۲۹).

اگرچه به دلیل همسایگی و وجود مرزهای مشترک طولانی، اشتراکات دینی، فرهنگی، تاریخی، توانمندی‌های اقتصادی و عضویت ایران و جمهوری آذربایجان در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مانند اکو و سازمان کنفرانس اسلامی، دو کشور از زمینه‌های بسیار مناسبی برای توسعه روابط اقتصادی برخوردار هستند، با این حال حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال‌های اخیر از رقم ۵۰۰ میلیون دلار بالاتر نرفته است (<http://www.arannews.ir>). این در حالی است که در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان، جمهوری اسلامی ایران اولین شریک تجاری این کشور به حساب می‌آمد (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۲۱). هم‌اکنون ظرفیت‌های بسیار زیادی در زمینه‌های تجارت، ترانزیت و بخش‌های نفت و گاز و طرح‌های انرژی با در نظر گرفتن عامل نزدیکی مسافت و اقتصادی بودن هزینه‌های حمل و نقل وجود دارد (<http://www.aztpo.com>) که متأسفانه به نحو مناسبی مورد استفاده قرار نگرفته است. از

جنبه مفهوم اقتصادی و منافع مادی ویژگی‌های ترانزیتی ایران در طول ۱۰۰۰ کیلومتر مرز دریایی و زمینی با برخورداری از بنادر فعال و پایانه‌های مختلف و متنوع، خود به تنهایی یک مزیت عالی به حساب می‌آید، که هیچ کدام از رقبای ایران از آن برخوردار نیستند. در مقابل رقبای ایران همانند ترکیه علی‌رغم عدم برخورداری از چنین ظرفیت‌هایی، در سال‌های اخیر فعالیت‌های تجاری خود را در جمهوری آذربایجان در سطح بسیار گسترده‌ای توسعه داده‌اند. آمارهای تجاری نشان می‌دهد ترکیه در سال‌های اخیر بیش از دو میلیارد دلار در بخش‌های مختلف اقتصادی این کشور سرمایه‌گذاری کرده و بیش از ۱۳۰۰ شرکت ترکیه‌ای در این کشور به ثبت رسیده است. همچنین مبادلات تجاری ترکیه و جمهوری آذربایجان در سال ۱۳۹۰ به بیش از سه میلیارد دلار افزایش یافته است (<http://www.arannews.ir>). گذشته از موانع سیاسی و عدم وجود اراده سیاسی قوی از سوی مقامات دولت آذربایجان، پایین بودن کیفیت کالاهای ایرانی، ضعف ساختارهای اقتصادی برای هدایت تجار ایرانی، نامناسب بودن بسته بندی کالاهای ایرانی، کمبود منابع مالی و عدم وجود مراودات بانکی بین دو کشور از جمله دلایلی است که در عدم توسعه مناسبات اقتصادی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود تاثیر گذار بوده‌اند. بدیهی است، در صورتی که زمینه‌ها و فرصت‌های اقتصادی یاد شده بین دو کشور به صورت بهینه و مطلوب مورد استفاده قرار گیرد و روابط اقتصادی دوجانبه به سطح قابل قبولی برسد، می‌تواند به کاهش اختلافات در سایر حوزه‌ها کمک نماید.

۴- نتیجه‌گیری

به طور طبیعی ظهور هر قدرت منطقه‌ای تغییراتی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال دارد. وقوع انقلاب اسلامی و ظهور ایران به عنوان یک قدرت ایدئولوژیک تهاجم نظامی هشت ساله عراق و سه دهه سیاست مهار آمریکا و متحدین آن را به دنبال داشت. با این حال ایران علی‌رغم چالش‌های متعدد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به طور

موفقیت‌آمیزی توانسته جایگاه منطقه ای خود را ارتقا بخشد و از نظر مجموع مولفه‌های قدرت در موقعیت بهتری نسبت به دیگر رقبای منطقه‌ای خود قرار گیرد. اما هنوز تا تثبیت آن و دستیابی به قدرت و نفوذ همه جانبه و معتبر فاصله وجود دارد. علاوه بر این برخی بازیگران از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی تلاش می‌کنند تا با دامن زدن به نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اعتبار قدرت منطقه‌ای ایران را به زیر سوال برده و چالش‌هایی در برابر آن ایجاد نمایند.

اغلب ناظران در سیمای تحولات منطقه قفقاز نشانه‌های شکل‌گیری یک نظم نوین سیاسی را مشاهده می‌کنند. حوادث امنیتی معنای بسیاری از واژگان و مفاهیمی را که دنیای پس از ۱۱ سپتامبر بر پایه آنها استوار شده بود، تغییر داده است. از جمله این مفاهیم که اکنون اعتبار و کارایی آنها نزد قدرت‌های درگیر در بازی قفقاز زیر سؤال رفته است واژه «مبارزه با تروریسم» یا مقوله «صلح و همگرایی» است.

برای دول و ملل منطقه قفقاز این موضوع باید تبیین شود که قدرت‌های بزرگ نه تنها کمکی به حل و فصل معضلات امنیتی قفقاز نخواهد کرد، بلکه باید گفت پیامدهای ناشی از حضور این کشورها در قفقاز نیز نظیر ایجاد شدن صف‌آرایی امنیتی در منطقه موجب پیچیده شدن معادلات امنیتی منطقه شکننده قفقاز و حتی لاینحل شدن آنها می‌شود.

نظر به آنچه گفته شد، ضرورت پاسداشت فرهنگ و هویت ایرانی اسلامی که امروز بخشی از آن در خارج از مرزهای کشور قرار گرفته است و نیز لزوم دفاع از پایمال شدن حقوق مردم این منطقه که روزگاری بخشی از ایران بزرگ بوده اند در جریان سناریوهای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاب می‌نماید، دولت مردان ما بیش از پیش در قبال تحولات منطقه‌ای حساس بوده و از منافع ملی ایران و مسلمانان این منطقه دفاع نماید. به منظور کاربست مطالعات نظری این مقاله، جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حوزه منطقه قفقاز علاوه بر تلاش‌های خود در سطوح ملی و جهانی باید با بکار گرفتن نوعی سیاست منطقه‌ای تلاش کنند، تا با استفاده از این امکانات منطقه‌ای خود به خصوص استفاده از امکانات و فرصت‌های ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی در منطقه آسیای مرکزی و

قفقاز، از یک سو توسعه اقتصادی خود را سرعت بخشیده و از سوی دیگر به جایگاه بالاتری در معادلات جهانی دست یابند. از آنجا که برای تشکیل یک همگرایی منطقه‌ای، نیز اقدام گام به گام اقدامی موفقیت آمیز است، بنابراین از این نظر، ایجاد یک هسته مرکزی اولیه از کشورهایی که دارای استعداد و انگیزه و هماهنگی بیشتری برای همکاری‌های، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تجاری هستند و پیوستن دیگر کشورهای منطقه در مراحل بعدی به این هسته، عملی ترین راه برای تحقق هدف‌های بلند مدت توسعه پایدار منطقه به حساب می‌آید.

منابع و مآخذ

الف) کتب:

- ۱- امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۴) روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: تهران.
- ۲- پیشداد، سعید، (۱۳۸۱)، همگرایی در سازمان آکو، تهران: بازشناسی اسلام و ایران.
- ۳- پورمهران، مهران، (۱۳۸۹) چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در مرزهای پیرامونی، نشر نوآور، تهران.
- ۴- قاسمی، فرهاد، (۱۳۸۴)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان.
- ۵- کریمی‌پور، یدالله، (۱۳۷۹) مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- ۶- هرزیک، آدمون، (۱۳۷۵) ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کامل احتشام اکبری، چاپ موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۷- امیر احمدیان، بهرام، (۱۳۷۸)، «روند تحولات در بحران قره باغ»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شمار ۲۸، (زمستان ۱۳۷۸)، صص ۳۳-۳۴.
- ۸- اسدی‌کیا، بهناز، (۱۳۷۴)، «حق تازیت و دسترسی کشورهای محاط آسیای مرکزی و قفقاز به بنادر دریایی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره دوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۰۹.
- ۹- برکشلی، فریدون، (۱۳۷۳)، «نظم نوین جهانی و ضرورت همکاری نفتی منطقه ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۳، صص ۲۶-۹.
- ۱۰- بزرگی، وحید و عبدالله میرحسینی، (۱۳۸۱)، شرکای منطقه‌ای ایران و امکان تشکیل هسته مرکزی بیوندی اقتصادی منطقه‌ای، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۳ صص ۳۷-۱.
- ۱۱- رفیع، حسین و مظلومی، اسماعیل، (۱۳۹۱)، موانع همگرایی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان، صص ۹۸-۷۹.
- ۱۲- عطایی، فرهاد، (۱۳۷۹) رقابت در منطقه: بررسی سیاست‌های ایران و ترکیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره سوم، پاییز.

ب) مقالات:

- ۱۳- قلی‌زاده، سید ابراهیم کفاش جمشید، محمدرضا، (۱۳۹۳) فرصت‌ها و چالش‌های عمق بخشی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان، مجله سیاست و دفاعی، شماره ۸۶ بهار، بهار، ص ۱۳۹-۱۷۳.
- ۱۴- کفاش جمشید، محمدرضا، (۱۳۸۲) زمینه‌های انسجام ملی در آذربایجان ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره چهار، زمستان.
- ۱۵- کولایی، الهه، (۱۳۷۹)، تحول در نظریه‌های همگرایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۷۹- شماره ۴۸ (صص ۱۵۵ - ۱۹۴).
- ۱۶- نوروزی، نورمحمد (۱۳۷۹) تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲۹، بهار.

ج) پایان‌نامه:

- ۱۷- کفاش جمشید، محمد رضا، (۱۳۷۵) تحلیلی از نیروهای مرکز گرا و مرکز گریز در آذربایجان ایران، معاونت پژوهش دانشگاه امام حسین (ع)-تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

Çarizmin Qafqazı ruslaşdırma siyasəti: idarə və cəmiyyət tərkibinin dəyişdirilməsi

Qasim Çıraççı¹
Doktor Əliəkber Kəcəbəf
Doktor Mürteza Dehqannejad

Abstrakt

Qafqaz regionu İran mədəniyyəti dairəsində yerləşir. Bu region etnik tayfalar müxtəlifliyi, zəngin mədəniyyət tarixi və mövqeyinə görə seçildiyindən regional və beynəlxalq güclərin diqqətini özünə çəkmişdir. 16-cı əsrin əvvəllərindən Qafqaza görə Osmanlı, İran və Rusiya arasında gərginliklər başlamış və davam etmişdir. Sonda bu ərazi Rusiyanın hakimiyyəti altına düşmüşdür. Rus çarlığı Qafqazı idarə etmək üçün ruslaşdırma siyasəti işlətməmiş, regionun cəmiyyət tərkibini dəyişmiş və azlıqları zəiflətməyə təlaş etmişdir. Sözügedən siyasət bütün Qafqazda icra edilsə də onu tamamilə ruslaşmış bir əyalətə çevirə bilmədi. Hazırkı tədqiq tarixi dəlil-sübutlara və sənədlərin araşdırılmasına istinad edərək "Rusiyanın güclü hakimiyyətinin işğal etdiyi Qafqazda çarizm siyasətini həyata keçirə bilməməsinin səbəbi nədir" sualına cavab verməyə təlaş edir. Araşdırmanın nəticələri göstərir ki, cəmiyyət tərkibini dəyişdirmək, məcburi məskunlaşdırma, təfriqə yaratma, milli istəkləri boğmaq kimi metodlardan istifadə etməklə həyata keçirilən ruslaşdırma siyasəti qafqazlıların haqlarını tapdalamaqla yanaşı olduğu üçün gerçəkləşə bilmədi və bütün bunlar Qafqaz əhalisinin narazılığına səbəb oldu. Başqa sözlə, rusların Qafqazın mədəniyyət kimliyinin mahiyyəti ilə tanış olmaması onların Qafqazda hakimiyyətinin bərkiməsinə mane oldu.

Açar sözlər: Qafqaz, Rusiya, ruslaşdırma siyasəti, cəmiyyət tərkibinin dəyişdirilməsi, İran

1. Qafqaz məsələləri üzrə tədqiqatçı və jurnalist email: cheraghasem@yahoo.com

İrannın Qafqazda rolu və yeri

Musa Kazımzadə¹
Nəsrin Rəfi²
Əkbər Kazımzadə³

Abstrakt

Bugünləri Qafqaz regionu geopolitik, geostrateji və geoeconomik əhəmiyyətinə görə regional və beynəlxalq supergüclərin diqqətini özünə çəkərək öz tarixi yerini yenidən bərpa etmişdir. Başqa sözlə, bir zamanlar SSRİ-nin xəlvət həyatı və fasiləsiz nüfuz yeri olan Qafqaz, indi regional və transregional oyunçuların rəqabət meydanına çevrilmişdir. Bütün bu oyunçular Qafqazda nüfuz qazanmaq və öz maraqlarını təmin etmək ardındadır. Bu arada İran da öz milli maraqlarını təmin etmək kimi müxtəlif məsələlərə görə Qafqaza önəm verir. Bu üzədən hazırkı araşdırma təsviri-analtik metodundan istifadə etməklə Qafqazın coğrafi, mədəni, siyasi və ictimai durumunu açıqlayır, onun sakinlərinin soy kökünü, mədəniyyətini, tarixi kimliyini izah edir və sadalanan mövzularda İran əhalisi ilə ortaqlıqlarını təhlil edir, İrannın Qafqazda rolu və yerini araşdırır. Qeyd olunan məqsədlə məqalədə "İran İslam Respublikası Qafqazla tarixi, mədəni, ictimai, dini və s. kimi ortaqlıqlarına diqqət etməklə bu regionda öz milli maraqlarını hansı yollarla artırabilir?" sualına cavab verməyə təlaş edilir.

Açar sözlər: Qafqaz, Qafqazın tarixi, İran, İran mədəniyyəti və tarixi kimliyi, geopolitik mövqe, geoeconomik

1. Təbriz Universitetinin mədəniyyət, din və media üzrə tədqiqatçısı email: 2822mkf@gmail.com
2. Təbriz Universitetinin politologiya üzrə magistri
3. Təbriz Universitetinin İslam dövründə İran tarixi üzrə magistri





Azərbaycanda insan haqlarının durumu

Reyhane Alim ¹

Abstrakt

1991-ci ildə Azərbaycan Respublikası müstəqillik qazandıqdan sonra bu ölkədə insan haqlarının açıq-aşkar pozulması, vətəndaşların əsas azadlıqlarının olmaması davamlı surətdə tənqid olunmuşdur. Bu arada islami hərəkatlar və dindarlar digər müxalif partiya və qruplarla müqayisədə daha çox təzyiqlərə məruz qalmışdır. Əsassız həbslər, dinə qarşı məhdudiyətlər, hicab qadağası, dini mərasimlərin keçirilməsinə yasaq, qeyri-humanitar addımların güclənməsi, məhbuslara işgəncə verilməsi Azərbaycan hökumətinin insan haqlarını pozmasına aid hərəkatların yalnız bir qismidir və bu məsələ son illərdə daha da şiddətlənməkdədir.

Məqələdə təsviri-analtik metoddan istifadə etməklə Azərbaycan Respublikasında insan haqlarının durumu araşdırılır.

Tədqiqin nəticələri sübut edir ki, Azərbaycan dövləti daxili və beynəlxalq qanunların ziddinə olaraq sistemətik və açıq-aşkar şəkildə öz vətəndaşlarının haqlarını pozur. Hakimiyyət bu istiqamətdə zor gücündən istifadə edir, repressiv hərəkatlərə əl atır, habelə, ölkənin konstitusiyasında geniş dəyişikliklər etmək və öz hərəkatını qanuni göstərməklə vətəndaşların hüquq və azadlıqlarını pozur.

Açar sözlər: Azərbaycan Respublikası, insan haqları, konstitusiya, islamçılar

1.Qafqaz məsələləri üzrə ekspert. barsammohamadi1357@yahoo.com

Türkiyənin xarici-təhlükəsizlik siyasət sistemində metamorfoz; təhdidin mahiyyətini idrakla

*Rəhmətullah Fəllah*¹

Abstrakt

Türkiyənin xarici və təhlükəsizlik siyasətində dəyişikliyin zahirdə taktiki görünüşləri olsa da onun komponentlərinin dərinliyinə varmaqla taktiki simasından daha ciddi strategiya mahiyyətinin olduğunu görürük. Türkiyədə 1923-cü ildə cumhuriyyət hökuməti yarandıqdan on il bundan əvvəl kimi onun dövləti xarici və təhlükəsizlik siyasəti sahəsində addımıdır. Dövlətin xarici siyasətində sırf qərbyönlülük, NATO-nun şərq terminalında rolu və qərbə bağlı kəşfiyyat aparatlarına sahibliyi Türkiyənin ümumi xarici və təhlükəsizlik siyasətinin quruluşunu formalaşdırmışdı. Lakin bugünləri belə nəzərə gəlir ki, Türkiyə öz regional və təhlükəsizlik maraqlarını yerli-millidraklar əsasında qurmağa və həyata keçirməyə təlaş edir. Bu istiqamətdə mühüm əvəzlər verməli olsa da strateji zərurətləri xarakterizə etməklə onu davam etdirməyə israrlıdır. Çünki qərb tərəfdən yönəlmiş təhdidləri dərk edərək onu ciddi və mühüm hesab edir. Bu təhdidlərlə müqabilə etmək üçün çoxyönlü siyasətini, arxalandığı təhlükəsizlik sistemini, asılı olmadığını və regional potensiallarına diqqət etdiyini nümayiş etdirir. Bəzi vaxtlar bu istiqamətdə İrənin regional maraqları ilə də ciddi təzad yaşayır. Qərb də bu təzadları ciddi konfliktə çevirməyə cəhd göstərir. Ancaq Ankara dövlətinin əndişə dairəsində dəyişikliklərin genişliyini tanımaqla qarşıya çıxan bir sıra əngəlləri idarə etmək və imkanları daha da genişləndirəmək olar.

Açar sözlər: *Türkiyə, qərb, İrəni İslam Respublikası, xarici siyasət, təhdid*

1. Türkiyə və Avrasiya məsələləri üzrə analitik. email: rfallah@gmail.com





Azərbaycan Respublikasında din siyasətləri

Höccətullah Cəmşidi¹

Abstrakt

1991-ci ildə SSRİ-nin parçalanması, soyuq müharibənin bitməsi, dünyanın mübadilə səhnəsində bipolyar (ikiqütblü) quruluşun dağılması, Müstəqil Dövlətlər Birliyinin təşkil edilməsi, dünya sistemində multi-qütblü (çox qütblü) yanaşmanın zühuru, dünya səviyyəsində, xüsusilə də Orta Asiya və Qafqazda bir sıra hadisə və dəyişikliklərin yaranmasına səbəb oldu. Amma hamının gözlədiyinin əksinə olaraq, Azərbaycan Respublikasına hakim dini mədəniyyət sahəsində elə də təəccüblü bir dəyişiklik yaranmadı və bu ölkədə əhalisinin 90 faizdən çoxunun müsəlmanlardan ibarət olmasına baxmayaraq İslam dövləti yaranmadı. Doğrusu, nəzərə almaq lazımdır ki, tarix boyu bu ölkənin şüalarının Azərbaycanda milli birlik yaratmaq uğrunda böyük təlaş göstərmələrinə baxmayaraq, dövlət sekülar mahiyyətə malik olduğundan həddən artıq millətçiliyə təkid edən ölkələr sırasına daxil olaraq öz ölkəsində "dövlət-millət" ünsürünü təşkil edən güclü din amilindən faydalana bilmir. Hazırkı məqalə, təsviri-analtik metodundan istifadə edərək Azərbaycanda ideologiya və əməl sahəsində dinlə bağlı siyasətləri araşdırır.

Açar sözlər: *din siyasətləri, sekülarizm, Azərbaycan Respublikası, şüəlik*

1. Qafqaz məsələləri üzrə ekspert. email: barsammohamadi1357@yahoo.com

İslam Həmrəyliyi İli: Bakının öz mədəniyyət siyasətini gizlətmə planı

Bürhan Həşməti ¹

Abstrakt

Bir sıra ölkələrdə ilin devizi altında ilə ad verilməsi bir növ həmin ilin proqramlarının, siyasətlərinin, ideoloji və praktiki hərəkətlərinin elanı hesab olunur. Azərbaycan Respublikası da prezidentinin bu istiqamətdə fəal addım atdığı bir ölkələr sırasına daxil olmuşdur. Sekülar dövlət quruluşuna malik olan ölkədə 2017-ci ilin "İslam Həmrəyliyi İli" adlanması siyasi ekspertlərin və müşahidəçilərin heyətinə səbəb oldu. Çünki (1991-ci ildə) müstəqillik qazandıqdan sonra Azərbaycan hakimiyyətinin həyata keçirdiyi hərəkətlər göstərir ki, bu ölkədə ən çox təzyiq və repressiyalara məruz qalan islami cərəyanlar olmuşdur. Məqalə, "Azərbaycan Respublikasında hökumət "İslam Həmrəyliyi İli" adı ilə hansı məqsədlər güdür?" əsas sualla çıxış edir. Araşdırmanın nəticələri sübut edir ki, Bakı dövləti "İslam Həmrəyliyi İli" adından üzde göründüyü məqsədlərdən tamamilə fərqli anlayışlar ardındadır. Ona görə də demək olar ki, Azərbaycan Respublikasında 2017-ci ilin "İslam Həmrəyliyi İli" adlanması öz mahiyyəti ilə uyğun deyil.

Açar sözlər: Azərbaycan Respublikası, İslam Həmrəyliyi İli, ilin devizi, tersinə göstərmək

1. Qafqaz məsələləri üzrə analitik. email: heshmatiborhan@gmail.com



Russianization of tsarism in the Caucasus: Administrative and demographic changes

Ghasem Cheraghchi¹
Dr. Ali Akbar kajbaf
Dr. Morteza Dehghan Nejad

Received Date: Monday, October 3, 2016
Accepted Date: Friday, December 16, 2016

Abstract

The Caucasus region is a region located in Iran's civilization domain and due to its diverse ethnic and cultural richness, it has a privileged position and has attracted the attention of neighboring and trans-national powers. From the beginning of the 16th century and the tension over the Caucasus, a process was started among Ottomans, Iran and Russia which in the end, Caucasus was under Russian's domination. The Tsarist government, based on the policy of Russianization, took over the demographic change and undermined minorities in Caucasus. Although this program targeted most Caucasians, it did not turn into a completely Russian state. This article, based on the study of historical evidence and documentary studies, tries to answer the question that why Russia's lasting domination in the occupied Caucasus failed to meet the goals of terrorism in the region? The findings of this research show that the attempt of the tsarist government to re-form the country and the neglect of the citizenship right for the Caucasians, through demographic changes and with the help of forced settlements, the division and suppression of the national desires of the Caucasians took place, prevented the success of the Caucasian Russian rulers and dissatisfied the people of the region. In fact, the Russians' unfamiliarity with the essence of the cultural identity of the Caucasus prevented the establishment of peace and stability in this place.

Keywords: *Caucasus, Russia, Russianization policy, Demographic changes, Iran*

1. Researcher and journalist of the Caucasus issues. email: cheroghasem@yahoo.com



Iran's position and role in the Caucasus region

Musa Kazemzadeh ¹
Nasrin Rafi ²
Akbar Kazemzadeh³

Received date: Monday, October 3, 2016
Accepted date: Friday, December 16, 2016

Abstract

Nowadays, the region of Caucasus because of Geopolitical, geostrategic and geo-economic reasons gets the attention of the world, powers, regional and international players and has regained its historical importance. In other words, Caucasus, that was the backyard and the sphere of influence of the Soviet Union through long times, now turned to be the rivalry place of regional and international powers and also each of them look for their penetration and the provision of benefits. Meanwhile, the role of Iran in Caucasus is vital because of different reasons especially for providing national interests. Accordingly, this article is going to survey the role and position of Iran in the region of Caucasus by descriptive analytical method and by considering the geographical, cultural, political, and social position of Caucasus and by explaining the commons and roots of racial and cultural and historical identity and commons of that region with Iranians. This article is going to answer the question that how Iran can promote its national interests by considering the commons of historical, cultural, social and religious matters?

Key words: *Caucasus, the history of Caucasus, Iran, cultural and historical identity of Iran, Geopolitical and geo-economical positions.*

1. researcher on culture, religious and media, tabriz university. E-mail: 2822mkf@gmail.com
2. M.A. in political science, tabriz university.
3. M.A. in iran's islamic era history, tabriz university



The Examination of Human Rights` Situation in Republic of Azerbaijan

Reyhaneh Aalem ¹

Received Date: Monday, March 27, 2017

Accepted Date: Friday, May 12, 2017

Abstract

After the independence of the Republic of Azerbaijan in 1991, the human rights and Systematic violations of laws and fundamental freedoms of the citizens in the country have always been criticized. Meanwhile, the Islamic movements and religions have been subjected to pressure and suppression more than other groups and parties. Arresting without any reasons, applying religious restrictions, and having extensive bans including the ban on Islamic hijab, prohibiting religious gatherings and ceremonies, increasing anti-human and punitive activities even in the prisons were some parts of the actions of the Azerbaijani sovereignty and has intensified in recent years. In this article, by using the descriptive-analytical method, we try to examine human rights in the Republic of Azerbaijan. The results of this study show that the government of Azerbaijan, in contravention of domestic and international laws, violates the rights of its citizens systematically, clearly and recklessly. In this regard, the sovereignty of Azerbaijan has severely deprived the rights and freedoms of citizenship and humanity by resorting to the rule of law and repressive activities, as well as by having widespread changes to the constitution of the country, and Legal representation of its own performance.

Keywords: Azerbaijan Republic, human rights, constitution, Islamists

1. Expert in the Caucasus. email: barsammohamadi1357@yahoo.com



Metamorphosis in the foreign security policy, with the perception of the identity of threat

Rahmatollah Fallah¹

Received date: Monday, October 3, 2016

Accepted date: Friday, December 16, 2016

Abstract

Although developments in Turkey's foreign and security policy seems to have tactical effects, by looking deeply to the epistemological and cognitive components we can understand that its strategic nature has been more serious than its tactical effects. Turkey, since the formation of the republic in 1923, was a follower of foreign and security policy for the past decade. Pure Westernism in foreign policy, having the role of the eastern NATO terminal, having intelligence agent dependent in Western intelligence agent, formed the general formulation of Turkey's foreign and security policy. But today it seems Turkey tries to build its regional and security interests based on its native-national perceptions. Although it costs a lot, by analyzing the strategic necessities, Turkey emphasizes its continuity, because the threat of identity from the West is seen as very serious and to deal with it, multidimensional foreign policy, self-reliant and non-dependent security system, and focuses on the capacity of the regional environment are needed. Of course, in some cases it has a serious conflict with the regional interests of the Islamic Republic of Iran and the west is looking for turning this conflict into a serious one. But perhaps by explicitly interpreting the epistemic developments in Ankara's thinking, some challenges can be managed and opportunities can be deepened.

Key words: Turkey, west, Islamic Republic of Iran, Foreign policy, threat

1. Eurasia-Turky senior expert. e-mail: rfallah90@gmail.com



The religious policies of Azerbaijan Republic

Hojjatollah Jamshidi ¹

Received date: Friday, April 14, 2017

Accepted date: Saturday, July 1, 2017

Abstract

The collapse of the Soviet Union in 1991, the end of the cold war and the collapse of the bipolar system on the stage of global interactions, the formation of commonwealth countries and the emergence of unilateralism focused on multipolar in the world system arena, changed and transformed the international relations especially central Asia and Caucasus. But unexpectedly, there wasn't a lot of changes in the field of religious culture ruling over Azerbaijan Republic. Although more than 90 percent of Muslim in Azerbaijan Republic, this country didn't convert to Islamic Republic. Of course despite this fact that Shiism has played distinguished role in national consensus for keeping the land, Azerbaijan government, due to its secular and laic identity, is among of those which by excessive emphasis on nationalism cannot use the powerful element of religion as one of the constituent elements of "Nation-State" within the boundaries of its territory. This article gets use of analytical descriptive method to survey the religious policies of Azerbaijan Republic in two domains of idea and action.

Key words: *religious policies, secularism, Azerbaijan Republic, Shiism*

1. Caucasus expert. email: barsammohamadi1357@yahoo.com



The Islamic sodality year “inverse cultural- political showing of Baku”

Borhan Heshmati ¹

Recieved date: Monday, October 3, 2016

Accepted date: Friday, December 16, 2016

Abstract

The procedure of announcing “The motto of the year” in some countries originally is considered as somehow introducing plans, policies, and annual theoretical and practical activities of a country. *Azerbaijan Republic is one of the countries that its president is very active in this field. Meanwhile, announcing the motto of the year 2017 by the title of “the year of Islamic sodality” in Azerbaijan that has a Laic political system, followed by a great shock to the experts and political observers because, Azerbaijan sovereignty practical actions over the years after its independency in (1991) indicate that the Islamic currents have tolerated the most suppressions and pressures. The basic question of the article that arises is that, what real purposes does Azerbaijan sovereignty follow by announcing the year as Islamic sodality? The results and achievements of this research reveals that regardless of having showy purpose and motivation, from the perspective of Baku, “Islamic sodality year” has different meaning and concept from conventional ones and is used to get the benefit by the help of it. Hereupon, we can say that announcing “Islamic sodality year” on 2017 in Azerbaijan Republic doesn`t have of reality and originality.

Key words: Azerbaijan Republic, the year of Islamic sodality, the motto of the year, inverse showing.

1. Caucasus expert. e-mail: heshmatiborhan@gmail.com



فرم اشتراک سالیانه

فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی



متقاضیان محترم اشتراک فصلنامه، می‌توانند با توجه به شرایط ذیل، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و همراه فیش واریزی وجه اشتراک از طریق پستی و یا نامبر به دفتر فصلنامه ارسال نمایند. **یادآوری:**

۱- هزینه اشتراک یک ساله (چهار شماره در دو جلد) به همراه هزینه ارسال پستی عبارت است از: **ایران:**

اشخاص حقیقی: ۱۲۰۰۰۰ ریال سازمان‌ها و مؤسسات: ۱۳۰۰۰۰ ریال

کشورهای خارج:

منطقه قفقاز و آسیای مرکزی: ۵۰ دلار، خاورمیانه: ۶۰ دلار، سایر کشورها: ۷۰ دلار

۲- هزینه اشتراک فصلنامه، به حساب شماره‌ی ۲۵۹۳۵۷ به نام محمد علی متفکر آزاد نزد بانک ملی شعبه میدان طالقانی تبریز (کد شعبه: ۴۵۳۶) واریز گردد.

۳- اساتید محترم دانشگاه‌ها، معلمان، دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه، می‌توانند با ارسال روگرفت کارت شناسایی معتبر (پشت‌ورو)، از امتیاز ویژه پرداخت هزینه اشتراک یکساله استفاده نمایند.

۴- متقاضیان شماره‌های پیشین، می‌توانند جهت اطلاع از شماره‌های موجود و چگونگی دریافت آنها با دفتر فصلنامه تماس حاصل نمایند.

۵- لطفاً در صورت تغییر در نشانی و یا تأخیر در دریافت فصلنامه مراتب را به دفتر نشریه اطلاع دهید.

۶- نشانی دفتر نشریه به شرح ذیل است: تبریز- خیابان عباسی - روبروی پمپ بنزین- کوی شماره ۶۰ (کوی نگین) - موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران.

تلفکس: ۰۴۱-۳۶۵۶۱۱۶۲ پست الکترونیکی: info@arannews.ir, info@arannews.com

برگ درخواست اشتراک فصلنامه آذر آران

نام و نام خانوادگی / موسسه:

شغل و میزان تحصیلات:

آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن (و کد شهری):

پست الکترونیکی:

شماره اشتراک: تاریخ اشتراک:

English Abstract's



Azərbaycan (latın)
dilində məqalələrinin xülsəsi

In the name of allah

AzarAran

Azar Aran Research and Study Quarterly About:
History, Geography, Politics and Cultural in Caucasia

Vol.16 = No. 48, 49 = Winter & Spring 2017

ISSN: 2423 - 7434

Managing Editor: *Dr. Jalil Naebiyani*

Editor: *Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad*

Internal Manager: *Ehsan Naghizadeh*

Editorial Board:

Dr. Bahram Amir Ahmadian; university assistant

Dr. Mohammad Parghoo; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Dr. Aziz Javanpoor; Associate Professor of political Sciences Group, Islamic Azad university of Urmia

Dr. Mikael Jamalpoor; payam nour university of East Azerbaijan; assistant of professor of philosophy

Dr. Mohammad Salmasi Zadeh; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Dr. Javad Sharif nejad; Associate professor of Islamic Azad University of Uremia branch

Dr. Rajab Izadi; Assistant of Tabriz university

Dr. Hassan Samad Zadeh; Ph.d. in geography

Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad; Professor of Tabriz University's Economic Group

Dr. Jalil Naebiyani; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Ehsan Naghizadeh; M.A graduated political geography at Tehran university

Dr. Manije Sadri; Assistant of Oslamic Azad University of Shabestar

Scientific Advisors:

Dr. Ghaffar Abdollahi; Ph.D. in history

Ahmad Kazemi; Senior researcher in the Caucasus

Seyyed Masoud Naghib; The Researcher of Caucasia Circumstance

Rahim Nikbakht; M.A. in history

Address:

Entrance of 60th lane, Opposite Gas Station, Abbasi Ave, Tabriz, Iran

Tel: + 98 4136561162

Fax: + 98 4136561163

Post Box: 51575-5457

Email: info@arannews.ir = info@arannews.com

www.arannews.com

Azar Aran Quarterly registered under number 92,7278 has received publication permission from Ministry of Culture and Islamic Guidance since 15th June 2013